

Free



3 Aug 2007

سال اول - شماره پنجم جمعه ۱۲ مرداد ماه ۱۳۸۶

www.persianweekly.co.uk

هزار و یکشب با هزار و یک خاطره

BOAT PARTY

پنجشنبه ۵ آگوست SUNDAY 5th AUGUST

07967021001



این هفته
با ترانه

شنیده
های هفته!



ناخونک
هفته

اخبار
ورزشی



رقصهای سنتی
آذربایجان



کنسرت دسته
جمعی
گروه های
رپ زیرزمینی
در
زندگان!

صدای خوش خوش
برگای خرونی توی
گوشم



ناله می کرد...

بسکتبال جور
فوتبال را کشید



ترس و وحشت در
هفته نامه پرشین

Signature

ACCIDENT CLAIMS HELPLINE LTD

0800 047 0940

5 Park Road, West Hendon, London, NW4 3QB

با سپردن کلیه مشکلات خود در امور تصادفات به
کادر مجرب Signature Claims آسودگی خاطر خود را تضمین نمایید.

برای اطلاعات بیشتر با آقای محمد عزیزی
تماس حاصل فرمایید

020 8202 2822 - 07958 192 192





شما هم اگه خبر مهمی دارید برای ما بفرستید
reports@persianweekly.co.uk

سراغاز

شنیده های هفته :

در آخرین ساعات چهارشنبه خبرنگار هفته نامه پرشین در ایران از زندانی شدن تمامی گروههای رپ زیرزمینی به دفتر روزنامه خبر داد. ظاهراً فقط تنها خواننده ای که موفق به بازداشت او نشده بودند یکی از خوانندگان و بنیان گذاران رپ ایران به نام سروش از گروه ((هیچکس)) بودهم خود را به مرکز پلیس معرفی کرده تا به دوستان خود ابراز وفاداری نماید. این خبر هنوز به تأیید خبرگزاریهای رسمی داخل ایران هنوز نرسیده است. در شماره بعدی تصاویر و گزارش کاملتری از خوانندگان و تاریخچه رپ در ایران تهیه و ارائه خواهد شد.

شنیده ها حاکی از برگزاری کنسرت گوگوش در ماه های آینده می باشد

اما ماشین ترانه در مقابل دفتر هفته نامه clamp گردید که خوشبختانه با پرداخت ۱۷۵ پوند قضیه حل و فصل شد.

اما تعدادی از خوانندگان با دفتر روزنامه از طریق تلفن و فکس خواستار مطرح نمودن مشکلات خود از قبیل نارضایتی از تعدادی صرافی های غیر معتبر و وکلای غیر معتبر بوده اند. ضمناً آقای الف تقاضای مطرح نمودن مشکل خود از نحوه برخورد پرسنل ایران ایر لندن را داشته اند که بدلیل محدودیت در چاپ اینگونه مقالات به لحاظ حقیقی و حقوقی بهمین مختصر اکتفا می کنیم.

شعر زیبایی از طریق نامه با نام مختصر دریافت نمودیم که از این خواننده سپاسگذاری نموده و منتظر شعرهای زیبای شما هستیم.

دنیای عجیبی داریم! از ایم نظر که در گوشه ای از این جهان پهناور عده ای از گرسنگی رنج می برند و در فقر کامل بسر می برند و در گوشه ای دیگر آنقدر بعضی ها ثروت دارند که نمی دانند با پولشان چه کنند. حتی شنیده ایم که خیلی از ثروتمندان جوان دست به خودکشی زده اند چون زندگی زیبایی خودش را برای آنها از دست داده بوده. چون همیشه بقول قدیمی ها سر سفره حاضر و آماده نشسته اند و خود تلاشی برای آن نکرده اند. بهمین دلیل لذتی برای آنها ندارد. گاهی برای داشتن تنوع میهمانیهای آنچنانی ترتیب می دهند و گاه دست به کارهای عجیب و غریب میزنند. بعنوان مثال فروشگاه Selfridges در لندن ست ۱۴۴ پارچه کارد و چنگالی می فروشد که از نقره خالص ساخته شده و بر روی آن ۴۰۰۰ قطعه الماس کار گذاشته شده است و به قیمت ۲۰۰۰۰۰ پوند بفروش میرسد. و در جایی دیگر مثل Harrods، قابلمه ای به معرض فروش گذاشته شده که از طلا ساخته شده و ۷۴ قیرات الماس در آن بکار برده شده و قیمت آن ۱۰۰۰۰۰ پوند است! زمان نمایش این قابلمه از سپتامبر تا اکتبر می باشد. گزارشاتی هم قبلاً راجع به موبایل، کفش، خودکار، لپ تاپ و ... داشته ایم که مرصع به جواهرات بوده اند. میبینید که برای تنوع در زندگی این انسانها چه کارها که نمی کنند! اگر تمام پولهای نقد ثروتمندان را بین ۶ میلیارد جمعیت جهان تقسیم کنند به هر نفر ۲۰ میلیون دلار خواهد رسید. تصور کنید که در آن صورت چه دنیای زیبایی خواهیم داشت و این برآستی زیباست. چرا نه!!!

با ترانه ...

دروود به همه دوستای گل و نازنین لندنی و حومه...

همین ابتدای امر بگم که تاخیر من در نوشتن تقصیر من نبود و همونطور که سردبیر نوشته بود سرما خوردگی شدیدی داشتم که حسابی زندگی من را متوقف کرده بود... خلاصه با خواهش و تمنا و قول و قرار و عهد از این ویروس تابستانی خواهش کردم که بره و به من مهلت بده زندگی کنم و از همه مهمتر مطلب بنویسم... که می دونم همه بی صبرانه منتظر بودند... ها ها ها

اول از همه باید تشکر کنم از عزیزانی که برایمان نامه و ایمیل زدن که چند تاشون را در شماره های قبلی چاپ کردیم. یک موضوع همیشه هم طرفدار داره و هم مخالف... یکی از دوستان آنقدر مطلب من را خونده بود که اسمم را که بزرگتر از همه نوشته ها نوشته شده بود را نتونسته بود درست بخونه. اون موقع اومده از نوشته های من اشکال گرفته... البته نوشته های پیشین من به همین منظور بود که داد و بیداد راه بندازه و اما این لندن را ترکوند... هر جا میرفتم آقایون شکایت میکردن و خانمها هم میگفتن ای ول ...

خانم گیتا مطلبی نوشته بودن که شکایتهاشون را قبول دارم.. ولی من صد دفعه گفتم... جمع نمی بندم وقتی میگم پسرها منظورم همه نیست و فقط اون مدل پسرها را منظورمه. در مورد موفقیت ایرانیان هم پرسیده بودی چرا نمیگیم... چقدر از موقت حرف بزنی... بگذارین حقایق دور و اطراف را بنویسم تا درس عبرت بشه... بگذارین از اشتباهات بنویسم تا تکرار نشه... و باز هم تشکر وهزاران تشکر از تمام نامه های شما. و از همه دعوت میکنم که مثل خانم شریعتی شما هم درد و دلتان را برای ما بفرستین... دوست دارم جامعه ایرانیان لندن کاملاً به جنب و جوش در بیاد و همه با هم دوست باشن تا پشت همدیگه بزنن....

متأسفانه مطلع شدم که یکی از دوستان در یکی از دادگاه های اینجا به جرم مواد داره محاکمه میشه... منم دوست داشتم تا اونجا که بتونم کمکش کنم... و یه روز باهاش رفتم دادگاه.. دادگاه پُر بود از case های مختلف و بازم باید بگم خیلی متأسف شدم که پر از ایرانیان بود... یک نفر را در کلاب با قرص اکستازی گرفته بودند... یه نفر دیگه رانندگی بدون تصدیق و از دست پلیس هم فرار کرده بود... و بیشتر ایرانیان به جرم مواد مخدر در دادگاه بودند... یک نفر میگفت: ایرانی ها متأسفانه وقتی میخوان پشت همدیگه بزنن صد هزار بار بدترش میکنن و پای هر بی گناهی هم وسط میکشن و گله میکرد که به جای اینکه ما اینجا هوای همدیگر را بیشتر داشته باشیم برعکس عمل میکنیم.. شما چی فکر میکنید؟ چرا ما اتحاد و همبستگیمان را مثل بقیه ملت ها نداریم... ما چرا ایرانی را جلوی خارجی کوچک و تحقیر میکنیم..



هفته نامه اجتماعی , فرهنگی , هنری
چاپ لندن

سال اول - شماره ۵ - ۱۳۸۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول :عباس نجفی

هفته نامه پرشین به هیچ گروه و ارگان سیاسی و غیر سیاسی وابسته نمی باشد و صرفاً در جهت اطلاع رسانی صحیح گام بر می دارد

زیر نظر شورای تحریریه

مدیر مالی و بازرگانی: جواد توفونچی

طراح و صفحه آرایی :
عباس نجفی - علیرضا لاهیجانیان

همکاران این شماره:

افسانه جنگجو - قارون - ترانه - فرزاد
سوسن-مهدی ق- مانی -
چاپ:

Web Print UK Ltd.
Unit 20, Bow Industrial Park
Carpenters Road E15 2DZ

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

امور وب سایت:
Media of Persia

نشانی الکترونیکی:
www.persianweekly.co.uk
نشانی پست الکترونیکی:
info@persianweekly.co.uk

هفته نامه پرشین از نوشته های نویسندگان و خوانندگان استقبال کرده ولی در ویرایش ادبی آنها آزاد است

مسئولیت آگهی ها و صحت آنها
بعهده صاحبان آن میباشد
هفته نامه پرشین در قیول یا
رد آگهی ها صاحب اختیار میباشد

Lord Business Centre
2 Floor Unit 20
665 North Circular Road
London NW2 7AX

Tel: 020 8453 7350
Fax: 020 8453 7351





reports@persianweekly.co.uk

فال حافظ این هفته



روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت فاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صائب نظرانند آری

سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

شما کمان میکنی که هیچکس راز تو را نمی داند، اما دست کم خداوند به همه اسرار واقف است و از درد همه آگاه است. در راه رسیدن به معشوق و معبود خود از تنهایی و خطرات نباید ترسید و گرنه آدم ناز پرورده کجا و سفر عشق کجا، خداوند را در نظر داشته باش و او را ستایش کن.

چلو کباب خوری بعد از ساعت ۵



یه چند هفته بود که هوا داشت با ما بازی میکرد... تمام حیاط را درست کردیم برای تابستانش ولی کو تا بیاد... ما هم با هوا لج کردیم و قرار شد همه با هم هر شب ۷ روز هفته دور هم جمع بشیم و چلوکباب خوری کنیم. اول از همه سرآشپزی داریم که راس ساعت ۹ خوابش میرفت. گفتم سرآشپز حتما فکر یه

آدم چاق خپلو می افتین... نه این بیچاره سر آشپز ما از صبح کار میکنه تا ۵ بعد از ظهر... ایشان به همراه ۲ تا دیگه از بچه ها در صنعت شیشه درست کردن خانه های شما هستند... یه چند وقت پیش دنبال کسی می گشتند که در شرکتشان کار حسن کچل را بگیره... (برای اونایی که نمیدونن... حسن کچل شیشه میشکست تا برای صاحبکارش کار جور کنه)... یکی دیگه از همین کارمندان محترم عاشق شلنگشه و ایشان مهمانی هم میرن شلنگشون را باید با تمام ابزار و تنباکوی نعنای با خودش ببره!! (قلیون منظورمونه) امان از لحظه ای که قلیونش را ازش جدا کنین... آرام و قرار نداره!!!! خلاصه بر گردیم سر چلوکباب خوری... آقا مهدی و آقا آرش گوشتهای کبابی را میگیرن... به گفته خودشان بهترین مایع کبابی را درست میکنند... که بعضی روزها شانس خوشمزه میشه و بیشتر روزها یا شور یا غیر قابل خوردن... از قدیموندم گفتن... آشپز که مرد میشه آش یا شور میشه یا بی نمک (جای ذکر داره که پشت غذاهای خوشمزه رستوران بهشت صد در صد یک خانم کدبانو آشپز نقش داره مگر نه محال بود به این خوشمزگی بود... دست پخت خانمها حرف نداره... خداییش همه همیشه از دست پخت مامانشون تعریف میکنند و می گن نمیدونی چقدر دلم برای خورشت های مامانم تگ شده... من که نشنیدم تا حالا کسی یاد دست پخت باباش بیفته... باباها همیشه مسول صبحانه درست کردن بودن و هستن و خواهند بود چون اصولا ما خانمهای محترم عاشق تخت نازنینمان هستیم و خواب صبح را با هیچ چیزی دوست نداریم عوض کنیم... البته امان از اینکه ما نگران باشیم اون خواب صبح هم نمیتونیم درست بکنیم.

خلاصه همه میرن سر کارشون... و ساعت ۵ یکی پلو میاره... عجب پلویی... البته باید تبلیغ پلوپزش را اینجا بزنم که واقعا حرف نداره... ته دیگی داره که هیچ پلو پزی نداره... یکی دیگه از بچه ها هم که خودم باشم کباب ها را سیخ میکنم چون در این جمع ۱۰ نفره ما فقط من بلدم!!! شکایت نمیکنم ولی کار آسونی نیست ولی عجب خوردنی داره این کبابها...

میدونین چرا این داستانها را تعریف میکنم چون دلم برای همچنین جمعی خیلی وقت بود تنگ شده بود... من یادمه تو ایران که فقط حرفش را میزدیم بریم کوه و همه برنامه ریخته شده بود... اما خیلی وقته که اینجا اگه برنامه پیک نیک میگذاریم هر کی یه بهونه میاره که من با فلانی خوب نیستم ونمیام... یکی دیگه میگه اگه فلانی بیاد من نیام... یکی دیگه میاد... همچین تیپ زده که انکار داره روی فرش قرمز راه میره و ایشون دلشون نمیداد بشینه رو سنگ چون کثیفه و عصبانی هست که چرا کسی فکراین خانم نبوده تا فرش براش پهن کنه... می ایسته یه گوشه و دستش هم یه سیگار و لیش هم از این مدل ها میکنه که یعنی من خودم را گرفتم و فکر میکنه همه جوادن و اون در بین با کلاس ها قرار داره... خلاصه که بعضی ها خودشون را با انجلیا جولی و ویکتوریا بکهام اشتباه گرفتن و خودشون را برای دوستاشون میگیرن... امان از لحظه ای که بخواهیم عکس دست جمعی بگیریم... اول با هزار بار اصرار و تمنا می آد تو عکس... و وقتی عکس گرفته میشه ۲ ساعت پرس و جو میکنه که دوربین مال کی بوده و میره عکس را به زور ببینه و معلومه دیگه... میگه بد افتادم پاکش کن!!!

بابا حرفم اینه که این ادا و اطفاها را بگذارین کنار... نمیدونین این چلوکباب خوریهای دور هم بدون قر و فر چقدر می چسبه... امتحان کنین... ضرر نمی کنید.

ترانه

اشتراک هفته نامه

علاقتمندان به اشتراک و دریافت هفته نامه پرسشنامه زیر را تکمیل

نموده و برای ما ارسال نمایند

نام:

نام خانوادگی:

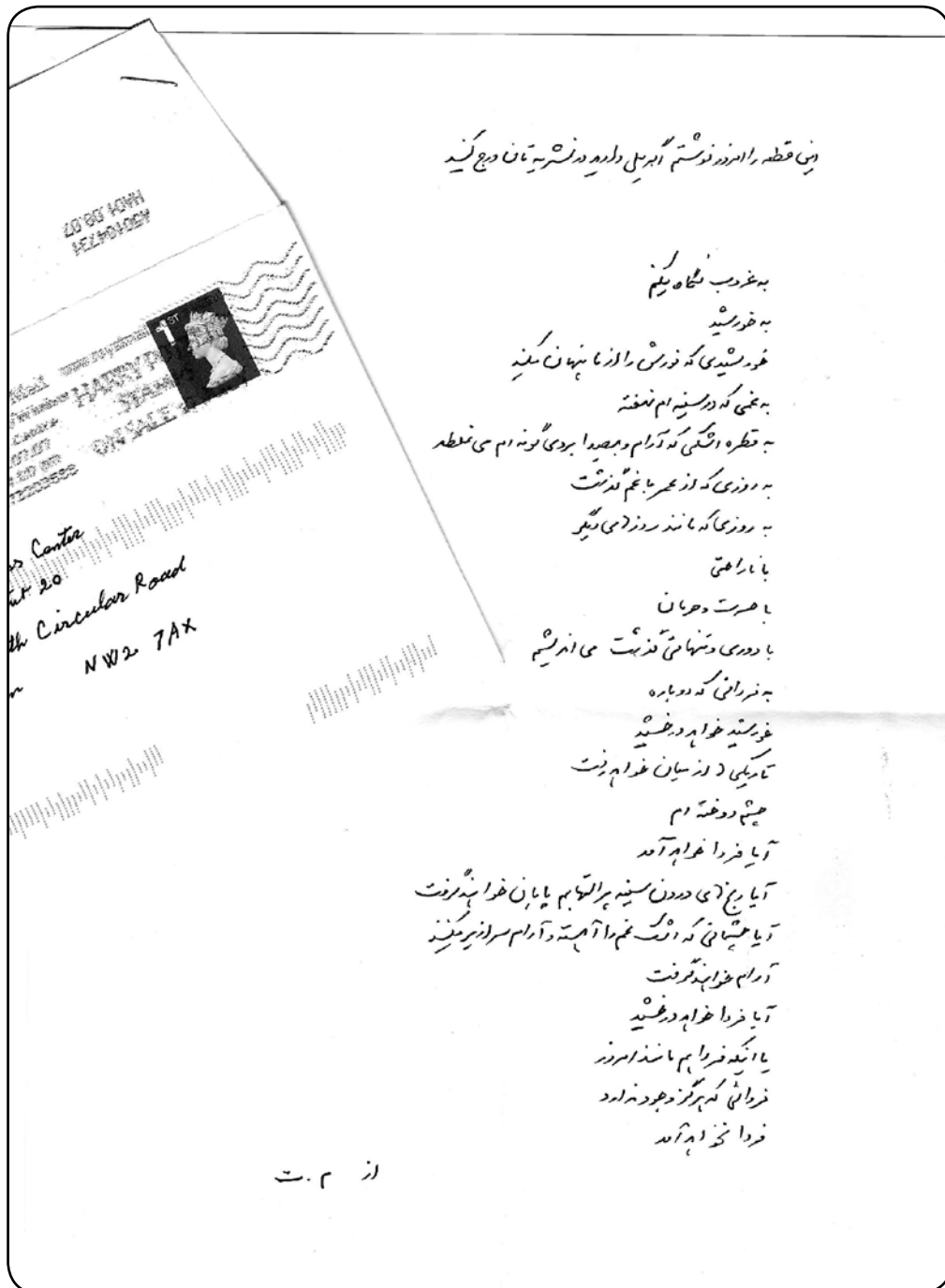
آدرس:

کدپستی: تلفن:

مدت اشتراک: سه ماه ۲۴£ ششماه ۴۲£ یکسال ۶۰£

Lord Business Centre, 2 Floor Unit 20,
665 North Circular Road, London NW2 7AX

Barclays Bank
A/N: 53058360 S/C: 20-92 60

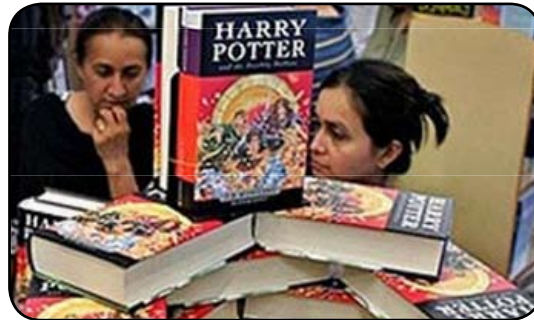




reports@persianweekly.co.uk

اخبار ریز و درشت از ایران

انتقاد «دیلی نیوز» از ترجمه های هری پاتر در ایران



روزنامه «دیلی نیوز» از روند ترجمه رمان هری پاتر در ایران انتقاد کرد و ایران را تنها کشوری دانست که بدون رعایت حق کپی راییت دست به ترجمه این اثر به صورت گسترده زده است.

روزنامه دیلی نیوز، دیروز (۳۰ جولای) در تحلیلی به قلم «گرک هیل»، ایران را در میان ۶۷ کشور اولین کشوری خواند که هیچ قرارداد قانونی و حق کپی راییتی بابت این ترجمه این کتاب از طریق اینترنت منعقد نکرده است.

این روزنامه ضمن نام بردن از برخی شهرها و کشورهایی که در این زمینه ها کمتر پابندی به قانون از خود نشان داده اند، ایران را تنها کشوری امتناع کرده است. این مطلب متذکر شده است که در این کشور به نویسندگان خارجی هیچ حق الزحمه ای پرداخت نمی شود.

در ادامه این گزارش انتقادی آمده است: مجموعه رمان های هری پاتر در ایران از محبوبیت زیادی برخوردار است؛ به طوری که از کتاب «هری پاتر و فرمان ققنوس» ۱۹ ترجمه در بازار ایران وجود داشته است.

گرک هیل همچنین با انتقاد از ممیزی کتاب های خارجی بدون اجازه نویسندگان و ناشران آنها، نوشته است: کتاب هایی که در ایران چاپ می شوند، چنان با حذف مواجه می شوند که اصلاً بعد از انتشار به کتاب اصلی شباهتی ندارند.

نویسنده تصریح کرده است: با این حال یکی از خبرگزاری های رسمی ایران گزارش داده است که برای ترجمه آخرین رمان هری پاتر افراد خاصی انتخاب شده و کار ترجمه را آغاز کرده اند.

در این گزارش، برخی مسائل اجتماعی و سیاسی روز ایران و نیز تصمیم های فرهنگی مورد انتقاد واقع شده است.

مهاجران ایرانی موضوع فیلم جدید نیکو کریمی



نیکو کریمی بازیگر، به زودی ساخت فیلم جدید خود را با محور مهاجرت ایرانیها خواهد ساخت.

داستان این فیلم که هنوز نامی برای آن انتخاب نشده در لندن می گذرد و به زندگی مهاجرین ایرانی در این شهر اختصاص خواهد یافت. فیلم «چند روز بعد» آخرین ساخته کریمی مدتی است که در نوبت اکران قرار دارد. این فیلم در گروه سینماهای مخاطب خاص قرار می گیرد.

کارت سوخت منجر به قتل شد!



عدم تحویل به موقع کارت سوخت خودرو فروخته شده، نزاعی را به راه انداخت که در پایان آن خریدار به قتل رسید.

سرهنگ هادی، رییس پلیس آگاهی استان تهران اعلام کرد: هفته گذشته، مردی به هویت «ناصر» در حالی که از ناحیه سر دچار ضرب خوردگی شده بود، به یکی از مراکز درمانی فردیس کرج انتقال داده شد، اما با وجود تلاش های پزشکی، این مرد بر اثر ضربه مغزی فوت کرد.

در پی این اتفاق، همراه فوتی به هویت «یدالله» مدعی که وی به دلیل سرخوردن و زمین خوردگی دچار سانحه شده است.

با اعلام نتیجه بررسی های پزشکی قانونی مبنی بر ضربه های ناشی از ضرب و شتم، پرونده این مرگ مشکوک به اداره مبارزه با قتل انتقال داده شد و این بار کارآگاهان با انجام تحقیقات دریافتند: «یدالله» فردی که مقتول را به بیمارستان انتقال داده بود، چندی پیش یک دستگاه سواری سمند را به «ناصر» فروخته است، اما به دلیل عدم تحویل کارت سوخت خودرو، در روز حادثه، درگیری بین آنها رخ داده است.

سرهنگ هادی افزود: با ادامه پیگیری های صورت گرفته از سوی کارآگاهان، «یدالله» به عنوان مظنون اصلی ارتکاب جنایت دستگیر شد و در حالی که در ابتدای بازجویی ها مدعی بود، هیچ دخالتی در وقوع این حادثه نداشته است، سرانجام در جریان استدلالات پلیس اعتراف کرد: هفته گذشته یک دستگاه سواری سمند صفر را به «ناصر» فروختم، اما در آن زمان کارت سوخت خودرو تحویل داده نشده بود، از این رو قرار شد «ناصر»، خود پیگیر تحویل کارت سوخت باشد. متهم ادامه داد: شب حادثه «ناصر» با مراجعه به درب منزل با اعتراض نسبت به عدم تحویل کارت سوخت با من درگیری لفظی پیدا کرد و سرانجام حین این درگیری، کنترل را از دست داده و ضرباتی را بر سر «ناصر» زدم که ناگهان بیهوش شد، به طوری که او را به بیمارستان رساندم، اما دیر شده بود.

به گفته سرهنگ هادی، تنها علت وقوع این قتل، نرسیدن به موقع کارت سوخت بوده است.

پلیس در جست و جوی عامل قتل دختر ناشناسی در اتاق اجاره ای



تحقیقات برای دستگیری قاتل زن جوانی که جسد متلاشی شده اش در اتاقی اجاره ای در محله دروازه غار کشف شده است آغاز شد. به

گزارش خبرنگار ما ساعت ۷ بعدازظهر یکشنبه ساکنان خانه ای در منطقه دروازه غار با استشمام بوی تعفن از یکی از ۲۱ اتاق اجاری ساختمان فرسوده ای که در آن زندگی می کردند مأموران پلیس را برای کشف علت به خانه شماره ۱۳۱ فراخواندند. با مراجعه مأموران همسایگان مدعی شدند چند روزی است که مستاجر این اتاق را ندیده اند اما امروز بوی تعفن شدیدی توجه آنها را به خود جلب کرده است. پس از شکسته شدن در اتاق توسط مأموران جسد نیمه عریان و متلاشی شده زنی در مقابل دیدگان آنها ظاهر شد. شواهد از به قتل رسیدن این زن حدوداً ۳۰ ساله خبر می داد. بلافاصله با تماس مأموران کلانتری ۱۱۶ مولوی شاملو بازپرس ویژه قتل تهران برای بررسی موضوع به صحنه جنایت رفت و با حضور کارآگاهان جنایی و مأموران تشخیص هویت و پزشکی قانونی در محل تحقیقات آغاز شد. با بررسی اتاق ۱۲ متری که جسد در آن کشف شده بود هیچ مدرک و سندی که نشان از هویت مقتول داشته باشد به دست نیامد و در بررسی اولیه جسد مشخص شد دختر جوان با یک روسری خفه شده است.

این در حالی بود که صاحب ۲۱ اتاق اجاره ای از حضور این زن در منزلش ابراز بی اطلاعی کرد. وی در بازجویی ابتدایی به شاملو گفت: این اتاق در اجاره دو مرد جوان است که یکی از آنها از دو ماه پیش به جرم حمل مواد مخدر زندانی شده و دیگری نیز از سه روز پیش به خانه بازنگشته است. یکی از همسایگان هم در این مرحله از تحقیقات مدعی شده از زمانی که یکی از دو مستاجر این اتاق به زندان افتاد، هم اتاقی اش این دختر را با خود به خانه می آورد ولی آن دو با کسی ارتباط نداشتند و نام این دختر هم نامشخص است. با اظهارات همسایه ها مشخص شد مستاجر اصلی اتاق دختر جوان را از پای درآورده و سپس فراری شده است. در حالی که بازپرس ویژه قتل به همراه کارآگاهان در حال جست و جو در میان دالان های تنگ و اتاق های تو در توی ساختمان محل وقوع جنایت و انجام بازجویی از مستاجران ۲۰ اتاق دیگر خانه بودند با در بسته یکی از اتاق ها که صدای مشکوکی از آن به گوش می رسید مواجه شدند. پس از شکستن در اتاق به دستور شاملو مأموران با دو نوجوان ۱۲ و ۱۴ ساله که در آنجا حبس شده بودند مواجه شدند. این دو نوجوان مدعی شدند مستاجر این اتاق آنها را به زور به آنجا کشانده و قصد آزار و اذیت آنها را داشته که با رسیدن مأموران مرد مستاجر پس از قفل کردن در روی آنها از محل گریخته است. با بررسی سوابق این مستاجر مشخص شد که وی در پرونده دیگری به اتهام تعرض به پسر ۱۵ ساله اخیراً پس از یک ماه تحقیقات قضایی تبرئه شده بود که با روشن شدن این موضوع پرونده جداگانه بی تحت عنوان آدم ربایی در این رابطه تشکیل و به دادرسی ناحیه ۱۲ ارجاع شد تا مرد متجاوز دستگیر شود. در ادامه تحقیقات از محل جنایت در حالی که امیدی به یافتن سرنخی از هویت قاتل نبود کشف کاغذی از لابه لای اثاثیه اتاق محل قتل راهگشای مأموران برای نزدیک شدن به قاتل فراری شد. در این کاغذ شماره تلفن هایی از بستگان مرد فراری با هویت «ب» وجود داشت که پس از تماس با برخی از این شماره ها مشخص شد این فرد از مدت ها قبل به علت اعتیاد از خانواده خود طرد شده است و با کسی در ارتباط نیست. پس از انجام تحقیقات اولیه در صحنه جنایت و بررسی سرنخ های موجود بازپرس شاملو دستور داد جنازه برای تشخیص علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شود. در حال حاضر تحقیقات قضایی و پلیسی برای شناسایی هویت مقتول و دستگیری جوان قاتل ادامه دارد.

مادر سنگدل جنون دارد؟



پرونده مادر سنگدل که فرزند ۵ روزه اش را به طرز هولناکی به قتل رسانده است، با دستور هیأت قضایی شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران برای معرفی متهم به پزشکی قانونی به دادرسی جنایی تهران ارجاع شد.

به گزارش خبرنگار ما، محاکمه «سهیلا» زن ۲۷ ساله، سه شنبه ۲ مرداد در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد. در این جلسه نماینده دادستان با تشریح جنایت زن سنگدل، برای او درخواست قصاص کرد.

سهیلا در دفاع از اتهام قتل فرزند ۵ روزه اش به عزیز محمدی، رئیس دادگاه و ۴ قاضی مستشار - رحیمی، عبداللهی، سالاری و ملکی - گفت: «۱۱ سال قبل به خاطر بی مهری خانواده تصمیم به فرار گرفتم. پدرم دزد معروفی بود و حضور او در خانواده برای اعضای خانواده فرقی نداشت.

۱۶ ساله بودم که با پسر مورد علاقه ام به جمهوری آذربایجان فرار کردم و در کنار خانواده اش ۴ سال زندگی کردیم اما در یک سانحه تصادف کشته شد و من تنها شدم.

پس از مدتی در دام ۶ مرد اسیر شدم، آنها مرا مورد آزار و اذیت قرار دادند. آنها سپس مرا در یک پارک رهايم کردند. کم کم حدس زدم ایدز گرفته ام.

در این سال ها بارها به اتهام روابط غیراخلاقی بازداشت شدم و آخرین بار که توسط مأموران دستگیر شدم، باردار بودم. به همین خاطر به بهزیستی منتقل شدم. در آنجا به دلیل این که فکر می کردم ایدز دارم تصورم این بود که بچه تازه متولد شده ام نیز ایدز دارد. در نتیجه او را به قتل رساندم.

هیأت قضایی دادگاه کیفری استان تهران پس از پایان جلسه رسیدگی برای تصمیم گیری درباره پرونده این زن سنگدل وارد شور شد و پس از چند ساعت جلسه مشورتی تصمیم گرفتند، زن جنایتکار را برای معاینات دقیق روانپزشکی و تشخیص ابتلا یا عدم ابتلا به جنون به پزشکی قانونی معرفی شود تا متخصصان پزشکی قانونی پس از انجام معاینات لازم درباره سلامت روحی و جسمی او اظهار نظرکنند که آیا این زن در هنگام قتل نوزادش دارای جنون بوده یا نه؟

در نتیجه پرونده این زن جنایتکار به دادرسی جنایی ارجاع شد تا بازپرس پرونده او را برای انجام معاینات پزشکی به سازمان پزشکی قانونی معرفی کند.

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

اخبار ریز و درشت از ایران

درخواست فریبکارانه دو جوان متعرض به بهانه تمام شدن بنزین

دو جوان که به بهانه تمام شدن بنزین با توقف در حاشیه جاده «قم - اصفهان» درخواست کمک می‌کردند، به همسر مرد موتورسوار که برای پاسخ به نیاز آنها در حال باز کردن باک وسیله نقلیه‌اش بود، جلوی چشمان وی تعرض کردند؛ رییس پلیس امنیت عمومی استان قم با اشاره به برخی شگردهای مجرمان، توجه شهروندان به هشدارهای پلیسی را خواستار شد.

- ترفند متهمان برای فریب زوج جوان

ساعت ۱۵ شانزدهم تیر ماه سال جاری، زوج جوان در جاده قدیم «قم - اصفهان» در حرکت بودند. مرد به تازگی موتورسیکلت را خریده بود و زن نیز سوار بر ترک آن به مقصدی معلوم می‌رفتند. نیم ساعتی از حرکتشان گذشته بودند که توقف دو پسر جوان در کنار جاده، توجهشان را جلب کرد. انگار درخواست کمک می‌کردند، مرد موتورسوار برای کمک به آن دو کنار جاده متوقف شد. دو جوان منتظر در حالی که به شدت خود را نگران نشان می‌دادند، مدعی شدند: «بنزینمان تمام شده، راه به جایی نداریم، می‌توانید به ما کمک کنید».

مرد به قصد کمک، همسرش را از ترک موتورسیکلت پیاده کرد. مشغول باز کردن باک موتورش بود که با صدای جیغ کوتاه همسرش وحشت‌زده برگشت و در کمال ناباوری دید، یکی از آن دو جوان، چاقویی زیر گلوئی همسرش قرار داده و او را تهدید به مرگ می‌کند. نمی‌دانست چه واکنشی نشان دهد. ثانیه‌ها به سختی می‌گذشت. جوان دیگر که بزرگتر از آن یکی به نظر می‌رسید نیز با چاقوی دیگری به او حمله‌ور شده و با تهدید، دست و پای و چشمان هر دو را بسته و سوار بر موتورسیکلت آنها را به نقطه نامعلومی بردند. زمانی که موتورسیکلت متوقف شد، از محیط اطراف می‌شد حدس زد آنجا منطقه‌ای خارج از شهر است.

در این زمان، اقدام شوم متهمان که قصد تجاوز به عنف داشتند، فاش شد. مرد جوان که دیگر چشم‌بندی نداشت و شاهد دردناکترین صحنه‌های زندگیش بود ... تعرض به همسرش ... داد و فریادها نتیجه‌ای نداشت.

کاری از دستش بر نمی‌آمد، لحظات سختی بود. پس از این اقدام شنیع، متهمان آن زوج را همانجا رها و با موتورسیکلت فرار کردند.

- اعلام شکایت

با وقوع این حادثه، آن دو برای اعلام شکایت به نزدیکترین کلانتری رفته و ماجرا را برای مأموران بازگو کردند و به این ترتیب با تشکیل پرونده اولیه، شاکیان برای ادامه تحقیقات به پلیس امنیت عمومی شهرستان قم منتقل شدند تا سرنخای از دو متهم متواری به دست آید.

سرانجام با توجه به شماره موتورسیکلت مسروقه و شگردهای پلیسی و اطلاعات سرانجام دو جوان با احتمال دست داشتن در این تجاوز دستگیر شدند.



زمانی که دو مظنون وارد مقر انتظامی شدند، در بازجویی‌های اولیه منکر اتهام خود بودند، اما پس از شناسایی در جریان مواجهه حضوری چاره‌ای جز بیان حقیقت نداشتند.

- اعتراف متهمان

متهمان به نامهای «امیر - ح» ۲۱ ساله و «رضا - گ» ۲۷ ساله بودند، اظهار کردند: پس از آن که این زوج جوان را به بهانه تمام شدن بنزین در جاده «قم - اصفهان» متوقف کردیم، برای عملی کردن نقشه تجاوز، آنها را به بیابانهای اطراف جاده کشانده و در حالی که دست و پای مرد و چشم زن را بسته بودیم، همسر مرد موتورسوار را مورد تجاوز قرار دادیم.

با اعترافات تکان دهنده دو متهم به آدم‌ربایی و تجاوز به عنف، پرونده تکمیل و به مقام قضایی ارجاع شد و به این ترتیب در ادامه بررسی‌ها هر دو متهم پس از صدور قرار بازداشت موقت روانه زندان شدند.

سرهنگ خراسانی، رییس پلیس امنیت عمومی استان قم با اعلام این خبر به دیگر شگردهای متهمان برای ارتکاب جرم اشاره کرد گفت: ممکن است عده‌ای کنار جاده خوابیده و وانمود کنند که تصادف کرده‌اند و یا این که فردی بیمار یا شخصی که اعضای بدنش شکسته، آنها را همراهی کند که همه این شگردها برای فریب شهروندان است، از این رو افراد باید در برخورد با مجرمان هوشیار بوده و برای کمک و درخواست افراد ناشناس مشکوک در امکان خلوت، دقت لازم را داشته باشند.

ناخونک

می‌گویند دماغ سلطان صورت است. شاید به این دلیل که در وسط صورت جا خوش کرده است. برخی به این دلیل به آن سلطان می‌گویند که مرکز ثقل صورت محسوب می‌شود. البته در بعضی‌ها این مرکز ثقل یک کمی بفهمی، نفهمی سنگین‌تر است. در قدیم طبق شنیده‌ها، داشتن دماغ گنده را نشانه ابهت و قدرت می‌دانسته‌اند. به گمان راقم ناخنک این حرف کاملاً صحیح است. حتماً می‌پرسید چرا؟ اگر شما هم مثل من تاریخ را فوت آب بودید و کمی هم ذوق داشتید، به راحتی متوجه این قضیه می‌شدید. برای اینکه به مغزتان فشار نیاورید تا گوشه‌های آن تاول بزند، از روی رحم و شفقتی که در وجود من به عاریه گذاشته شده، به شما می‌گویم تا درخماری نمانید، چون می‌دانم خماری از هر نوعش بد دردی است! جواب خیلی ساده است. در قدیم به علت جنگ‌های تن به تن یا بهتر بگویم، دماغ به دماغ، قدرت دماغ برتر به اثبات می‌رسید! در این گونه جنگ‌ها پیروزی از آن کسی بود که از دماغ پدر، مادرارتی بهره می‌برد وقتی در آینه نگاه می‌کنیم، اول متوجه دماغ شده و با آن ور می‌رویم، چون مهم‌ترین عضو صورت ماست! فکر می‌کنم با این دلیل قاطع و قانع‌کننده، شما با من هم‌عقیده شده‌اید، اگر نشدید هم نشدید، این مسأله نمی‌تواند مرا وادار به تغییر عقیده کند. منتها بعداً به شما خواهند خندید.

بعضی اوقات این سلطان بی‌بدیل صورت، برای همه از جمله من ناخنک زن باعث دردسر می‌شود، حتماً باز هم می‌پرسید چطوری؟ چقدر شما سؤال می‌کنید؟

بی‌شک برای شما هم کم اتفاق نیفتاده که با صورت به زمین خورده‌اید. این به زمین خوردن آن هم با صورت، به علت سنگینی مرکز صورت، یعنی دماغ است. این مرکز هر چه سنگین‌تر باشد، شدت زمین خوردن به نسبت سنگینی و جاذبه زمین وحشتناک‌تر و خونبارتر است. به عنوان مثال اگر گربه را از هر طرف به سمت پایین بیندازید، چهار دست و پا روی زمین می‌افتد، نه با صورت. این فقط یک دلیل عملی دارد که رابطه مستقیم با دماغ و جاذبه زمین دارد.

همان‌طور که می‌دانید، گربه در بین تمام موجودات زنده (به غیر از گل و گیاه) صاحب سبک‌ترین و کوچک‌ترین دماغ است، طوری که به آن نمی‌توانیم با قاطعیت بگویم دماغ! برای همین به راحتی می‌تواند بر جاذبه زمین غلبه کند و به جای با صورت به زمین خوردن، چهار دست و پا روی زمین فرود می‌آید، بدون اینکه کوچک‌ترین خراشی بردارد در خانه کنار خانه و خانواده نشسته‌اید. بوی کباب از کبابی سر کوچه، بچه شما و صدالبته خود شما را کلافه کرده است. بچه چند بار با دماغ رشد نیافته خود بو می‌کشد. بعد ناگهان هوس خوردن کباب می‌کند. چون آخر برج است و برای این کار بودجه به حد کافی نیست، شما به بچه تشر می‌زنید که خفه شو! با این تشر ممکن است بچه خفه شود، اما دماغ بچه که خفه شدنی نیست! پس از چند لحظه بچه دوباره نق می‌زند، این بار شما مسائل روانشناسی کودک را که هر روز و هرشب از تلویزیون می‌بینید را کنار می‌گذارید و با دست نواز شکر خود پس گردن سفید کودک دل‌بندتان را نوازش می‌کنید، خودبه خود پس گردن بچه گل می‌اندازد! مادر بچه که او هم هوس کباب کرده، به طرفداری از کودک نوازش شده‌اش به میدان می‌آید و انواع ملک‌ها را نثار شما می‌کند. می‌خواهید جواب او را بدهید، اما چون می‌دانید از لحاظ زبانی حریف خانم نمی‌شوید، به طرف او حمله‌ور می‌شوید. از آنجا که خانم با اخلاق شما آشناست و پیش‌بینی این حرکت را کرده است، سریع با دست راستش ملاقه را گرفته و به سمت شما می‌گیرد. شما چون قبلاً مزه آن را چشیده‌اید. آرام می‌گیرید و به شیطان بیچاره لعنت می‌فرستید! کودک که اوضاع را مناسب می‌بیند، انواع و اقسام حرف‌های سوزناک را که در فیلم‌های سینما و مجموعه‌های تلویزیونی دیده است، حواله شما می‌کند. دل شما کباب شده از کرده خود پیشمان می‌شوید. چون خود شما هم هوس کباب کرده‌اید و در آشپزخانه هم از غذا خبری نیست، به سمت کبابی حرکت می‌کنید و آن را می‌خرید. اولین لقمه‌ای را که در دهان می‌گذارید، در دهانتان می‌ماسد، تازه متوجه می‌شوید چه کلاهی به سرتان رفته و دماغ چه بلایی به سرتان آورده است. درست در همین لحظه متوجه می‌شوید دماغ سوخته شده‌اید.

با وجود تمام فرضیه‌های علمی - تاریخی و غیره، بنده به‌عنوان صاحب ناخنک، به این نتیجه رسیده‌ام، دماغ به این دلیل سلطان صورت است که هر وقت صاحبان دماغ در آینه نگاه می‌کنند، اولین چیزی که به چشم می‌آید دماغ، یعنی سلطان صورت است! در این میان هر کسی دماغش سلطان‌تر است، بیشتر به چشم می‌آید.

ناخنک زن

با تشکر از تمامی دوستانی که
ما را در توزیع این هفته نامه یاری
می‌کنند، بدینوسیله لیست مراکز
توزیع هفته نامه پرسیان را برای شما
خوانندگان عزیز اعلام می‌کنیم.

جامعه ایرانیان
کانون ایرانیان
سوپر آ لما
سوپر آران
سوپر انزلی
سوپر بازارچه ایرانی
سوپر پرشیا
سوپر بیژن
سوپر بهار
سوپر تهران
سوپر تخت جمشید
سوپر جردن
سوپر خزر
سوپر رضا
سوپر زمان
سوپر زمزم
سوپر ساوالان
سوپر سارا
سوپر سپید
سوپر سیب
سوپر سهند
سوپر دنا
سوپر علوان
سوپر فردوس
سوپر فردیس

فرهنگسرا
قنادی عسل ۱
قنادی عسل ۲
سوپر کسری
سوپر مازندران
سوپر منصور
سوپر مسعود
سوپر هرمز
رستوران ایلینگ کباب
رستوران آریانا
رستوران بهشت
رستوران شهرزاد
Turkish Super Market, Way to say
Turkish Super Market, TFC
Turkish Super Market, CODI
Turkish Super Market, ELING
و شهرستانهای:
Birmingham
Glasgow
Leeds
Liverpool
Manchester
New Castle
Nottingham
Southampton
Brighton

سرعت انتقال پول با قیمت مناسب را با ما تجربه کنید



صرافی بین المللی برادران سروری

SARWARY BROTHERS
INTERNATIONAL
TRAVEL & MONEY EXCHANGE

انتقال پول

به اکثر نقاط جهان در مدت ۱۵ دقیقه
و بلعکس بدون شارژ ظرف کمتر از ۱ ساعت

آلمان - آمریکا - ایران - اسراییل - ترکیه
آمریکای شمالی - افغانستان - مسکو - دبی
آمریکای جنوبی - یونان - پاکستان - ویتنام - اروپا...

Head Office: 122 Plashet Road, Plaistow,
London, E13 0QS
Tel: 020 8257 3547 . Mobile: 07976 333 612
020 8257 5040 . Fax: 020 8552 8481
Branch One: 10a The Broadway Southall,
Middlesex, UB1 1PS
Tel: 020 8571 0166, Fax: 020 8893 5976
Email: mohsin@sarwary.e7even.com



reports@persianweekly.co.uk

ادبیات

عادت

(داستان کوتاهی از صمد بهرنگی - زمستان ۲۸



این معلم ما مثل اکثر آدمها که می خواهند نان بخور و نمیری داشته باشند، نبود. می خواست ترقی کند، بیش از توقع دیگران. زندگی داشته باشد، بهتر از آنچه دیگران می توانستند برایش پیش بینی کنند. وقتی از امتحان ورودی دانشسرا گذشت، شاید زیاد هم خوشحال نبود. اصلا پادش نمی آمد که با کشش کدام نیرو به این محیط قدم می گذاشت، درباره ی خودش چطور فکر می کرد و عقیده ی صحیحش چه بود. از دوران دو ساله ی دانشسرا خاطرات شیرین و بیشمار در پرده های لطیف مغزش موج میزد که بعدها یادآوری این خاطرات در لحظات تنهایی و بی کاری برای او نوعی سرگرمی و دلخوشکنک محسوب می شد. مثل کودکی که با هر کدام از اسباب بازیهایش مدتی ور می رود و از هر کدام لذت خاصی در درونش حس می کند، از هر یک از خاطراتش لحظه ای متأثر می شد و نوعی خوشی درونی توی دلش می جوشید. این خاطرات وقتی شاداب تر و زنده تر بودند که بچه های مدرسه را می دید بازی می کنند و از سر و کول هم بالا می روند یا دور هم جمع شده اند و می خواهند کاری بکنند. لحظه ای لیخندی خوش روی لبانش بازی می کرد و بعد مثل شبنمی که از تابش آفتاب محو شود، از روی لبانش لیز می خورد و می رفت. آن وقت آقا معلم دستهایش را بهم می مالید و با صدایی که آهنگ لذت و حسرت در آن موج می زد زیر لب زمزمه می کرد: خوش روزگاری بود که گذشت. زمانی او و دو نفر از دوستانش در دانشسرا روزنامه ی دیواری می نوشتند و اول هر ماه به دیوار می زدند. آن وقت دانش آموزان جلو آن جمع می شدند و برای مطالعه ی مطالب آن بهمدیگر پیشی می گرفتند و اینها از دور ناظر این صحنه ی خوشی آور بودند و با خود می گفتند که این لحظات از بهترین اوقات زندگی آنهاست. مخصوصا وقتی بیاد می آورد به خاطر مطالب تندی که درباره ی وضع دانشسرا نوشته بود می خواستند چند روزی اخراجش کنند اما دبیر تاریخ و جغرافی از او دفاع کرده بود و گفته بود: « اگر نوشتن این مطلب بد باشد پس چه چیز خوب خواهد شد؟ دیگر قلم اینها را نباید مقید ساخت.» وقتی این را بیاد می آورد غرور لذت بخشی از نگاهش خوانده می شد. دوره ی دانشسرا که تمام شد به یک از ده های اطراف شهر مأموریت یافت. این ده چند کیلومتر دورتر از راه شوسه ی اصلی بود و با دیوارهای کاه گلی و کج و معوج خود در دامن تپه های پر درخت و پر دود و دم خود افتاده بود، کوچه های پر فراز و نشیب و پیچ و خم دار آن آدم را به یاد رودخانه ای می انداخت که در دامن کوهی با چند دست و پا می لغزد. باغهای وسیع و سرسبز اطراف مثل نگینی جلوه گر بود و از بالای تپه ها مانند توده هیزم های پراکنده ای که آتش درونشان افتاده و دودشان به هوا بلند شده باشد به نظر می آمد. دود تنورها این منظره را به خانه های دهکده می داد. جمعیت تقریبا هفت هزار نفره ای توی کوچه های

آن می لولیدند، بعضی ها از وضع خراب دهشان زیر لب می دندیدند اما بهر حال خس و نس با زندگی می ساختند. بعضی ها هم در پی جور کردن دم و دستگاه خود بودند. از عمده خصوصیت های اخلاقی آنها خستشان بود و بدلیشان. حتی برای او هم که آموزگار آنجا بود داستانها ساخته بودند. از جمله می گفتند روزی در میان جمعی گفته بود: لامپ بیست و پنجی! خوب روشنی نداره! من تمام چراغهای سی تمامند. آنوقت یکی از همین جماعت نکته سنج سی چهل هزار تومن پول گذاشته بود که چاه عمیق بزند و آب بکشد بیرون اما از بخت بد و شاید از آنجا که قناعت به او نمی ساخت چاه به شن رسیده بود و پولهایش به زیان رفته بود. در تاریخ چهل سال قبل هم مدرسه ای ساخته بودند که بدون کم و اضافه همینطور باقی بود. دهکده های اطراف دو سه تا مدرسه داشتند ولی این، به همان یکی قناعت کرده بود. باید گفته شود که اگر به حمامهایش می رفتی ناپاک بیرون می آمدی. خزینه ای داشتند که سال به سال شستشو به خود نمی دید. حالا با این اوضاع احمقی می خواست «دهش» را به «شهر» تبدیل کند. یک شهردار مافنگی و تریاکی هم برایش فرستاده بودند که عواید آنجا پول تریاکش را هم نمی دید. آقا معلم می بایستی در چنین دهکده ای استخوان خرد کند و جوانان شجاع و میهن پرستی در دامن اجتماعش بار بیاورد. روح افسرده ی اطفال را که تحت تأثیر افکار پوچ و سفسطه آمیز اولیائشان زنگ و سیاهی گرفته بود، پاک گرداند. در هر حال به کارش مشغول شد بدون ذره ای بی علاقگی. طبق معمول حقوقش را چهار پنج ماه بعد پرداخت می کردند و تا آن وقت لازم بود از جیب قوت خرج کند. برای رفتن به شهر هم چند کیلومتر پیاده راه می رفت و در راه شوسه اصلی منتظر اتوبوسها و بارکش ها می شد. پس از یکی دو ساعت (نیم ساعت حداقلش) انتظار سوار می شد و عازم شهر می شد. زمستان ها کولاک و برف و سرما و ترس از حمله گرگهای گرسنه در پیاده روها پدرش را در می آورد. یک روز توی کلاس اول سرگرم بود. سرگرم اینکه برای بچه های کوچولو نان و بادامی یاد بدهد و گوشه ای از حقوق فعلی کم دوامش را چنگ بزند. یک مرتبه در زردرنگ کلاس صدا کرد و از لای آن سر آقای بازرس مثل علم یزید نمایان شد و با قدمهای سنگین پا به کلاس گذاشت. هیچکس همراهش نبود. حتی مدیر مدرسه. او هم ازش کم و زیاد خوشش نمی آمد. بازرس مرد سن و سال داری بود از آن شش کلاسه های قدیمی. از اوان تأسیس اداره ی فرهنگ توش جلد عوض می کرد. با این یا آن رئیس فرهنگ خودش را جور می کرد و سر همان کار اولیش باقی می ماند. برای بازرسی می آمد مدرسه که کلاسها را ببیند و به درس شاگردان و پیشرفت آنها رسیدگی کند. عصر هم یک جلسه ی آموزگاران تشکیل می داد. از اداره کردن جلسه و رسیدگی صحیح و چیزهای دیگرش که بگذریم حرف زدن متوسط هم برایش چه ناشی گریهایی که بار نمی آورد. برای آنها که هزار تا مثل او را تشنه تشنه لب جو می بردند و باز می آوردند، از پیشرفت های جدید درسی و آموزش و پرورش نوین! سخن های نامربوط و متناقض و سر در زمین و پا در هوا می گفت. خودش هم اصلا از این چیزها خبری نداشت. حرفهایش همین جور توی فضای یخ بسته ی اتاق معلق می ماند و به گوش هیچ کس فرو نمی رفت. اصلا گوششان از حرفهای او اشباع شده بود. او می گفت: «آقایان باید با متد جدید تدریس کنند. امروز دیگر عصر تازه ای است.» و متد را به ضم میم و کسر تا می گفت و معلوم نبود که این عصر تازه چه رنگی داشت. چه تحفه ای می توانست برای این بچه های دهاتی از همه جا بی خبر داشته باشد. اصولا اگر هم چیزیکی خوب داشت او نمی توانست گفته ی خودش را تشریح کند، تا چه رسد به این حرف های گنده گنده. از بازرس شش ابتدایی سواد دار هم بیش از این نباید انتظار داشت. تقصیر اداره بود که تا آخر هیچ دستشان نیامد که این مرد فکستنی را کی برای بازرسی معین کرده. و علتش چه بود؟ شاید همان سبزی پاک کردن ها. وقتی بازرس وارد کلاس شد آقا معلم از سرگرمیش دست کشید و منتظر شیرین کاری ها و به گیر انداختن های بازرس زبردست فرهنگ شد، که فقط بازرسی کلاس ها را در «سؤال» های مشکل کردن و قادر نبودن شاگردان به جواب دادن، می دانست که بعد از آن با لحن طنز و مسخره به آموزگار کلاس بگوید: «خب، آقا مثل این که زیاد پیشرفت ندارید! باید زیاد کار کرد، این بچه ها امید آینده ایرانند...» گویا عرق خور عجیبی هم بود که در اوقات بی پولی الکل صنعتی نوش جان می کرد. آن روز هم یکی از آن سؤال های مسخره ی خودش را کرد. گفت: بچه ها! بگوئید ببینم شیشه ی پنجره چه رنگ است؟ یکی گفت: سفید. یکی گفت: نمی دونم! و همین جور تا آخر. همه شان غلط گفتند. آقا معلم هم انتظار نداشت که درست بشنود. بازرس فرهنگ گل از گلش شکفت و با شادی گفت: این را که دانستید! بعد چند سؤال دیگر کرد و از کلاس بیرون رفت. عصر هم توی جلسه ی کدایی گفت: «از پنجاه شاگرد یک کلاس یکی ندانست که شیشه اصلا رنگ نداره... باید زحمت کشید... آقایان!...» و از این حرفهای هزار تا هیچ. یک ساعت تمام سر همه را درد آورد. آخرش هم نتیجه گرفت که چون وظیفه ی مقدس او ایجاب می کند تمام آنچه را که دیده است عینا به رئیس خود گزارش خواهد داد و از او خواهد خواست که طبق مقررات... با وجود تمام اینها آقا معلم عادت کرد. به این کارها، به درس دادن، به دیدن پاهای برهنه ی اطفال کوچولو، به چشمان معصوم آنها که گاهی هنگام آمدن به مدرسه تر بود، به زرت و پرت اداره، به زنگهای ورزشی که دو تا توپ زوار در رفته را می انداخت جلو پنجاه شاگرد که ورزش کنند، به محیط، به مردم و به همه چیز عادت کرد، حتی به بچه هایی که هنوز نمی دانستند شیشه چه رنگ است

آرش کمانگیر



آرش معروف به کمانگیر، از پهلوانهای باستانی و اسطوره های ایران است که در تیراندازی بسیار زبردست و بیماند بود. او پس از شکست ایرانیان از تورانیان برای تعیین مرز دو کشور تیری را از نقطهی شکست، ساری یا آمل، پرتاب کرد. تیر آرش پس از زمان درازی بر تنهی درختی در مرو فرود آمد. مرز ایران این گونه تعیین شد، اما پیکر آرش، که همهی نیروی خود را برای پرتاب آن تیر گذاشته بود، پاره پاره شد و او جان خود را در راه میهن از دست داد.

* فداکاری آرش

منوچهر، پادشاه پیشدادی، در سالهای پایانی فرمانروایی خود از افراسیاب تورانی شکست خورد و به مازندران پناهنده شد. سرانجام، هر دو به صلح گرایش پیدا کردند و منوچهر از افراسیاب خواست که به اندازه ی یک تیر پرتاب از خاک ایران را به او بازگرداند. افراسیاب درخواست او را پذیرفت و ایرانیان آرش را که در تیراندازی چیره دست و پراوازه بود، برای پرتاب آن تیر سرنوشتساز برگزیدند. آرش بر فراز کوهی برآمد و تیر در کمان گذاشت و کمان را کشید و تیر پرتاب شد. اما خداوند به باد فرمان داد که تیر را از آن کوه بردارد و به آن سوی خراسان ببرد. سرانجام تیر بر تنهی درختی فرود آمد.

آن گونه که بیرونی در آثار الباقیه آورده است، فرشتهای به نام اسفندارمذ به منوچهر فرمان داد که تیر و کمان ویژهای بسازد. سپس، آرش برهنه شد و تن خود را به مردم نشان داد و گفت: «ببینید که پیکر من هیچ گونه زخم و بیماری ندارد، اما پس از تیراندازی نابود خواهم شد.» گویند که اسفندارمذ تیروکمان را به آرش داد و گفت هر که آن را بیفتند، به جای بمیرد و آرش با این آگاهی تن به مرگ داد. او همهی نیروی خود را در چلهی کمان گذاشت و با پرتاب تیر، پیکرش پاره پاره شد.

* تاریخ آرش

کهنترین نوشتههای که در آن از آرش سخن رفته است، کتاب اوستا(یشتم، هشتم، بند ششم) است. در این کتاب از قهرمانی به نام ارخشه با ویژگیهایی مانند تیزتیر و تیزتیرترین ایرانیان، یاد شده است. در نوشتههای پهلوی آگاهی چندانی از این قهرمان به دست نمیآید و تنها در رسالهی ماه فروردین روز خرداد، آمده است که در روز خرداد(روز ششم) از ماه فروردین، منوچهر و ایرش شیبیاگتیر، سرزمین ایران را از افراسیاب پس گرفتند. در نوشتههای دوره ی اسلامی آگاهی بیشتری پیرامون آرش وجود دارد. از آن قهرمان نامدار در تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، آثار الباقیه، شاهنامه، ویس و رامین، مجمع التواریخ، غرر السیر، البدء و التاریخ و کتابهای دیگر، یاد شده است.

جایی که آرش تیر خود را از آنجا پرتاب کرد، در اوستا کوهی به نام ایریوخشثوئه است. در نوشتههای اسلامی، تیر از جایی در طبرستان، کوه رویان، قلعه ی آمل، کوه دماوند یا ساری پرتاب شده است. جایی که آن تیر فرود آمد، در اوستا کوهی به نام خونونت است که شاید همان کوهی باشد که در شاهنامه و کتاب ویس و رامین از آن با نام هماون یادشده و کوهی در شرق کوههای شمال خراسان است. نویسندهی مجمع التواریخ آن را در جایی بین نیشابور و سرخس میدانند، در ویس و رامین و تاریخ طبرستان آن را جایی در مرو دانستهاند. فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین این گونه آورده است: «از آن خوانند آرش را کمانگیر که از آمل به مرو انداخت یک تیر.»

نویسنده: آقای حسن سالاری

طراحی حرفه ای وب سایت خدمات نشر لیفلت و چاپ
دیزاین طراحی لوگو
02084537350 07733113137



reports@persianweekly.co.uk

لطفاً مطالب و ترجمه های خود را بصورت تایپ شده برای دفتر روزنامه ارسال کنید

در جستجوی شغلی به زبان فارسی در لندن هستید؟

با ایمیل ما info@persianweekly.co.uk تماس بگیرید.

Farsi Language Jobs in LONDON

For more information please contact

info@persianweekly.co.uk

CALL CENTRE TEAM LEADER - Corydon

(Permanent Vacancy)

CROYDON - SURREY CUSTOMER SERVICE SUPERVISOR - 22K to 28K + Excellent benefits including Private Medical Insurance A well established company of 20 years with twenty offices across North America, Europe and Asia Pacific is looking to recruit a Team Leader ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourgish, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: Surrey

Salary: £22000 - £28000 per annum + Excellent benefits

CUSTOMER SERVICES TEAM LEADER - South London

(Permanent Vacancy)

CROYDON - SURREY CUSTOMER SERVICE SUPERVISOR - 22K to 28K + Excellent benefits including Private Medical Insurance A well established company of 20 years with twenty offices across North America, Europe and Asia Pacific is looking to recruit a Team Leader ...

Language: Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourgish, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: Surrey

Salary: £22000 - £28000 per annum + Excellent benefits

Assistance Coordinator with English and any second language

(Permanent Vacancy)

Currently recruiting for a fantastic Assistance Co-ordinator role with English and any other second language with a leading multinational!! Our client, a world renowned medical assistance multinational is looking for Assistance Co-ordinators with English and any ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourgish, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: Surrey

Salary: £18500 per annum + EXCELLENT BONUS AND BENEFITS

European Product Support Manager

(Permanent Vacancy)

A European Regional Production Support Manager is required at a City-based International IT Solutions company that thrives on success in its market niche. This position will have responsibilities for the management of a regional level2/level 3 production support team ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourgish, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese

Location: London

Salary: £70000 - £100000 per annum + Bonus + Benefits

Senior Systems Developer

(Permanent Vacancy)

As a result of their continued growth and success, a global investment company providing alternative investment solutions is currently recruiting for a senior systems developer in their London office. This is an exciting opportunity to work in a senior role but as part ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourg's, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: London

Salary: £60000 - £90000 per annum + Bonus + Benefits

Reporting Officer

(Permanent Vacancy)

An exciting opportunity has arisen in a UK incorporated bank for a reporting officer. They are seeking a professional, proactive candidate with good technical skills to join their team. The main responsibilities for this role are: -Operation of internal ...

Language: Farsi

Location: London

Salary: £36000 - £37000 per annum

Temporary/contract Marketing Asset Management

(Contract)

We are currently interested in hearing from marketing professionals with proven skills in and knowledge of the asset management industry. If you are interested in taking on temporary and contractual work to gain new experience and further your career within ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourg's, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian,

Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: London

Salary: competitive

Multilingual Temporary Worker as Financial Analyst

(Contract)

An exciting opportunity for a temporary worker to gain experience within the financial sector. We are looking for someone who is keen to work as a financial analyst. Your role will involve data collection, implementation and interpretation of the information ...

Language: Afrikaans, Arabic, Belarusian, Bengali, Bosnian, Bulgarian, Cantonese, Cebuano, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, Gaelic, German, Greek, Gujarati, Hebrew, Hindi, Hungarian, Icelandic, Indonesian, Iranian, , Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourg's, Macedonian, Malay, Maltese, Mandarin, Norwegian, Persian, Pilipino, Polish, Portuguese, Punjabi, Romanian, Russian, Serbian, Sign Language, Slovak, Slovenian, Spanish, Swahili, Swedish, Swiss German, Tamil, Thai, Turkish, Ukrainian, Urdu, Vietnamese, Welsh, Yoruba

Location: London

Salary: competitive

Bilingual Sales Executive

(Permanent Vacancy)

Are you a target-hitting salesperson with ambition? A high quality professional service provider urgently seeks a proven salesperson to accelerate their already rapid growth. Comfortable and experienced with closing at all levels, you will be target and money-driven ...

Language: Cantonese, Danish, Dutch, English, Estonian, Farsi, Finnish, Flemish, French, German, Greek, Hungarian, Icelandic, Italian, Japanese, Korean, Latvian, Lithuanian, Luxembourgish, Mandarin, Norwegian, Polish, Portuguese, Romanian, Russian, Slovak, Spanish, Swedish, Swiss German, Turkish

Location: London

Salary: £16000 per annum + OTE 30000



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید

برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

داستانی از هزار و یکشب

(گردآوری و تخلص: بهزاد - ر / از کتاب قصه های هزار و یک شب)

حکایت پیر و
آستر

چون حدیث دوم تمام شد، پیر سیّم، خداوند آستر به عفريت گفت: مرا نيز حکايتی است طرفه‌تر از حکايت هر دو اجازت ده تا حديث کنم. اگر ترا پسند افتد از باقی خون جوان درگذر. عفريت گفت: بازگو! پير گفت: ای امير عفريتان، اين آستر زن من بود. مرا سفری افتاد. یک سال در شهرها سفر کردم. پس از یک سال بازگشته نیمه شب بود که به خانهٔ خویش درآمدم. زن خودم را دیدم که با غلامکی سیاه خفته است. چون زن را چشم بر من افتاد، برخاسته کوزهٔ آبی گرفت و افسونی بر او دمیده به من پشاشید. من در حال سگی شدم، مرا از خانه براند.

من از در به در آمده، در کوچه و بازار همی رفتم تا به دکان قصابی رسیده استخوان خوردن گرفتم. چون قصاب خواست به خانه رود من نیز بر اثر او بشتافتم. چون به خانه رسیدم دختر قصاب مرا بدید. روی او من نهان کرده گفت: ای پدر، چرا مرد بیگانه به خانه آوردی؟ قصاب گفت: مرد بیگانه کدام است؟ دختر گفت: همین سگ مردی است که زنتش بجادویی او را بدین صورت کرده و من می‌توانم او را به صورت نخست باز گردانم. قصاب مُتَمَنِّي خلاصی من گشته سوگندش داد. دختر کوزه آبی خواسته فسونی بر او دمید و بر من پاشید.

من به صورت اصلی خویش برآمدم و دست و پای دختر را ببوسیدم و در خواست کردم که زن اصلی مرا به جادویی استری کند. از آن آب اندکی به من داده گفت: چون زن خود را در خواب ببینی این آب بر وی پشاش. هر آنچه که خواهی، همان گردد. پس من آب را گرفته بر او پاشیدم و خواستم که استری شود. در حال آستر گردید و آن آستر این است. عفريت را حديث او عجب آمد و از آستر پرسید که: اين حديث راست است؟ آستر سر بجنیانيد و به اشارت بر صدقِ کلام او گواهی داد. عفريت از غایت تعجب در طرب آمد و از باقی خون بازرگان درگذشت.

چون شهرزاد قصه بدینجا رسانید، بامداد شد و لب از داستان فرو بست. خواهر کَهرش دنیازاد گفت: ای خواهر طُرفه حکایتی گفتی. شهرزاد گفت: اگر از هلاک پُرم و مُلک مرا نکشد، در شب آینده حکایت صیاد که بسی خوشتر از این حکایت است، گویم. ملک با خود گفت که طُرفه حکایت می‌گوید: این را نکشم تا باقی داستان بشنوم.

چون روز برآمد، ملک به دیوان نشست و کار مملکت بگذارید. وقت پَسین از دیوان برخاسته به خرْمسرای شد.

حکایت صیاد

شهرزاد گفت: ای ملک جوانبخت، صیادی سالخورده، زنی با سه فرزند داشت و بی‌چیز و پریشان روزگار بود. همه روزه دام برگرفته به کنار دریا می‌رفت و چهار دفعه بیشتر دام در دریا نمی‌انداخت.

روزی دام برداشته به کنار دریا شد. دام در آب انداخته، ساعتی بایستاد. پس از آن خواست که دام را بیرون آورد دید که سنگین است. آنچه زور زد به در آوردن نتوانست. در کنار دریا میخی کوفته دام فرو بست و خود در آب افتاده غوطه خورد. با توانائی تمام دام از آب به در آورد دید که به دام اندر خری است مرده. محزون گردید و گفت: سبحان الله، امروز عجب رزقی نصیب من شد.

پس دوباره دام در آب انداخت زمانی بایستاد. چون خواست بیرونش آورد دید که سنگین‌تر از نخست است. گمان کرد که ماهی بزرگ است خود در آب فرو رفت. به مُشقت تمام بیرونش آورد دید که خمرهٔ بزرگ است، پر از ریگ و گل. چون این را بدید به حزن اندر پیوسته گفت:

فیضِ اَزَل به زور و زَر آر آمدی بدست
آب خضر نصیبی اسکندر آمدی

پس خمره را بشکست و دام فشرده به دریا انداخت. پس از زمانی دام بیرون کشیده دید که سفالی و شیشه شکسته‌ای به دام اندر است. این بیت برخواند:

به جد و جهد چو کاری نمی‌رود از پیش
به کردگار رها کرده، به مصالح خویش

پس از آن سر به سوی آسمان کرده گفت: خداوند من بیش از چهار دفعه دام در آب نمی‌اندازم و همین دفعهٔ چهارم است. پس نام خدا بر زبان رانده دام در آب انداخت.

پس از زمانی خواست بیرون آورد. دید که بسی سنگین است. بند دام را به میخ فروبسته خود را به دریا انداخت. به زور و توانائی دام را بیرون آورد دید که خمره‌ای است روئین که آرزیر بر سر آن ریخته، به خاتم حضرت سلمیان علیه السلام مُهرش کرده‌اند. چون صیاد این را بدید انبساط و نشاطش روی داد و با خود گفت که سر این بپاید گشود. پس کارد گرفته آرزیر از سر آن روئین خمره دور ساخت و آن را سرنگون کرده بجنباید که اگر چیزی در میان داشته باشد فرو ریزد. دودی از آن خمره بیرون آمده به سوی آسمان رفت.

صیاد را عجب آمد و حیران همی بود تا آن که دود در یک جا جمع شد و از میان دود عفريتی به در آمد که سر به ابر می‌سود. چون صیاد او را بدید از غایت بیم بلرزید و آب اندر دهانش بخشکید. اما عفريت چون صیاد را بدید به یگانگی خدا و پیغمبری سلیمان زبان گشوده گفت: ای پیغمبر خدا مرا مکش پس از این سر از فرمان تو نیچم. صیاد گفت: ای عفريت، اکنون آخرالزمان است و سلیمان هزار و هشتصد سال است سپری شده. حکایت خویش بازگوی.

چون عفريت سخن صیاد بشنید گفت: ای مرد، آمادهٔ مرگ باش. صیاد گفت: سزای من که ترا از چنین زندان رها کردم این خواهد بود؟ عفريت گفت: آری ترا از مرگ چاره نیست. اکنون دَرخواه که ترا چگونه بکشم؟ صیاد گفت: گناه من چیست که باید ناچار کشته

شوم؟ عفريت گفت: حکایت مرا بشنو. صیاد گفت: بازگوی ولکن سخن دراز مکن که نزدیک است از بیم، جان از تنم جدا شود.

عفريت گفت که من و صَخْرالجن عُصیانِ سلیمان کرده به خدای او ایمان نیاوردیم. او وزیر خود آصف‌بن بَرخیا را نزد من فرستاد. او مرا پیش سلیمان برد از من پرستش و فرمانبرداری خواستند. من سرپیچی نمودم. همین خمرهٔ روئین را بخواست و مرا در اینجا به زندان اندر کرده با آرزیر سر آن بیندود و مُهر کرده فرمود مرا بدین دریا انداختند.

هفتصد سال در قعر دریا بماندم و در دل داشتم که هر که مرا خلاص کند او را تا ابد از مال دنیا بی‌نیاز گردانم. کسی مرا از آن ورطه خلاص نکرد هفتصد سال دیگر بماندم با خود گفتم هر که مرا رها کند گنجهای زمین را از بهر او بگشایم. کسی مرا نرہاند. چهارصد سال دیگر بماندم با خود گفتم هرکس مرا برہاند او را به هر گونه که خود خواهد بکشم. در این مقال بودم که تو مرا بیرون کرده مهر از خمره برداشتی. اکنون بازگو که ترا چگونه بکشم؟

چون صیاد این را بشنید به حیرت اندر شد و بگریست و او را سوگند داده بخشایش تمنا کرد. عفريت گفت: بجز کشته شدن چاره نداری.

چون صیاد مرگ را عیان بدید گفت:

ای دوستی نموده و پیوسته دشمنی

بر دوستی تو، چو مرا بود اعتماد

هرگز گمان نبردم بر تو، که دشمنی

عفريت گفت: در حیات طمع مبد که بجز مرگ چاره نداری. صیاد با خود گفت: تو آدمی‌زاده هستی و این از جنیانست. تو باید در هلاک این، تدبیری کنی. پس به عفريت گفت: اکنون که مرا خواهی کشت، ترا به نام خدای بزرگ سوگند می‌دهم که راست بگو که تو با این هیکل بزرگ درین خمره چه طور جا گرفته بودی؟ عفريت گفت: مگر تو را گمان این است که من به خمره اندر نبودم؟ صیاد گفت: تا عیان نبینم باور نکنم.

چون قصه به اینجا رسید، بامداد شد و شهرزاد لب از داستان فرو بست.

چون شب چهارم برآمد

گفت: ای ملک جوانبخت، چون صیاد به عفريت گفت تا عیان نبینم باور نکنم، عفريت دودی گشته بر هوا بلند شد و به خمره اندر فرود آمد. فی‌الحال صیاد مهر بر سر خمره گذاشته بانگ بر عفريت زد که باز گوی اکنون با تو چه کار کنم؟ عفريت خواست که بیرون آید، به در آمدن نتوانست و دانست که صیاد او را در زندان کرده و مهر سلیمان نبی بر آن نهاده است.

پس صیاد روئین خمره را برگرفته به کنار دریا شد. عفريت گفت: چه خواهی کردن؟ گفت: ترا به دریا خواهم افکند که تا ابد در آنجا بمانی. عفريت بنالید و گفت: مهر از سر خمره بردار و مرا رها کن که به پاداش نیکو خواهی رسید. صیاد گفت: دروغ می‌گوئی و مثَل من و تو مثَل وزیر و مَلِک یونان و حکیمِ رویان است و آن این بوده که :

ادامه دارد ...

خدمات ساختمانی،
مسکونی و تجاریتعمیرات کلی و جزئی، طبق استانداردهای
انگلستان با ضمانت کامل

طراحی داخلی با نظارت مهندسین مجرب

لوله کشی، برقکاری، نجاری، نقاشی،
کاشیکاری و آجرکاری ...

079 4862 5919

طراحی حرفه ای وب سایت، خدمات نشر لیفلت و چاپ، دیزاین لوگو

077 3311 3137-020 8453 7350



reports@persianweekly.co.uk

• تصویر شما نبوده است که مورد بدرفتاری قرار گرفته اید

برای دریافت کمک با مراکز ذیل تماس بگیرید:

راهنمای تلفنی سراسری ۲۴ ساعته خشونت خانگی ۰۸۰۸ ۲۰۰۰ ۲۴۷

اگر به زبان انگلیسی حرف نمی زنید، لطفاً ذکر کنید به چه زبانی حرف می زنید. ممکن است لازم باشد مدتی منظر بمانید تا مترجم شفاهی را پیدا کنند، یا می توانید بگویید به چه زبانی حرف می زنید، شماره تلفن خودتان را بدهید و بعداً یک مشاور یا مترجم به شما تلفن خواهد کرد.

۹۹۹ (Police emergency) (پلیس اورژانس)

راهنمایی و مشاوره تلفنی شورای پناهندگان. در خلال ساعاتی اداری با دفتر مناسب تماس بگیرید:

۰۲۰ ۷۳۴۶ ۶۷۷۷ London

۰۱۴۷۳ ۲۹۷۹۰۰ East of England

۰۱۲۱ ۶۲۰ ۱۵۱۵ West Midlands

۰۱۱۳ ۲۸۶ ۲۲۱۰ Yorkshire & Humberside

**آگهی های شما
به کیفیت و استمرار
این هفته نامه یاری
می رساند**

زندگی می کنند

یا زندگی کرده اند بدون در نظر گرفتن جنسیت یا گرایش جنسی آنها.

خشونت ممکن است به شکلهای مختلف بروز کند:

• بدرفتاری جسمی؛ کتک زدن، لگد زدن، حمله با سلاح یا بدون سلاح، اقدام به خفه کردن یا چاقو زدن

• بدرفتاری جنسی؛ تجاوز جنسی، برقراری رابطه جنسی اجباری، اجبار به تماشای یا شرکت در فیلم یا تصاویر مستهجن (جنسی)، جلوگیری از دسترسی به وسایل پیشگیری از آبستنی

• بدرفتاری عاطفی؛ تهدیدها (شامل تهدید به قتل)، خسارت به اموال، داد و فریاد کردن، ارباب، تحت سلطه در آوردن

• بدرفتاری مالی؛ از دادن غذا یا پرداخت پول (نفقه) امتناع کردن

اگر در معرض بدرفتاری قرار دارید، به خاطر داشته باشید:

• می توانید بدرفتاری را به یک یا چند مرکز ذیل گزارش کنید: راهنمای تلفنی سراسری خشونت خانگی

(Refugee Council)، پلیس، پزشک خود یا شورای پناهندگان (National Domestic Violence Helpline)

• اطلاعاتی که می دهید محرمانه نگه داشته می شود و بدون رضایت شما هیچ اقدامی صورت نخواهد گرفت

• می توان شما را (همراه با کودکان) فوراً به یک محل امن منتقل کرد

• ممکن است بتوانید مستقلاً درخواست پناهندگی کنید

• گزارشهای مربوط به بدرفتاری خیلی جدی گرفته می شوند

• قانون می تواند از شما در برابر شخص بدرفتار محافظت کند، مثلاً از طریق اقدام حقوقی

• بسته به شرایط شما، همچنان می توانید (National Asylum Support) از سازمان ملی حمایت از پناهنجویان

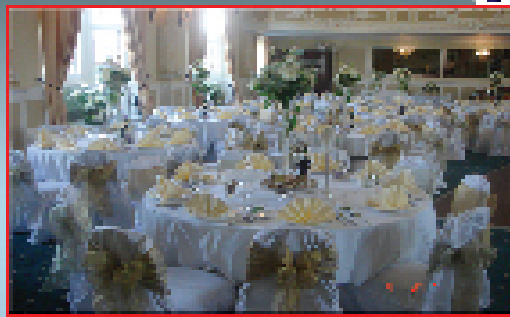
حمایت مالی دریافت کنید (Service (NASS)

خشونت خانگی آیا به کمک نیاز دارید؟



خشونت خانگی عبارت است از هر گونه حادثه ای مربوط به رفتار تهدیدآمیز، خشونت یا بدرفتاری بین بزرگسالانی که با هم رابطه ای دارند یا داشته اند، بین اعضای خانواده، یا بین سایر افرادی که در یک منزل/خانواده

موسسه پذیرائی گلچین



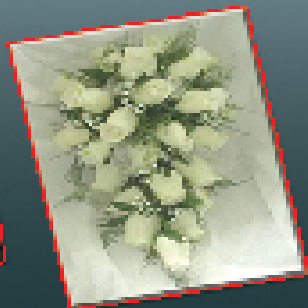
مشاور، طراح و برگزار کننده جشنهای شما
(عروسی - نامزدی - تولد - مهمانیهای خصوصی - مراسم عزاء)
تهیه بهترین و مجلل ترین سالن و
هتل با سرویس پذیرای کامل



با انواع غذاهای ایرانی فونگی و دریایی به همراه

(کیک - گل آرائه - ماشین عروس - سفره عقد - فیلمبرداری - عکاسی - موزیک زنده - میز - صندلی - سرویس رومیز)

گلچینی از بهترین تزئینات غذایی با مدرن ترین سرویس



T-Mob: 07904 515 081 / 07723 093 078

Tel / Fax: 020 3084 4620

38 Glebe Road Stanmore HA7 4EL

E mail: golchin_institution@yahoo.co.uk



reports@persianweekly.co.uk

حقوق خود را به یاد داشته باشید!



بر اساس قانون انگلستان و ولز و در راستای پیمان حقوق بشر اروپا، برخورداری شما از حقوق زیر تضمین شده است.

۱) اگر می خواهید در زمانی که در اداره پلیس هستید وکیل داشته باشید تا به شما کمک کند، موضوع را با پلیس درمیان بگذارید. این کار هیچ هزینه ای نداشته و رایگان است.

۲) اگر می خواهید به یک نفر گفته شود که شما در اداره پلیس هستید، موضوع را با پلیس در میان بگذارید. این کار هیچ هزینه ای نداشته و رایگان است.

۳) اگر می خواهید به کتابچه قوانین پلیس که با نام مقررات عملی شناخته می شود نگاهی داشته باشید، موضوع را با پلیس در میان بگذارید.

اطلاعات تکمیلی برای افرادی که توسط پلیس دستگیری می شوند لطفاً این اطلاعات را نگه داشته و در اولین فرصت ممکن، مطالعه کنید. این کار می تواند در زمانی که در اداره پلیس هستید در تصمیم گیری به شما کمک کند.

۱. گرفتن وکیل برای کمک

• یک وکیل می تواند در زمینه قانون و امور حقوقی به شما کمک کرده و مشاوره ارائه دهد.

• اگر نیاز به وکیل دارید، به افسر نگهبان پلیس بگویید. پلیس به شما کمک خواهد کرد تا با یک وکیل تماس بگیرید.

• هنگامی که در اداره پلیس هستید، پلیس باید به شما اجازه دهد در هر زمانی که مایل بودید، چه در هنگام روز و چه در هنگام شب، با یک وکیل صحبت کنید.

• اگر وکیل در آن منطقه نمی شناسید و یا نمی توانید با وکیل خودتان ارتباط برقرار کنید، می توانید با وکیل کشیک صحبت کنید. این کار هیچ هزینه ای نداشته و رایگان است. پلیس به شما کمک خواهد کرد تا با او تماس بگیرید. وکیل کشیک هیچ رابطه ای با اداره پلیس ندارد.

• شما حق دارید یک مشاوره خصوصی تلفنی با وکیلان داشته باشید و یا اینکه وکیل می تواند برای دیدن شما به اداره پلیس بیاید.

• پلیس به طور معمول، مجاز نیست قبل از اینکه فرصت صحبت کردن با یک وکیل را داشته باشید از شما سوالی بکند. هنگامی که پلیس از شما سوال کرد می توانید درخواست کنید که یک وکیل به همراه شما در اتاق حضور داشته باشد.

• اگر درخواست گفتگو با یک وکیل را بکنید، هیچ کس فکر نخواهد کرد که کار اشتباهی انجام داده اید.

• اگر وکیل حاضر نشد، و یا خواستید دوباره با وکیل صحبت کنید، از پلیس بخواهید تا مجدداً با او تماس بگیرند.

• اگر به پلیس گفتید که نمی خواهید با یک وکیل صحبت کنید اما بعداً نظر خود را عوض کردید، به افسر نگهبان پلیس اطلاع بدهید. پلیس به شما کمک خواهد کرد تا با یک وکیل تماس بگیرید.

اگر سوالی درباره تخلف و جرم احتمالی از شما پرسیده شد، مجبور به جواب دادن و گفتن مطلبی نیستید. اما توجه داشته باشید، اگر چیزی را که می خواهید بعداً در دادگاه به آن استناد کنید در این پرسش و پاسخها عنوان نکرده باشید، اعتبار دفاعیه شما کاهش خواهد یافت. هر چیزی که بگویید ممکن است بعنوان مدرک در دادگاه استفاده شود.

۲. اطلاع دادن حضورتان در کلانتری به یک نفر

• شما می توانید از پلیس بخواهید با کسی که شما معرفی می کنید تماس بگیرد و حضورتان در کلانتری را به او اطلاع دهد. این کار هیچ هزینه ای نداشته و رایگان است. آنها در اولین فرصت ممکن با آن شخص تماس می گیرند.

۳. مشاهده مقررات عملی

• مقررات عملی به صورت یک کتابچه است که در مورد کارهایی که پلیس در زمان حضور شما در اداره پلیس حق انجامشان را دارد، توضیح داده است.

• پلیس به شما اجازه خواهد داد که مقررات عملی را مطالعه کنید اما شما نمی توانید آنرا به مدتی طولانی مطالعه کنید و مانع از تحقیقات پلیس در ارتباط با ارتکاب جرم شوید.

• اگر می خواهید مقررات عملی را مطالعه کنید، موضوع را با افسر نگهبان پلیس در میان بگذارید.

دریافت جزییات مربوط به زمانی که در اداره پلیس هستید:

• هر کاری که در زمان حضور شما در اداره پلیس انجام شود روی کاغذ یادداشت می شود که به آن ثبت توقیف گفته می شود.

• وقتی که اداره پلیس را ترک می کنید، شما، وکیلان یا یک فرد بزرگسال ذیصلاح می تواند درخواست دریافت یک نسخه از ثبت توقیف را بکند. پلیس باید در اولین فرصت ممکن، یک نسخه از ثبت توقیف را به شما بدهد.

• شما حداکثر پس از ۱۲ ماه از زمان ترک کلانتری می توانید از پلیس درخواست یک نسخه از ثبت توقیف را بکنید.

نحوه نگهداری و مراقبت از شما

اینها نکاتی مختصر درباره چیزهایی هستند که می توانید در زمان حضور در اداره پلیس انتظارشان را داشته باشید. برای کسب اطلاعات بیشتر، درخواست مشاهده کتابچه ای تحت عنوان مقررات عملی را بکنید.

در داخل جلد پشتهی آن فهرستی را مشاهده خواهید کرد که نحوه کسب اطلاعات بیشتر درباره هر یک از این موارد را توضیح می دهد. در صورت داشتن هرگونه سوالی، می توانید از افسر نگهبان پلیس بپرسید.

در تماس بودن

علاوه بر اجازه صحبت کردن با یک وکیل و اینکه بتوانید یک نفر را از حضورتان در کلانتری مطلع کنید، معمولاً به شما اجازه یک مکالمه تلفنی نیز داده می شود. اگر قصد داشتن یک مکالمه تلفنی را داشته باشید، می توانید از پلیس درخواست نمایید. همچنین شما می توانید درخواست قلم و کاغذ هم بکنید. شما ممکن است بتوانید ملاقاتی هم داشته باشید اما این امکان وجود دارد که افسر نگهبان اجازه ملاقات ندهد.

سلول شما

در صورت امکان شما را در سلول اختصاصی نگه خواهند داشت. این سلول باید تمیز، گرم و دارای روشنایی باشد. تخت خواب شما باید تمیز و مرتب باشد. باید به شما اجازه استفاده از توالت و امکانات شستشویی را بدهند.

لباسها

اگر لباسهایتان را از شما گرفته اند، پلیس موظف است لباسهای دیگری در اختیارتان قرار بدهد.

غذا و نوشیدنی

باید روزی ۳ وعده غذا همراه با نوشیدنی به شما بدهند. همچنین می توانید در بین وعده هایی غذا، نوشیدنی نیز دریافت کنید.

نرمش

در صورت امکان به شما اجازه داده خواهد تا هر روز برای هوا خوری به فضای باز بروید.

در صورت بیمار بودن

اگر بیمار هستید و یا نیاز به دارو دارید، می توانید درخواست ملاقات دکتر بکنید. پلیس دکتري برای شما فراهم خواهد کرد که این کار هیچ هزینه ای نداشته و رایگان است. شما می توانید درخواست کنید که دکتر دیگری شما را معاینه کند اما ممکن است مجبور شوید هزینه آنرا پرداخت کنید. ممکن است به شما

اجازه بدهند که خودتان دارویتان را در اختیار داشته باشید ولی پلیس باید در این باره نظر دکتر را کسب کند.

ممکن است در ابتدا یک پرستار شما را ببیند، اما در صورت لزوم، مطمئناً دکتري شما را معاینه خواهد نمود.

برای چه مدت ممکن است در توقیف و بازداشت بمانید؟

معمولاً می توانند شما را بدون محکومیت تا ۲۴ ساعت نگه دارند. این زمان می تواند طولانی تر نیز شود اما فقط و فقط در صورتی که رئیس پلیس تایید کند. بعد از ۳۶ ساعت فقط با حکم دادگاه می توانند شما را بدون محکومیت، نگه دارند. افسر ارشد پلیس موظف است هر چند وقت یک بار پرونده شما را بررسی کرده و تشخیص دهد که آیا باز هم می بایست شما را نگه دارند یا خیر. به این کار، بررسی گفته می شود. شما حق دارید نظر خود را درباره این تصمیم اعلام کنید، مگر اینکه در وضعیت مناسبی نباشید.

هنگامی که پلیس از شما سوال می کند

• اتاق باید تمیز، گرم و دارای روشنایی باشد.

• شما را نباید مجبور به ایستادن کنند.



• افسران پلیس باید نام و درجه خودشان را به شما اعلام کنند.

• باید در ساعتهای معمول غذا خوردن و دو ساعت بعد از آن برای صرف نوشیدنی به شما وقت استراحت بدهند.

• شما در هر ۲۴ ساعتی که در توقیف به سر می برید حق ۸ ساعت استراحت را دارید.

افرادی که به کمک احتیاج دارند

• اگر سن شما کمتر از ۱۷ سال است، یا مشکلات فراگیری و یا مشکلات سلامت ذهنی دارید باید در زمانهایی که پلیس می خواهد برخی کارهای خاص را انجام دهد، یک نفر در کنار شما حضور داشته باشد. به این شخص "بزرگسال ذیصلاح" گفته می شود.

• بزرگسال ذیصلاح شما باید در زمانی که پلیس، حقوقتان و دلیل توقیف شدنتان در اداره پلیس را توضیح می دهد حضور داشته باشد. همچنین ایشان باید در زمانی که پلیس، خطاهای پلیس را برای شما میخواند حضور داشته باشند. اگر از شما بازپرسی شود، ایشان باید در کنارتان حضور داشته باشند.

• پلیس ممکن است در زمانی که در کلانتری هستید نیاز داشته باشد که یکی از کارهای ذیل را انجام دهد.

بزرگسال ذیصلاح شما باید در تمام طول زمانی که پلیس هر یک

از این کارها را انجام می دهد، در کنارتان حضور داشته باشد:

• بازپرسی از شما و یا درخواست امضا کردن یک اظهارنامه کتبی و یا یادداشتهای پلیس از شما.

• بررسی پرونده شما.

• در آوردن بیش از یک تکه از لباسهای بیرونی شما.

• هر کاری مربوط به صف کردن افراد جهت شناسایی هویت.

• شما را به جرمی متهم کردن

اگر مایل بودید می توانید بدون حضور بزرگسال ذیصلاح در اتاق با وکیل خود صحبت کنید.

فراهم کردن مترجم جهت کمک به شما

اگر به زبان انگلیسی صحبت نمی کنید و یا این زبان را درک نمی نمایید، پلیس ترتیبی خواهد داد تا یک مترجم انگلیسی زبان نشانه ها / مترجم به زبان شما صحبت می کند، حاضر شود.

اگر ناشنوا هستید و یا حرف زدن برایتان سخت است، پلیس ترتیبی خواهد داد تا یک مترجم انگلیسی زبان نشانه ها / مترجم انگلیسی برای کمک حاضر شود.

وقتی که پلیس از شما سوال می کند، مترجم یادداشتی از سوالات و جوابها را به زبان خودتان تهیه خواهد کرد. شما قادر خواهید بود قبل از امضا کردن آن بعنوان یک مدرک ثبتی دقیق، متن آنرا کنترل کنید.

اگر اظهارنامه ای به پلیس بدهد، مترجم یک نسخه از اظهارنامه را به زبان شما تهیه خواهد کرد تا بتوانید آنرا مطالعه و کنترل کرده و در صورت صحیح بودن، امضا کنید.

افرادی که تابع کشور بریتانیای کبیر نیستند

اگر تابع کشور بریتانیای کبیر نیستید، می توانید از پلیس درخواست نمایید که با هیات عالیترتیه، سفارت خانه یا کنسولگری خود تماس بگیرند تا محل و دلیل حضور شما در اداره پلیس را به آنها اطلاع دهید.

همچنین آنها می توانند به طور خصوصی با شما ملاقات کرده و یا ترتیبی بدهند که یک وکیل به دیدن شما بیاید.

آزمایشات تنفس

اگر به جرم رانندگی در حین مستی بازداشت شده اید، حق دارید با یک وکیل صحبت کنید. البته توجه داشته باشید که این حق به این معنی نیست که حتی در صورتی که هنوز با وکیل صحبت نکرده اید، بتوانید ازارائه نمونه تنفس، خون، یا ادرار خودداری کنید.

بازدیدکنندگان مستقل بازداشتگاه

این افراد گروهی از اعضای اجتماع هستند که اجازه دارند بدون دادن اطلاع قبلی به کلانتری ها بیایند.

آنها با عنوان بازدیدکنندگان مستقل بازداشتگاه شناخته می شوند و به صورت داوطلبی کار می کنند تا مطمئن شوند با افراد تحت بازداشت بطور مناسب رفتار شده و آنها از حقوقشان برخوردار می باشند. شما حق ملاقات با یک بازدیدکننده مستقل بازداشت را ندارید و نمی توانید درخواست کنید یک بازدیدکننده مستقل بازداشتگاه به ملاقات شما بیاید. اگر یک بازدیدکننده مستقل بازداشتگاه در زمان توقیفتان، شما را ملاقات نمود، آن به دلیل بررسی و کنترل شرایط رفاهی و اطمینان از تامین بودن حقوقتان می باشد. با این وجود، اگر مایل نبودید هیچ اجباری در صحبت کردن با آنها ندارید.





reports@persianweekly.co.uk

اطلاعات مفید از Home Office

تقاضای پناهندگی

Claiming Asylum

حقوقی که بعنوان یک پناهنده از آنها برخوردارید

تقاضای پناهندگی در بریتانیا به چند نحو بررسی می شود.

این جزوه موضوعات اساسی را که پناهجویان لازم است از آنها مطلع باشند توضیح می دهد. اینکه با تقاضای شما چگونه برخورد خواهد شد بستگی به وضعیت مشخص تان و همینطور روال اداری دارد که دولت بریتانیا بکار می برد. شما باید در اولین فرصت با یک متخصص درباره پرونده تان مشاوره کنید.

• چه کسی مشمول پناهندگی می شود؟

• چگونه می توانم برای پناهندگی تقاضا کنم؟

• وقتی که تقاضا کنم چه رخ می دهد؟

• زمانی که منتظر بررسی تقاضایم هستم با چه چیزی می توانم زندگی بکنم؟

• زمانی که منتظر بررسی تقاضایم هستم از چه حقوقی برخوردارم؟

• برای کمک به تقاضایم از کجا می توانم کمک کسب کنم؟

• نتیجه تقاضایم چه خواهد بود؟

• اگر تقاضایم رد شود چه می توانم بکنم؟

• اگر درخواست پژوهش ام رد شود چه می توانم بکنم؟

این جزوه از سری جزواتی است که خطوط کلی حقوق قانونی تان را به شما توضیح می دهد. این جزوات راهنمای کاملی برای قانون نیستند و با این نیت که توضیح دهند قانون چگونه در مورد شما و یا به شرایط معینی اعمال

می شود هم تهیه نشده اند

چه کسی مشمول پناهندگی می شود؟

مشمول حق پناهندگی شدن بسته به این دارد که آیا شما مطابق کنوانسیون پناهندگی ۱۹۵۱ سازمان ملل پناهنده هستید یا نه. این کنوانسیون می گوید پناهنده کسی است که در خارج از کشور پیدا خود حضور دارد زیرا که به دلیل یکی از پنج علل زیر امکان جدی اذیت و آزار او وجود دارد:

• نژاد

• مذهب

• ملیت

• تعلق به یک گروه اجتماعی معین؛ یا

• عقاید سیاسی

یک پناهنده باید بتواند نشان دهد که خطر جدی متوجه اوست و برای یکی از دلایل فوق نیاز به حفاظت بین المللی دارد. این موضوع اغلب دشوار است و مسائل حقوقی در بیشتر تقاضاهای پناهندگی رخ می دهد. از اینرو مهم است که از کمک متخصص برخوردار شوید.

کنوانسیون پناهندگی می گوید نمی توان کسی را به کشوری برگرداند که در آنجا ممکن است در معرض خطر جدی اذیت و آزار قرار گیرد. این بدین معناست که دولت بریتانیا نمی تواند شما را به کشور مبدأ تان برگرداند مگر اینکه نشان دهد که یا در آنجا صرفا امکان کمی برای اینکه خطری متوجه امنیت شما باشد وجود دارد و یا اساسا چنین خطری وجود ندارد. شما تا زمانی که پرونده پناهندگی تان توسط مقامات اداره مهاجرت (وزارت کشور که بخشی از دولت است) بررسی می شود می توانید در این کشور بمانید.

با این وجود، این قاعده تنها به موضوع برگرداندن شما به کشوری مربوط می شود که در آنجا خطری متوجه تان است، از اینرو کماکان می توان شما را به کشور

امن دیگری فرستاد بدون آنکه تقاضای شما بررسی شده باشد. در اکثر موارد، شما می توانید تا زمانیکه تقاضای پژوهش شما درباره تصمیم رد تقاضای پناهندگی تان بررسی می شود در این کشور بمانید؛ ولی این بستگی به دلایل شما برای تقاضای پناهندگی و محلی که از آنجا آمده اید هم دارد.

وزارت کشور ممکن است تقاضای پناهندگی تان را به دلایل متعددی رد کند. بعنوان مثال اگر بنظر برسد که شما فقط در بخشی از کشورتان در معرض خطر قرار دارید در آنصورت ممکن است تقاضای پناهندگی تان به این علت رد شود که شما می توانید به بخش دیگری از کشورتان برگردید و در آنجا زندگی کنید.

پناهندگی همینطور به این معناست که از شما در مقابل مخاطراتی محافظت شود که در آینده ممکن است پیش آید و نه صرفا آنچه در گذشته وجود داشته است. بدین اعتبار تقاضای شما ممکن است از طرف وزارت کشور رد شود اگر که به این اعتقاد برسد که شرایطی که در کشورتان وجود داشته تغییر کرده و دیگر خطری متوجه شما نخواهد بود.

اغلب دشوار است بتوانید بطور قطع نشان دهید که خطری متوجه شماست. از اینرو لازم است نشان دهید که "احتمال قوی" وجود دارد که در معرض اذیت و آزار قرار گیرید.

چه کسی مشمول حق پناهندگی نمی شود

کنوانسیون می گوید که افراد معینی مشمول حق پناهندگی نمی شوند. این افراد شامل کسانی می شوند که مرتکب اعمال جنایی جدی شده اند و یا مسئول نقض حقوق بشر هستند.

همینطور در کنوانسیون "شروط فسخ کننده" (cess-tion clauses) وجود دارد که می گویند یک فرد می تواند موقعیت پناهندگی اش را بعنوان مثال به این علل از دست بدهد:

• در زمانی که وزارت کشور تقاضای او را بررسی می کند شرایط در کشورش بطور محسوسی بهبود یافته است؛ یا

• او بعد از اینکه پناهنده شده به کشورش برگشته است.

اگر چنین چیزی رخ دهد شما دیگر پناهنده نخواهید بود ولی این لزوما به این معنا نیست که کشور را باید ترک کنید.

موارد ویژه

برخی از انواع تقاضاهای پناهندگی از سایر موارد پیچیده تر هستند. کاربرد قانون پناهندگی ممکن است بسیار دشوار باشد وقتی که:

• مدعی هستید از طرف جریانی بجز نیروهای دولتی در معرض خطر هستید؛ یا

• از یک جنگ داخلی فرار کرده اید؛ یا

• آنطور که در بسیاری موارد رخ می دهد، مدعی هستید بعلت "تعلق تان به یک گروه اجتماعی معین" مورد اذیت و آزار قرار می گیرید.

اگر تقاضای شما بر اساس یکی از موارد فوق صورت گرفته در آنصورت لازم است که از مشاوره یک متخصص برخوردار شوید.

تقاضاهای پناهندگی که بر اساس نقض حقوق بشر رخ می دهند، همینطور ممکن است که تقاضای پناهندگی را بر اساس بند ۳ کنوانسیون اروپا درباره حقوق بشر مطرح کرد. این بند از کنوانسیون شکنجه و هر نوع رفتار غیر انسانی و تحقیرکننده را منع می کند. دولت بریتانیا منشور حقوق بشر را نقض می کند اگر که فردی را به کشوری برگرداند که در آنجا ممکن است با خطر شکنجه و یا رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده مواجه شود.

ادامه در صفحه ۲۱



تصادف کرده اید و فکر میکنید مقصر نیستید؟
در موقع تصادف سرنشین بوده اید؟
جهت دریافت خسارت از بیمه دچار مشکل شده اید؟
آیا دچار حادثه در محل کار یا خیابان شده اید؟
آیا رانندۀ تاکسی هستید و ماشین PCO لازم دارید؟
با یک تلفن به کمپانی Signature Claim می توانید به همه خواسته های خود دست یابید.

با سپردن کلیه مشکلات خود در امور تصادفات به
کادر مجرب Signature Claim آسودگی خاطر خود را تضمین نمایید.

Signature
ACCIDENT CLAIM HELPLINE LTD

نعویض انوموبیل نصادفی
رفع مشکلات دریافت خسارت
جلوگیری از افزایش قیمت بیمه
قرار ملاقات در محل مورد نظر شما

برای اطلاعات بیشتر با آقای محمد عزیزی
تماس حاصل فرمایید

5Park Road, West Hendon, London, NW4 3QB

Tel: 020 8202 2822 08000 470 940

07958 192 192



reports@persianweekly.co.uk

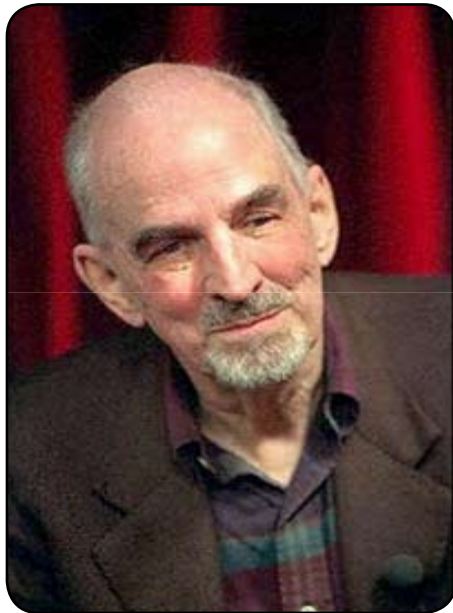
هنرمند سینمایی دوران من" خطاب کرد و با اشاره به رفتار گاه تلخ و تیره او افزود: "برگمان یکبار به من گفت از این می ترسد که در یک روز خیلی خیلی آفتابی بمیرد. تنها امیدوارم او در همان شرایطی که می خواست از دنیا رفته باشد."

لرد ریچارد آتن بورو، فیلساز بریتانیایی و رئیس آکادمی فیلم بریتانیا بفتا نیز گفت: "دنیا یکی از بهترین فیلمسازان خود را از دست داد." مایکل آپتد رئیس انجمن کارگردانان آمریکا که در ۱۹۹۰ جایزه یک عمر دستاورد هنری را به برگمان اعطا کرد، او را "مظهر کارگردان کارگردانان" خطاب کرد و افزود: "او فیلم هایی زیبا، پیچیده و زیرکانه خلق کرد که تا بد این روزها بر روان نقش می بندد."

در سوئد، به دنبال اعلام خبر مرگ برگمان، پرچم ها به صورت نیمه افراشته درآمد و شبکه های تلویزیونی با قطع برنامه های عادی خود شروع به پخش برنامه هایی درباره زندگی او همین طور پخش فیلم های وی کردند. فردریک راینفلت، نخست وزیر سوئد گفت: "آرامش او ابدی است. تصور می کنم درک تاثیر شگرف او بر صنعت سینمای سوئد دشوار باشد."

برگمان پنج بار ازدواج کرده بود و آثار او اغلب تنش میان زوج ها را دربر می گرفت. او زمانی گفت: "فیلم های من همیشه بخشی از تفکرات من هستند، احساسات، تنش ها، رویاها و تمایلات من. گاه از گذشته می آیند و گاه از زمان حال من." اما او سال ۲۰۰۴ اعتراف کرد نمی تواند فیلم های خودش را تحمل کند، برای اینکه با دیدن آنها افسرده می شود. برگمان گفت: "عصبی می شوم و گریه ام می گیرد. احساس درماندگی می کنم و به نظرم هولناک است." فیلمساز بزرگ سوئدی روز گذشته در ۸۹ سالگی در جزیره فارو در دریای بالتیک در آرامش درگذشت. او سال های آخر عمر خود را در این جزیره میگذراند.

به جرات بهترین فیلمساز دنیا بود." ژیل ژاکوب، رئیس جشنواره فیلم کن هم او را یک پیشگام نابغه توصیف کرد و افزود: "سینمای مدرن یکی از آخرین پیشگامان خود را از دست داد." پل شریدر هم برگمان را فیلمسازی خطاب کرد که "فیلم ساختن را به یک عمل جدی و درون نگارانه تبدیل کرد، در حالی که تا پیش از او هیچ کس موفق به انجام این کار نشده بود."



او افزود: "برای تمام فیلمسازان هم نسل من غیرممکن بود از تاثیر نگیرد و برگمان در تاریخ سینما راهی فراخ گشود." وودی آلن نامدار که تعدادی از آثار خود را آشکارا با الهام از سینمای برگمان ساخت، او را "بهترین

معروف بازی تنیس بدون توپ، «قله زابرنسکی» (۱۹۷۰) با موسیقی متن پینک فلوید که مخصوص آن فیلم ساخته شد و «حرفه: خبرنگار» (با نام دیگر «مسافر»، ۱۹۷۵) که یک بازی عالی از جک نیکلسون داشت و تصاویری به یادماندنی از صحرا و معماری بارسلون و یک پلان - سکانس خارق العاده هفت دقیقه بی که چگونگی فیلمبرداری آن به یکی از رازهای صنعت سینما تبدیل شد. آنتونیونی در این فاصله فیلمی مستند به نام «چین» ساخت که از طرف دولت آن کشور به شدت مورد حمله قرار گرفت و ضد چینی و ضد کمونیستی قلمداد شد.

در «راز اوبروالد» (۱۹۸۱) براساس داستانی از ژان کوکتو بار دیگر مونیکا ویتی بازی کرد اما این فیلم که از آثار مهجور آنتونیونی است، بیشتر به آثار لوکینو ویسکونتی شباهت پیدا کرد. «تشخیص هویت یک زن» (۱۹۸۲) بازگشتی به مضامین آثار سه گانه - یا چهارگانه - دهه شصت آن فیلمساز بود و آخرین فیلم مهمی که پیش از سکنه مغزی در سال ۱۹۸۵ ساخت. پس از آن سکنه مغزی، بخش اعظم بدن آنتونیونی فلج شد و زبانش از کار افتاد، اما او تسلیم ناپذیر بود. استاد پیر از ویم وندرسی کارگردان برجسته آلمانی کمک گرفت و فیلم هایی همچون «در میان ابرها» (۱۹۹۵)، «چشم در چشم میکل آنجلو» (۲۰۰۴) و «اروس» (۲۰۰۴) را ساخت. آثار آنتونیونی به لحاظ زیبایی شناختی بسیار پیچیده، به لحاظ معنایی بسیار پرابهام و از لحاظ حسی معمولاً حاوی عناصری از هیجان و انگیزش هستند. برخلاف بیشتر کارگردان های متفکر اروپایی، آنتونیونی هرگز تاثیرگذاری حسی و لزوم برانگیختن هیجان در مخاطب را فراموش نکرده است. حتی اندیشمندانه ترین و عقلانی ترین آثار دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ او نیز بسیار پرشور بودند. آنتونیونی از نوعی نئورئالیسم شروع کرد و به گونه یی از اکسپرسیونیسم خاص خود رسید. او با ایجاد نابه جایی و وقفه در عمل دراماتیک توانست به خلق ابهام در حس، فضا و ایده های داستان برسد و شخصیت هایی پدید بیاورد که در دل زندگی روزمره با رازهای مخوف و معماهای سردرگم دست و پنجه نرم می کنند. او از طبقه متوسط برخاست، فاشیسم را تجربه کرد، به اندیشه های چپ روی خوش نشان داد و بعد به آنها پشت کرد و سرانجام به نگاهی فراتر از بشر و نوعی اندیشه عرفانی - باز هم خاص آنتونیونی - رسید. فیلم هایش فریاد انسان مدرن گریزان از تنهایی و انزوا بودند.

آثار آنتونیونی از دهه ۱۹۶۰ به بعد همواره زیر ذره بین منتقدان بودند و گرچه بزرگ ترین و بهترین آثار او همان هایی بودند که در سال های ۶۰ و ۷۰ ساخته شدند، اما او از معدود کارگردان هایی بود که تا دم واپسین در آثارش ضعف نشان نداد. آنتونیونی به جواز جشنواره ها نیازی نداشت و این جشنواره ها بودند که با جایزه دادن به او کسب اعتبار می کردند. او ۳۵ جایزه از معتبرترین جشنواره ها برد و نامزد ۸ جایزه شد، از جمله دو نامزدی برای بهترین فیلمنامه و بهترین کارگردانی اسکار ۱۹۶۷ برای فیلم «آگرانديسمان» و دریافت جایزه افتخاری اسکار ۱۹۹۵، دو بار نامزدی بافتا برای «آگرانديسمان» و «ماجر»، سه جایزه از جشنواره برلین، چهار جایزه از جشنواره کن و چهار مرتبه نامزدی در این جشنواره و چهار جایزه از جشنواره ونیز. وقتی در سن ۹۴ سالگی چشم از جهان فروبست، بیش از ۷۷ سال سابقه کارگردانی فیلم داشت، اما هرگز خودش را یک تئوریسین سینما ندانست: «من تئوریسین سینما نیستم. اگر از من بپرسید کارگردانی چیست، اولین پاسخ من این است: نمی دانم. دومین پاسخ: همه نظر من درباره این موضوع را می توانید در فیلم هایم پیدا کنید.»

ساسان گلر

دنیای سینما سوگوار برگمان است

مرگ اینگمار برگمان، فیلمساز برجسته سینمای اروپا، با واکنش گسترده فیلمسازان، بازیگران، همکاران و چهره های هنری دنیا رو به رو شد.

ماکس فن سیدو، بازیگر پرآوازه سوئدی که در ۱۱ فیلم برگمان نقشآفرینی کرد گفت: «هیچکس به اندازه اینگمار برگمان برای من اهمیت نداشت. از اینکه برگمان با من کار کرد و دوستم بوده، بسیار سپاسگزارم.»

کن راسل، کارگردان بریتانیایی نیز به BBC گفت: "او

کسوف آنتونیونی



استاد اکنون «در میان ابرها» است.

این خبر باور نکردنی درست یک روز بعد از مرگ دیگر استاد بزرگ سینمای اروپا منتشر شد.

باور نکردنی تر اینکه آفتاب میکل آنجلو آنتونیونی درست در «شب» همان روزی «کسوف» کرد که آخرین «لبخند» یک روز تابستان» بر لب اینگمار برگمان نشست، شب ۳۰ جولای ۲۰۰۷، «ماجر»ی این «مسافر» پیر هم به پایان رسید و «فریاد» او نیز مانند «فریادهای و نجواها»ی برگمان به «سکوت» گروید.

چشم در چشم میکل آنجلو

میکل آنجلو آنتونیونی ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۲ در فرارا، در خانواده یی از طبقه متوسط ایتالیا، چشم به جهان گشود. از دانشگاه بولونیا در رشته اقتصاد فارغ التحصیل شد و از سال ۱۹۳۵ حرفه سینما را با نوشتن مقالات سینمایی در روزنامه «ایل کوریر پادانو» آغاز کرد. در سال ۱۹۴۰ به رم رفت و با مجله «سینما» همکاری کرد که ارگان رسمی حزب فاشیست در حوزه سینما بود و مدیریت آن را ویتوریو موسولینی، پسر دیکتاتور فاشیست ایتالیا برعهده داشت. خوشبختانه چند ماهی بیشتر طول نکشید که از آن مجله اخراج شد و مثل اینگمار برگمان در سال های بعد عرق «شرم» حمایت از فاشیست های اروپایی بر پیشانی او نشست. پس از اخراج از آن مجله به فرا گرفتن تکنیک سینما مشغول شد و در سال ۱۹۴۲ علاوه بر همکاری با روبرتو روسلینی در نگارش فیلمنامه «خلبان باز می گردد» به عنوان دستیار کارگردان در اثری از انریکو فولچینیونی به کار پرداخت. در سال ۱۹۴۳ به فرانسه رفت تا در فیلم «ملاقات شبانه» دستیار مارسل کارنه شود. آنتونیونی اولین فیلم خود را که مستندی درباره ماهیگیران فقیر دره پو بود، با نام «مردم پو» از سال ۱۹۴۰ آغاز کرد و تکمیل این فیلم از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ طول کشید. اولین فیلم بلند داستانی او «وقایع نگاری یک عشق» بود که در سال ۱۹۵۰ آن را ساخت. بعد از «خانم بدون کاملیا»، «ناپدید شدگان» - فیلمی سه قسمتی که هر اپیزود آن در یک کشور می گذشت - را در سال ۱۹۵۳ دو فرانسه، ایتالیا و انگلستان کارگردانی کرد و در همان سال یک اپیزود از فیلم «عشق در شهر» را ساخت که محصول ایالات متحده بود. تصاویر فیلم های اولیه آنتونیونی نشان از درونگرایی عمیق آثار شاخص دوره بعدی او داشت. «ماجر» (۱۹۶۰) اولین موفقیت بزرگ بین المللی آنتونیونی بود که در کنار «شب» (۱۹۶۱) و «کسوف» (۱۹۶۲)، دو فیلم موفق بعدی او که از لحاظ سبک وجوه اشتراکی با «ماجر» داشتند، سه گانه یی درباره تنهایی بشر در دنیای مدرن را شکل داد.

«صحرائ سرخ» (۱۹۶۴) با تصاویر خیره کننده و گرافیک فوق العاده اش فیلم بعدی او بود که در سراسر جهان مورد استقبال قرار گرفت. این فیلم که همچون سه فیلم قبلی او از بازی مونیکا ویتی بهره می برد و برخلاف آن فیلم ها، رنگی بود را عده یی به عنوان چهارمین فیلم از «سه گانه» آنتونیونی برمی شمارند. امضای قرارداد ساختن سه فیلم انگلیسی زبان با کارلوپونتی به ساختن سه شاهکار منجر شد: «آگرانديسمان» (۱۹۶۶) با صحنه

قیمت های باور نکردنی موبایل در سراسر انگلستان

FREE Nokia 2310 £380 Cashback 1200 mins & 500 texts	FREE O2 Pay Monthly SIM Card £500 Cashback 1200 mins & 500 texts	FREE Nokia N95 £370 Cashback 1800 mins & 500 texts	FREE Sony Eric W850i + Fitted T18 Bluetooth Car Kit £460 Cashback 1600 mins & 500 texts
FREE Motorola MOTOKRZR K1 Black 9 Months £1.99 500 mins & Unlimited texts	FREE LG KE970 Shine 3 Months 1/2 Price 400 mins & 500 texts	FREE Motorola MOTORIZR Z3 Black Clearance 10 Months £2.99 500 mins & Unlimited texts	FREE Samsung U600 Blue 6 Months 1/2 Price 400 mins & 500 texts
FREE Nokia 6300 8 Months £2.99 800 mins & 500 texts	FREE Nokia 665 Red 6 Months FREE Unlimited mins & 300 texts	FREE LG Chocolate + Portable Visor Bluetooth Car Kit 8 Months £2.99 500 mins & Unlimited texts	FREE Sony Eric W880i Black 4 Months 1/2 Price 600 mins & 500 texts

www.deal4fone.com

اگر از طریق وب سایت خرید نھنید
به شما هدایای مجانی تعلق خواهد گرفت
(پی اس پی - اکس باکس 3- و پلی استیشن کاملاً مجانی)

0800 4 320 310

برای مشاوره فارسی با آقای رضا تماس بگیرید

گوشیهای
مجانی



reports@persianweekly.co.uk

برنامه های تابستانی هزارو یکشب

Thousand and One Nights, the hottest club in town playing the best Persian and current dance music in a unique atmosphere that must be experienced!

SUNDAY 5th AUGUST یکشنبہ ۵ اگوست

از ساعت ۷ شب تا ۲ بامداد

BOAT PARTY

ON THE RIVER THAMES

BBQ and SHISHA

«»»»»»»» برنامه های ویژه آگوست ««««««««

SUNDAY 12th AUGUST یکشنبه ۱۲ آگوست

-----از ساعت ۷ شب تا ۲ حامداد-----

SUNDAY 19th AUGUST یکشنبہ ۱۹ اگوست

-----از ساعت ۷ شب تا ۲ بامداد-----

DJ; VOICE DJ; SAYEH DJ; JOOBIN

**THE YACHT CLUB,
TEMPLE PIER, VICTORIA EMBANKMENT,
LONDON, WC2R 2PN** **TEMPLE** تیمپل

تلفون اطلاعات: 07967021001

با تشکر از کلیه عزیزان، نشریات و همکارانی که در این چند سال ما را یاری داده اند
از بدین فن عزیزان با کفش گتانی و شلوار جین معذوریم



Entrance For Ladies Until 8 is FREE!



849999

قابل از ساعت ۷ به وقت
 اعضای هر گروه یکشنبه ۱۰ به وقت
 غیر اعضا ۱۲ به وقت



reports@persianweekly.co.uk

گردآوری و بازنویسی مهدی- ق از لندن

ورزشی ایران و جهان

علی دایی اسطوره فوتبال ایران به فیفا می پیوندد



علی دایی اسطوره فوتبال ایران، به عنوان یکی از اعضای کمیته فوتبال فدراسیون بین المللی فوتبال (فیفا) انتخاب شده است.

براساس گزارش سایت فدراسیون بین المللی فوتبال (فیفا)، ریاست این کمیته را که متشکل از ۲۸ عضو از کشورهای سراسر دنیاست، فرانس بکن باوئر از آلمان بر عهده دارد.

نایب رییس کمیته فوتبال فیفا نیز آنوما ژاک از ساحل عاج است.

در همین راستا محسن صفایی فراهانی نیز به عضویت کمیته فنی و توسعه فیفا در آمده است.

کمیته فنی و توسعه فوتبال هم به ریاست تماری رینالد از تاهیتی، ۲۸ عضو دارد.

نایب رییس این کمیته دکتر آدامو آموس از نیجریه است.

فدراسیون بین المللی فوتبال ۲۵ کمیته دائمی و دو هیأت قضایی به نام کمیته انضباطی و کمیته تجدید نظر دارد که با تصمیم گیری در مورد چگونگی برگزاری مسابقات و به طور کلی توسعه فوتبال، نقش مهمی بر عهده دارند.

تصمیماتی که توسط کمیته های فوتبال گرفته می شود سپس باید به تصویب کمیته اجرایی فیفا برسد.

استارت لستر باپادشاه آریایی

حسین کعبی اگرچه روزهای خوبی در جام ملتها نداشت اما در انگلیس با استقبال بسیار خوبی مواجه شد. او در بدو ورودش به انگلیس در روز دوشنبه با استقبال مدیر باشگاه خود مواجه شد که به خاطر کعبی به فرودگاه آمده بود. کعبی پس از یک روز استراحت از دیروز تمریناتش را با تیم جدید خود آغاز کرد تا سایت باشگاه لستر تیتز بزند: «پادشاه آریایی استارت زد».

او تمرینات اختصاصی را انجام می‌دهد تا ظرف چند روز آینده کار خود را با سایر بازیکنان آغاز کند

آندرانیک به همراه تیم بولتون به جنگ ماتادورها رفت

آندرانیک تیموریان پس از حذف تیم ملی به انگلیس بازگشت تا در تمرینات بولتون حضور پیدا کند. او که تورنمنت کره جنوبی را به دلیل حضور در جام ملتها از دست داده بود، تلاش می‌کند جایی در ترکیب بولتون پیدا کند. امشب بولتون در دیداری دوستانه به مصاف اسپانیول خواهد رفت و این بازی فرصت خوبی برای آندو خواهد بود تا بتواند روزهایی را که در تیم حضور نداشته، خیلی زود جبران کند.

سام لی، مربی جدید بولتون ارتباط بسیار خوبی با آندو دارد و قطعاً به او کمک می‌کند تا او خودش را با بولتون هماهنگ کند

بسکتبال ایران در نیمه نهایی جام ملتهای آسیا

تیم ملی بسکتبال ایران دومین دیدار خود را در مرحله ی یک چهارم نهایی مسابقات جام ملت‌های آسیا را نیز با پیروزی پشت سر گذاشت و توانست یکی از تیم‌های صعود کننده به مرحله ی نیمه نهایی مسابقات لقب بگیرد.

تیم ملی بسکتبال ایران ظهر امروز (چهارشنبه) در مهم‌ترین دیدار خود در مرحله ی یک چهارم پایانی مسابقات با غلبه بر تیم بسکتبال قطر توانست جواز حضور در بین چهار تیم برتر مسابقات را کسب کند.

ملی‌پوشان بسکتبال ایران در این دیدار با ثبت نتیجه ی ۹۵ - ۸۷ مقابل قطر به پیروزی رسیدند تا علاوه بر

عنایتی: این تیم لیاقت قهرمانی نداشت



مهاجم تیم ملی فوتبال گفت: اگرچه شایستگی قهرمانی داشتیم اما حتماً لایق نبودیم که این اتفاق نیفتاد.

رضا عنایتی از عملکرد خود در جام ملت ها از زاویه دیگری دفاع کرد و به دلیل عدم برآورده کردن خواسته های مردم، عذرخواهی کرد.

جای ایران در این جام شگفتی کجا بود؟

> جای ایران در مسابقه نهایی بود. این حق ما بود اما فوتبال غیرقابل پیش بینی است. برخی اوقات اتفاقاتی رخ می دهد که فکرش را نمی کنی. مقابل کره با تمام وجود بازی کردیم و می خواستیم برنده باشیم اما بخت از ما رو برگرداند.

شما گفتید حق ما دیدار نهایی بود. به نظر شما حق گرفتنی است یا دادنی؟

> هر دو اما مسلماً بیشتر گرفتنی است. قبول کنید در زندگی عادی هم شانس، نقش عمده ای دارد. نمی خواهم راه فرار برای خودم باز کنم اما این یک واقعیت است. عراق تیم زحمتکشی بود اما ۶۰ درصد شانس آورد و قهرمان شد. بیش از تلاش، شانس یار آنها بود.

بخت همیشه سراغ تیم هایی می رود که لایق رسیدن به موفقیت باشند.

> این حرف شما را رد نمی کنم و شاید لایق نبودیم. شاید اگر قهرمان می شدیم، بعد از آن برای فوتبال ما اتفاق بدتری رخ می داد. منکر این مسائل نمی شوم؛ اما تیم ما شایستگی قهرمانی را داشت.

اما چرا این تیم شایسته نتوانست انتظارات را برآورده کند.

> من نباید جواب این پرسش را بدهم. فقط می توانم از خودم و انتقاداتی که به خط حمله شد، حرف بزنم.

یعنی می خواهی از گل نزدن های خودت و سایر مهاجمان دفاع کنی؟

> هرقدر با خودم کلنجار می روم، نمی توانم قبول کنم که عملکرد بدی داشتیم. نباید مثل دهه ۶۰ فکر کنیم. در ۳ بازی مقدماتی ۶ گل به ثمر رساندیم که این نشان می دهد در کار حمله، عملکرد خوبی داشتیم.

می گویم چرا مهاجمان گل نزدند. چرا تعداد گل هایمان کم بود یا زیاد بود؟

> خودم حاضر بودم، بازی نکنم یا گل نزنم اما تیم قهرمان شود. مهم این است که در یک کارگروهی، یکی گل بزند و تیم به هدفش برسد. در تیم باشگاهی اینطوری نیستم. شاید خیلی هم خودخواه باشم. سر همه داد می زنم که همه توپ ها را برایم ارسال کنند چون قرار است ۲۲ بازی انجام دهم و پول بگیرم که گل بزنم.

فکر نمی کنی در مورد تیم ملی مهاجم باید حریص تر باشی؟

> هیچگاه بازیکنی در سطح ملی نباید منافع خودش را به منافع ملی ارجحیت بدهد. از بابت حرفی که فردوسی پور در برنامه دوشنبه شب زد، ناراحت شدم. وقتی ۱۲ کیلومتر دویدم، به خاطر تیم ملی این کار را

صعود به مرحله ی بعدی مسابقات انتقام شکست های اخیر خود مقابل این تیم را در تمام جام های آسیایی گرفته باشند. حامد آفاق در نیمه ی نخست این دیدار با موفقیت در پرتاب های سه امتیازی علاوه بر این که آمار خوبی از خود بر جای گذاشت تیم ایران را هم در شرایط مناسبی قرار داد تا تیم ایران در نیمه ی اول این دیدار با نتیجه ی ۴۴ - ۴۱ مقابل حریف خود به برتری رسید.

آیدین نیکخواه بهرامی با کسب ۲۴ امتیاز در این دیدار یکی از عوامل موفقیت تیم ایران بود، ضمن این که حامد حدادی در تمام طول بازی عملکرد قابل توجهی از

کردم اما این آقا در برنامه خود فقط به دنبال جمع کردن بیننده است. حاضرم قسم بخورم که مردم تنها به این خاطر برنامه او را می بینند که ببینند چه کسی با دیگری دعوا می کند. او فقط دنبال حاشیه است.

منظور او این بود که عنایتی به تیم ملی رفته تا گل بزند.

> مردم ما خودشان آنقدر آگاه هستند که فرق بین مسخره کردن و نظر کارشناسی را متوجه شوند. مردم حتی از کارشناسان هم بهتر هستند.

شاید عدم کارایی شما تقصیر خود نباشد. مربی در بدترین جای ممکن از عنایتی استفاده می کرد.

> من بازیکنم و نمی توانم در کار مربی دخالت کنم. هر مربی هرچه بگوید، باید انجام دهم.

پس عنایتی قربانی سیستم غلط امیر قلعه نویی شد؟

> خواهش می کنم از این واژه ها استفاده نکنید. من هم به اندازه کادر فنی، مسؤولان و بازیکنان مقصر هستم. واقعیت این است که تمام توان خود را در این بازی ها به کار گرفتم. در مورد سیستم هم حتماً شخص قلعه نویی چیزی را در نظر گرفته بود که متأسفانه نتوانست افکارش را پیاده کند. واقعا از برنامه دیشب ناراحت شدم که یک مجری در باره یک بازیکن ملی این طوری صحبت کرد.

آقای عنایتی یک زمانی برانکو را بابت عدم دعوت شما به تیم ملی به باد انتقادهای زیادی گرفتیم اما ...

> قبول کنید که با دعوت نشدنم در آن زمان، اتفاقی نیفتاد. در آن دوران می توانستم ۷۰ بازی ملی را در کارنامه خود به جا بگذارم. بارها و بارها گفتم که دست تمام خبرنگاران را بابت حمایت های آن موقع می بوسم. خودم تشنه خدمت به تیم ملی بودم اما قبول کنید اتفاق خاصی نیفتاد. همین حالا از همه انتقادات استقبال می کنم. عنایتی ۵ سال پیش نیستم که زود از کوره در بروم.

اما از انتقاد تلویزیون و فردوسی پور ناراحت شدی؟

> برایم اینکه دنبال دلسوزی نیست. او می خواهد برنامه را گرم کند. کسی که روی حرکات اکبرپور مارش نظامی می گذارد، علیزاده را گل نزن ترین بازیکن معرفی می کند؛ برود موقعیت های من را بیرون بیاورد و بعد انتقاد کند. اگر

۱۲ موقعیت گل داشتم و هیچ کدام را گل نکردم، حرفش را قبول می کنم. از همه توانم استفاده کردم و حتما چیز بیشتری برای عرضه نداشتم.

عملکرد شما در جام ملت ها یک موضعی را دوباره زنده کرد و آن اینکه عنایتی بازیکن باشگاهی است، نه ملی. حرفی که برانکو بارها مطرح کرد.

> مگر در باشگاه پینگ پنگ بازی می کنم. فقط می توانم بگویم که برانکو در حق نه تنها من، بلکه به حق فوتبال این مملکت خیانت کرد. در مورد بازیکن ملی و باشگاهی حرفی ندارم. زمانی که خیلی آماده بودم و می توانستم مثرثمر باشم، دعوت نشدم. خانه از پی مشکل دارم. حالا که بازی به من رسیده، توقع این بوده که در یک بازی ۵ گل بزنم.

اینکه می گفتند امیر قلعه نویی به شخص شما علاقه ویژه ای داشته و باید تحت هر شرایطی بازی می کردید، درست است؟

> می خواهم بدانم اگر شخص دیگری غیر از امیر قلعه نویی سرمربی تیم ملی می شد، مرا دعوت نمی کرد و بازی نمی داد؟ واقعا بعضی اخبار خنده دار است. مطمئناً قلعه نویی هر چقدر هم که مرا دوست داشته باشد، اعتبار خود را بیشتر دوست دارد. اگر به من علاقه دارد، می داند در تمام بازی ها با تمام وجود به میدان می روم.

به هر حال جام ملت ها تمام شده و فقط حرف های حاشیه ای آن باقی مانده است. خیلی ها هم افشاگری می کنند.

> اینها پس لرزه های بعد از باخت است که در همه جای دنیا هست اما در ایران وحشتناک تر موجود است. در ایران همه دنبال زدن هم هستند. هر دفعه اشتباه می کنیم و نمی فهمیم که درد کجا است چون نمی خواهیم متوجه شویم.

دنبال کناره گیری از بازی های ملی نیستی؟

> فعلاً که ۳۰ سال دارم، البته از خدا می خواهم از من بهتر بپایند و بازی کنند.

خود بر جای گذاشت و همانند دیدارهای گذشته یکی از عوامل برتری تیم ایران بود.

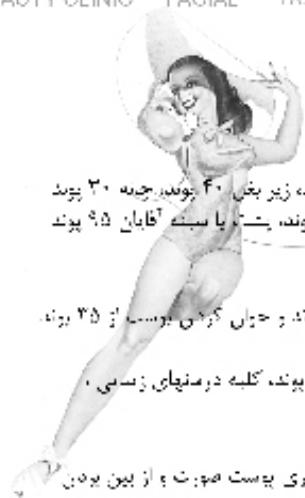
بدین ترتیب تیم ملی بسکتبال قطر با کسب این نتیجه از راهیابی به دور سوم و مرحله ی نیمه پایانی مسابقات بازماند تا نتیجه ی فردای دیدار تیم های لبنان و ایران چهره ی تیم های اول و دوم این گروه را مشخص کنند.

ورزشی ایران و جهان

عکسهای شادمانی طرف دارن تیم عراق در لندن ارسالی از مسعود فدایی



کلینیک زیبایی



لیزر و ILP برای از بین بردن موی صورت ۵۵ پوند، زیر بغل ۴۰ پوند، چینه ۳۰ پوند
بالای لب، ۲۰ پوند، بی کی تی ۴۵ پوند، یا ۱۴۰ پوند، پشت، یا سینه آقایان ۹۵ پوند
و خالچه ۸۰ پوند

تژیون باکس برای از بین بردن چروک، از ۱۷۰ پوند و جوانی گردن پوست از ۳۵ پوند

Facial و تمیز کردن صورت از ۱۴ پوند تا ۵۰ پوند، ککله درمناهی زیبایی،
الکترونیک ۵ پوند Waxing

از بین بردن مویرگ های قرمز ۳۵ پوند، لایه برداری پوست صورت و از بین بردن
تک های صورت ۳۵ پوند Macroderm

Contact Lens رنگی ۱۰ پوند برای ایرانیان

جدیدترین مدجای آرایش و رنگ مو، انواع کوتاه کردن مو و آرایش عروس، بوت آپ مو

دکتر عباس شیر افکن دکتر ویلیامز

LEMOGE CLINIC, 191 Kilburn High Road, NW6 7HY (near Bingo)
Open Mon-Fri: 9.30-19, Sat & Sun: 9-18, Tel: 020 7372 0044
020 7372 4433

QUEENS PARK CLINIC, 47 Salisbury Road, NW6 6NJ
(opposite Queens park Station)
Open Mon-Fri: 9.30-19, Sat & Sun: 10-17.30, Tel: 020 7912 0920
020 7604 3124

دکتر عباس شیر افکن همه روزه در LEMOGE بعد از ظهر ها ۷ ش مشاوره رایگان

ضمناً ما به کار تخصصی نیازمندیم

نامی مطمئن و پیشرو

ساتلایت ۵ ستاره

کنترل کلیه کانالها از هر جای منزل بدون نیاز به سیم کشی

نصب آنتن تلویزیون و نصب تلویزیون پلاسما

نصب و راه اندازی کانالهای ماهواره ای در تمام نقاط انگلستان

5 STAR SAT

نصب و تبدیل سیستم ثابت و موتورایزر
جهت دریافت هزاران کانال افغانی، فارسی
کردی، عربی، ترکی و اروپایی



Tel: 020 8395 3114
Help Line: 07817 690 167

Technomate

Your Digital Partner For Life

آریانا TV از کابل
آریانا افغانستان از آمریکا



reports@persianweekly.co.uk

بیوگرافی و فیلم شناسی نیکی کریمی بازیگر و کارگردان

بر باد رفته (صدرا عبداللهی، ۱۳۸۱)
واکنش پنجم (تهمینه میلانی، ۱۳۸۱)
باج خور (فرزاد مؤتمن، ۱۳۸۲)
پرونده هاوانا (علیرضا رئیسیان، ۱۳۸۳)
ستاره ها - جلد دوم: ستاره است (فریدون جیرانی، ۱۳۸۴)
نوک برج (کیومرث پوراحمد، ۱۳۸۴)
شام عروسی (ابراهیم وحیدزاده، ۱۳۸۴)
این سه زن (منیژه حکمت، ۱۳۸۵)
زن دوم (سیروس الوند، ۱۳۸۵)



نام: نیکی کریمی

تاریخ تولد: ۱۳۵۰

مدرک تحصیلی: دیپلمه

- فعالیت هنری را با بازی در تئاترهای مدرسه ای آغاز کرد و پس از پایان تحصیلات با فیلم وسوسه جلوی دوربین رفت.

- اما نخستین حضور جدی اش بازی در فیلم عروس بود.

- در چهل و یکمین جشنواره سن سباستین (اسپانیا، ۱۹۹۲) برای بازی در سارا جایزه بهترین بازیگر زن را بطور مشترک دریافت کرد و در همین سال برای همین فیلم (باز هم بطور مشترک) از جشنواره سه قاره نانت فرانسه جایزه گرفت.

- در دوره های مختلف جشنواره فجر برای بازی در فیلمهای عروس، سارا، پری، روانی و دوزن کاندید بوده است.

- او به خاطر بازی در فیلم دوزن جایزه بهترین بازیگر زن را از جشنواره تائورمینا (ایتالیا، ۱۹۹۹) دریافت کرد.

- او فیلم کوتاه «داشتن و نداشتن» را هم کارگردانی کرده است.

- او برای بازی در فیلم نیمه پنهان از بیست و پنجمین جشنواره فیلم قاهره جایزه بهترین بازیگر را دریافت کرد.

- پس از ده سال نامزدی برای دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر از دوره های مختلف جشنواره فیلم فجر، سرانجام در بیست و یکمین جشنواره بین المللی فیلم فجر نیکی کریمی برای بازی در فیلمهای واکنش پنجم و دیوانه ای از قفس پرید این جایزه را دریافت کرد.

به عنوان بازیگر:

وسوسه (جمشید حیدری، ۱۳۶۸)

عروس (بهروز افخمی، ۱۳۶۹)

ردپای گرگ (مسعود کیمیایی، ۷۱ - ۱۳۷۰)

سارا (داریوش مهرجویی، ۱۳۷۱)

پری (داریوش مهرجویی، ۱۳۷۳)

بوی پیراهن یوسف (ابراهیم حاتمی کیا، ۱۳۷۴)

سایه به سایه (علی ژکان، ۱۳۷۴)

برج مینو (ابراهیم حاتمی کیا، ۱۳۷۴)

روانی (داریوش فرهنگ، ۱۳۷۶)

جهان پهلوان تختی (بهروز افخمی، ۱۳۷۶)

بازیگر (محمدعلی سجادی، ۱۳۷۷)

دوزن (تهمینه میلانی، ۱۳۷۷)

سیب سرخ حوا (سعید اسدی، ۷۸ - ۱۳۷۷)

دختران انتظار (رحمان رضایی، ۱۳۷۸)

نسل سوخته (رسول ملاقلی پور، ۱۳۷۸)

هزاران زن مثل من (رضا کریمی، ۷۹ - ۱۳۷۸)

نیمه پنهان (تهمینه میلانی، ۱۳۷۹)

دیوانه ای از قفس پرید (احمدرضا معتمدی، ۸۱ - ۱۳۸۰)

R.K METAL WORKS



Remote control gate, Security gate,
Metal stair case, Metal fence, All metal
jobs, Industrial kitchen canopy and
ducting for restaurants.

Unit F11, 35 hastingwood Trading
Estate, Harbet Road, London N18 3HU
Tel: 020 8884 1999 Fax: 020 8884 1998
Mobiles: 07960 845 996 - 07866 538 401
www.rkmetalworks.co.uk
info@rkmetalworks.co.uk



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید



عکس های ارسالی این هفته از یک مدل ایرانی

عکسها از Abbaspix

Low Price Catering Equipment
www.EASYEQUIP.co.uk
DIRECT FROM FACTORY



Heavy Duty, 6 Burners/
Gas Range £975



Manual Mincer, Vol. 12
£325



Cold room 1.5x1.5x2m
£1959



Gas Conveyor 20 inch
Belt Pizza Oven £4250



Heavy Duty Meat Mincer
Mod 22 £595



Dairy Cabinet 1.8m
£1995



Lincoln Conveyor Belt
Pizza Oven £5250



Commercial Butcher Block
1200x600mm £495



Servo-Oven +2/+4 C.2m
£1395



Imperial Gas Fryer,
fully s/Steel £595



Commercial Band Saw
183/2 £795



Heavy Duty Spiral Dough
Mixer 32 litre £795

London Showroom:
Unit 2B, 9-15 Elthorne Road,
London,
N19 4AJ

Tel: 020 7272 9300
www.easyequip.co.uk
E-mail: sales@easyequip.co.uk

All prices exclude V.A.T



لطفا مقالات آموزشی خود را برای ما ارسال نمائید info@persianweekly.co.uk

سرگذشت هنرمندان ایران

صدای خِش خِش بر گای خزونی توی گوشم

ناله می کرد...

زندگی نامه استاد سیاوش قمیشی

سیاوش قمیشی در ۲۱ خرداد سال ۱۳۲۴در قمیش(محلی در دزفول) به دنیا آمد سیاوش سه برادر و یک خواهر با نامهای سیروس ، سیامک ، سیمین دارد که سیاوش از همه کوچکتره... هشت ماهه بود که به تهران آمد (یعنی آورده شد) ، از ۸ ماهگی تا ۱۴ سالگی در یوسف آباد تهران بود .

ماجرای خریدن اول گیتار سیاوش هم شنیدنیه:

"یک گیتاری توی ویتترین یک کفش فروشی (مغازه کفش فروشی

هالیوود در تهران) به عنوان دکور آویزان بود و من به پدرم می گفتم که این رو می خواهم ، تا بالاخره شب تولدم این گیتار به دستم رسید و بلد هم نبودم که چه جوری کوکش کنم! فقط یک مقداری هر سیم رو انقدر سفت می کردم که صدایی ازش در بیاد. تا بعد ها یک گیتاریستی آمد و به من گفت که این کوکت غلط است و برایم درستش کرد ... که فکر کنم ۱۱ سالگی من بود"

* برادر و خواهر سیاوش در لندن بودند و درس می خوانند. به اصرار برادر بزرگتر سیاوش که از علاقه او به موسیقی با خبر بود ، در ۱۴سالگی به لندن رفت.که به قول خود سیاوش :

" چهار ده سالم هم نشده بود، سال دوم دبیرستان را تا نصفه خونده بودم که اومدم و غرق شدم در این موسیقی ... در اونجا موسیقی اصلا به طور کلی یک چیز درست و حسابی بود ، یعنی تلویزیون ها هفته ای چندین ساعت برنامه های موزیکال داشتند... مردم هم فکر و ذهنشون موسیقی بود و من هم خیلی لذت می بردم."

کار موسیقی را با زدن گیتار شروع کرده و در ۱۴ سالگی اولین آهنگ رسمی خود را با نام "ای قایقران به کجا می روی" برای ضیاء ساخته است

از دورانی که سیاوش تو لندن بود باز هم از زبون خود سیاوش:

"من دو سال با برادر بزرگترم بودم ولی افکارمون زیاد در آن زمان با هم جور در نمی آمد و دعوامون میشد! یعنی سوا شدیم و بعد من آنقدر شبها می رفتم کلوپ و انقدر به موزیکها گوش می دادم ، با بچه های ارکسترها دوست بودم! و چون خود ساز می زدم و اونها می دونستن ، یکی از ارکسترهایی که گیتاریستشون مریض بود و خیلی وقت بود که قرار بود بره و جاش پیدا نمی کردن ، به من پیشنهاد دادن که یکی دو دفعه ای با هم کار کنیم و این کار را کردم و خیلی هم جالب بود براشون و من از همون زمانها با این ارکستر که اسمش Winger برای سه سال کار کردم و بعد از اون اسمش شد Insects برای چهار سال دیگه ...

بعد از اون دیگه ارکستر خودم رو داشتم ، همه انگلیسی بودن و من فقط خواننده شون بودم و البته اون موقع گیتار می زدم و بعد ها کیبورد هم می زدم ، اون هم به این خاطر بود که کیبوردیست ارکسترمون رفت و یکی باید جاش رو پر می کرد که من خودم کردم."

اولین آلبوم سیاوش عروسک شب هست. آلبومی که به نوعی آلبومی فراموش شده هست... من هنوزم برام سوال چرا سیاوش چرا خودش این آلبوم رو جزء آلبوم های خودش قرار نداده... بیشتر ترانه های این آلبوم تو آلبوم های بعدی سیاوش باز خونی شده...

بیست و پنج سالگی به ایران برگشت...

تو این مدتی که سیاوش تو ایران برای بسیاری از خوانندگان اون دوران آهنگسازی کرد که از این موارد میشه به بتی اشاره کرد...خواننده ای که در اون دوران بسیار محبوب بود...گفته میشه که بتی بعد از انقلاب دیگه به خوانندگی نپرداخت... ۳ ترانه از تنها آلبوم باقی مانده از او(غربانه) رو سیاوش آهنگسازی کرده... در سال ۱۳۵۲دومین آلبومی که سیاوش به بازار عرضه کرد. آلبوم زیبایی فرنگیس بود...

این آلبوم هم مته آلبوم عروسک شب به علت قدیمی بودن اطلاعات چندانی در مورد شاعر و تنظیم کننده در دست نیست... حتی کاور آلبوم را هم پیدا نکردم...

اما از کاور سی-دی خواب بارون اینطور به نظر میاد که شاعر و تنظیم کننده آلبوم فرنگیس و خواب بارون بیژن سمندر و نوید نحوی باشند... اما

ترانه ی پاییز که از خود سیاوشه و همچنین طلوع و خالی(دو دلی) که در آلبوم هوای خونه بازخوانی شده اند...ترانه فرنگیس هم از سعید دبیری...

باز هم بیشتر ترانه های این آلبوم که در اون زمان خونده شدند زیاد در دسترس نیست...

اما از این بین به نظر من و فکر میکنم خیلی های دیگه ترانه فرنگیس زیباترین و ماندگار ترین ترانه این آلبوم هستش...

این ترانه باعث شد حرفهای زیادی در مورد سیاوش زده بشه...

من خودم از وقتی اولین بار این ترانه رو شنیدم تا الان هنوزم خیلی دوست دارم بدونم که این فرنگیس کیه که...

عشقش سیاوش رو داغون کرده...

یه جایی یه چیزی راجع به موضوع خوند...من خودم که خیلی خندم گرفت یه چیزی شبیه جک بود نمی دونم شاید هم واقعیت داشته باشه...

شما بخونید بگید نظر شما چیه؟

ماجرای این قرار بوده که سیاوش تو شالیزارهای شمال مشغول کشت برنج بوده (تا اینجااش که قبول کردنش سخته) گاه گاهی می زده زیر آواز...اونجا عاشق دختری به اسم فرنگیس میشه. وبعد از اینکه به خارج میره و از معشوقه اش جدا میشه به یاد او فرنگیس رو میخونه...

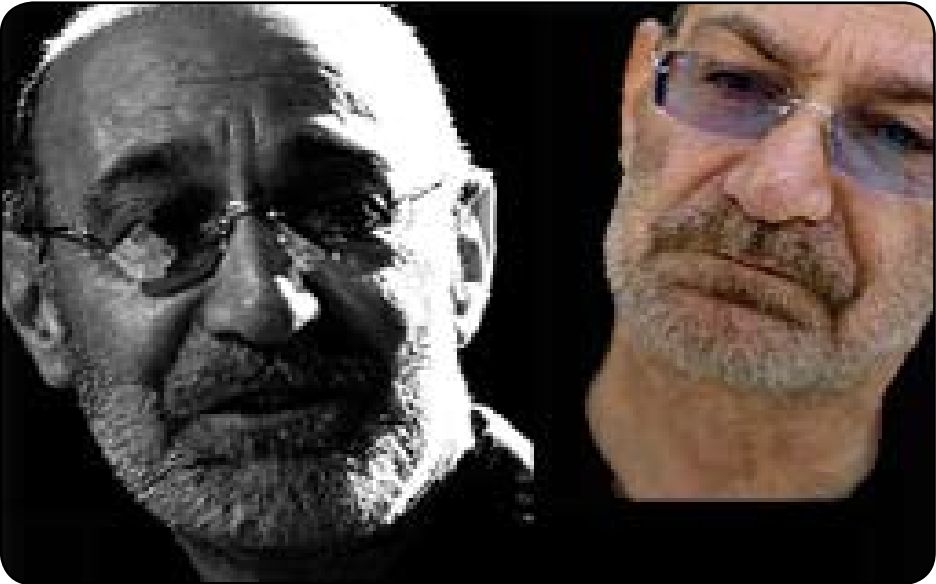
سیاوش بعد از فرنگیس تا ۱۹ سال هیچ آلبومی به بازار نداد...

"تو اون سالها تکلیف مشخص نبود و ما نمی دونستیم چی کار باید بکنم...ولی بعد متوجه شدیم که حالا که هستیم باید کارهایی بکنیم..."

بعد از این غیبت که نه بعد از یه مدت طولانی در سکوت در سال ۱۳۷۱...

سومین آلبوم سیاوش آلبوم حکایت رو که یه همکاری مشترک و موفق با مسعود فردمنش بود منتشر کرد...

این آلبوم رو حکایت اول(مسعود فردمنش) می دونند...ماجرای



اینکه فکر و ایده شکل گیری این آلبوم و حکایت های بعدی از زبون مسعود فردمنش:

" سال ۱۹۹۱ بود، که به سهم خود احساس کردم حرکتی تازه باید آغاز شود. مردم را با شعر و ترانه آشتی دهیم. بهترین فکر این بود که شعر را خالص بیان کنیم - همان زمان که با سیاوش

سال متفاوتی برای سیاوش بود۱۳۷۴ سال

این بار سیاوش بر خلاف گذشته این بار یه آلبوم بی کلام روانه بازار کرد...

یا شهر خورشید...City of the Sun

سال ۱۳۷۵
انتشار آلبوم
هوای خونه
بود...

ترانه های این
آلبوم از ۷ شاعر
مختلف هستش...

هوای خانه(م. سپند) - طلوع (پدرام) - ترانه زیبای جزیره (سعید دبیری) - نامه (زویا زاکاریان) - پنجره(ناهید میر بهاء) - دودی (سامان)

در مورد سعید دبیری باید بگیم که ترانه سرای ترانه های فرنگیس و جزیره هستند و ساکن تهران...

یه نکته خیلی جالب اینه که

سیاوش فقط شعر های یه فرد خاصی رو نمی خونه ... هر شعر و ترانه ایی که به نظرش خوب باشه می خونه البته تغییراتی رو هم در مورد بعضی ترانه ها میده...اینه که حتی بعضی از ترانه هاش رو از کسانی می خونه که ساکن ایران هستند...

سال۱۳۷۶...

آلبومی میشه گفت تا حدی غم انگیز و بیراه نگفتیم اگه بگیم قصه غصه ها منتشر شد

آلبوم قصه امیر که من جایی خوندم که این ترانه در اصل اسمش غصه امیر هست... ترانه هایی از امیر(قصه امیر و سراب)-اردلان سرافراز(عادت)ایرج جنتی عطایی(مسافر و کاش از اول) و ناهید میربها(بیا برگرد)

تنظیم مسافر از نوید نحوی و مایقی تنظیم ها از استیو مک کرام(کسی که بعد ها تنها تنظیم کننده سیاوش میشه البته تا نقاب)

سال۱۳۷۷ آلبومی عاشقانه از سیاوش به نام قاب شیشه ای عرضه شد... تنظیم این آلبوم توسط سیاوش قمیشی و استیو مک کرام انجام شده... و ترانه هایی از ناهید میر بهاء(قاب شیشه ای و گلای پونه)-امیر فرخ تجلی(رسواترین عاشق)-فریدون علیخانی(گله)- مهین آبادانی (با من باش)و بالاخره ترانه دیوونه از سیاوش...

به یاد موندی ترین ترانه این آلبوم ترانه گلای پونه است...شعری زیبا از ناهید میر بهاء

و صدای(صدایی که فکر نمی کنم نیازی به تعریف داشته باشه) سیاوش...

صدای خش خش برگای خزونی توی گوشم ناله می کرد

آسمون بغضشو توی پرده ابرای سیاهش پاره می کرد

رعد و برق نگاه شهر و با صداش خوابزده میکرد

زمین از این همه سنگینی بار بر روی شونه ش گله می کرد

همچنان پای پیاده فارق از صدای خشم آسمونی

بی خیال از ناله ها و گله های برگای زرد خزونی

جاده های بی کسی رو گم می کردم آرام آرام

تن غربت رو میشستم زیر قطره های بارون ...

دوسال بعد از سیاوش آلبومی عرضه شد(بعد از یک سال وقفه...) به نام شکوفه های کویری...

چیزی که خیلی به چشم میاد اسم آلبوم های سیاوش هست که واقعا استعاره های معنی داری هستند...هر کسی میتونه ازش تعبیری بکنه ...به نظر من منظور سیاوش میتونه امید باشه... اینکه که میشه توی کویر هم شکوفه ای باشه..

این آلبوم نسبت به آلبوم های قبلی به نسبتاً آلبوم شادی هست...

آلبوم حادثه دومین همکاری مشترک سیاوش و مسعود فردمنش...

آلبومی که به حکایت ششم هم معروفه...

همه ترانه های از مسعود فردمنش و تنظیم ها از محمد مقدم...

این ترانه ها رو هر چی بیشتر گوش میدیم به حرف مسعود فردمنش که حکایت حکایت زندگی مردم بیشتر میرسم... مخصوصاً که دکلمه های که واقعا با ما حرف میزنه...

سال ۱۳۸۱

سال۱۳۸۱سالی متفاوت برای سیاوش بود...

این سال سیاوش آلبومی رو منتشر کرد که نسبت به آلبوم های قبلی خودش تا حدی متفاوت بود...آهنگهای با ریتمی تندتر و متحرک تر... آلبومی به نام نقاب ...که این آلبوم آغاز همکاری سیاوش با دو هنرمندی بود که در آلبوم بعدی احتمالاً آلبوم



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید

بر ای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

های بعدی سیاوش بیشتر شاهد هنر نمایی اونها خواهیم بود...

ترانه هایی ازیغما گلرویی(نقاب- خسته شدم-فاصله)-علی فرید(خاطره -آخرین نامه)سولماز (میلاد)-مریم قاضی(برگ) کلیه تنظیم ها از اروین خاچیکیان...

در مورد بعضی از ترانه های این آلبوم و نحوه شکل گیری و سراییدن اون ها: خسته شدم ... در مورد ترانه این آهنگ آقای گلرویی اینطور میگه که تو دوران کوتاهی از زندگیش تو زمینه شعروترانه گفتن احساس خستگی میکرده؟حتی میخواسته این کارو برای همیشه بذاره کنار! اما در نهایت حضور یک شخص در زندگیش اونو از تصمیمش منصرف میکنه...به هر حال تو همین دوران ترانه خسته شدم متولد میشه!. در مورد ترانه میلاد...آقای قمیشی اینطور میگه که: "یه روز صبح وقتی پیام گیرمو کنترل کردم دیدم دختر خانمی(سولماز) پیام گذاشتو تو پیامش ازم خواهش کرده که باهاش تماس بگیرم...قمیشی هم باهاش تماس میگیره. خودشو معرفی میکنه واینکه شاعرو خلاصه خوب شعر میگه وهمونجا هم پشت تلفن چند تا از شعراشو واسه قمیشی می خونه.بعداز اونم چند تا دیگه از شعراشو واسه قمیشی می فرسته.اما قمیشی در این مورد میگه که: من شعراشو همه رو خوندم و دیدم که ایشون «شعر»خوب میگن نه «ترانه»!این موضوع رو به خودشونم گفتم وگفتم که متاسفانه شعرات برای آهنگ ساختن مناسب نیستند.ولی خب مثل اینکه دختری یه دنده تر از این حرفا بوده چون دوباره چند تا شعر دیگه رو هم می فرسته برای قمیشی...تا در نهایت ترانه میلادش نظر قمیشی رو جلب میکنه وقمیشی شروع میکنه به ساختن آهنگ روی این ترانه و بقیه ماجرا...

آخرین نامه...این شعرو رو یکی از دوستان قمیشی برای دوست خودش که متاسفانه به خاطر شرایط سخت زندگیش در امریکا دست به خودکشی می زنه گفته.ایشون بعد از مدتی اونو به قمیشی میده وقمیشی هم تحت تاثیر این شعر قرار میگیره وتصمیم میگیره روش آهنگ بذاره... و ترانه نقاب...شاید سیاوش(یا بهتر بگیم یغما گلرویی) می خواسته با این شعر از دورویی های که این زمونه ...گله کنه

اما سال ۱۳۸۲ ...سالی که بعد از چندین بار به تأخیر انداختن زمان انتشار آلبوم...

یا از سوی کمپانی کلکتس یا از طرف خود سیاوش(سیاوش خیلی روی کارش حساس هست... چون میخواست کاری بی نقصی ارایه بده) بالاخره...

آلبوم فوق العاده بی سرزمین تر از باد در ۱۸ دسامبر ریلیز شد...

آلبومی که به قول خود سیاوش: " متحرک تر و اکتیوتر از نقاب...مثل نقابی که بهتر انجام شده باشه...مدرن تر از نقاب...آهنگ های تندش هم بیشتره...

ترانه های از یغما گلرویی(بی سرزمین تر از باد-پرسه-لعنت-اگه تو بری-عسل بانو)، ساسان مقدم(اگه تو بری)-بهمن کاظمیان(دریای مغرب)

باز هم کله تنظیم ها از اروین خاچیکیان...

این آلبوم یک استثنا در آثار سیاوش بود از چند جهت...

اول از همه اینکه تا حالا آهنگ تمامی ترانه های که سیاوش خونده رو خودش ساخته بود...اما تو این آلبوم برای اولین بار آهنگ یکی از ترانه ها(دریای مغرب)از سیاوش نیست...

آهنگ این آلبوم از بهمن کاظمیان سراینده این ترانه هستش...

بهمن کاظمیان هنرمند جوان(۲۲ساله) ساکن سوئد...

در مورد ترانه دریای مغرب از زبون بهمن کاظمیان:

" شعر در مورد پسری هست که عاشق بهترین دوستش میشه؛ ولی هیچ وقت نمی‌تونه این موضوع رو به دوستش بگه و به اون بگه که دوستش داره... از ترس این که رفاقتشون به هم بخوره... «للم پیش دلت مونده تو زندون رفاقت» و دست آخر هم دوستش میره و با یکی دیگه دوست میشه... پسر هم می‌بینه و می‌سوزه..."

یه نکته دیگه ای به نظر می رسه اینه که هم در مورد نقاب و هم در مورد بی سرزمین تر از باد تغییر سبک سیاوش(به ترنس) باعث شد که بعضی از طرفداران سیاوش شوکه بشند... خیلی ها معتقدند که این سبک باعث میشه که بعضی ها فقط به خاطر تند بودن آهنگها ها بهش گوش بدن...

اما به نظر من با اونکه ترانه تندتر (البته نه همشون)...ولی هنوز مفهوم همیشگی اش رو داره...سیاوش یا این آلبوم نشون داد که میشه آلبوم متحرکی ارایه داد که با مفهوم باشه... سیاوش خودش ترنس رو خیلی دوست داره...این آلبوم در سه استودیو مجهز و معروف امریکایی تهیه شده... سال ۸۴ و ریلیز آلبوم بی نقص روز های بی خاطرها ترانه های یوسه ی باد - گریه کن - پنجره - تصور کن - محبوبه شب - هنوز - یاد من باش و میکس ترانه ی یوسه ی بادترانه ی فوقوالعاده تصور کن که در پاسخ به جنگ طللی های بعضی کشور های دنیا اشاره شده

تصور کن اگه حتی تصور کردنش سخته

جهانی که هر انسانی تو اون خوشبخته خوشبخته

جهانی که تو اون پول و نژاد و قدرت ارزش نیست

جواب هم صدایی ها پلیس زد شورش نیست

سال ۸۶ هم سیاوش دست به یه نو آوری و ابتکار تازه زد و برای اولین بار یک آلبوم به صورت ریمیکس داد آلبومی به اسم ازغروب تا طلوع ...آهنگهای این آلبوم به ترتیب عبارت بودند از : فرنگیس - خواب بارون - فاصله - طلوع - بارون - غروب . همه آهنگها رو سیاوش قبلا توی آلبوم های قبلیش خونده بود ولی اینبار با میکس دوباره و به سبک ترنس یه آلبوم اکتیو و غیر منتظره و زیبا رو ارائه داد ... (این آلبوم یه آلبوم کامل و زیباست ولی ای کاش سیاوش قمیشی آهنگ عروسک شب رو هم بازخونی میکرد تو این آلبوم چون آهنگ و آلبوم عروسک شب اولین آلبوم رسمی سیاوش بود که خیلی قشنگ و زیبا بود ، هم تنظیم خوبی داشت و هم آهنگسازی زیبایی داشت به نظر من نباید به این راحتی فراموش بشه)

نمی دونم تا حالا صدای سیاوش رو بدون موزیک شنیدید یا نه...بر خلاف خیلی ها که بدون موزیک اصلاً صداشون قابل تحمل نیست...صدای سیاوش واقعاً دلنشینه...

من یه چیزی رو باید بگم که ...من بعضی جا ها نظری دادم که ممکنه به نظر بعضی ها غلط باشه...خوشحال میشم نظر شما رو هم بدونم...

من خودم عاشق تمام آهنگ های سیاوشم...بعضی جاها که گفتم مثلاً فلان آهنگش خیلی قشنگه دلیلی نداره که فکر کنیم بقیه اش قشنگ نیست...فقط به نظر من این ترانه ها بیشتر به دل من نشسته...به نظر من همه ترانه های سیاوش بی نظیره...

گردآوری از شادی

اگر از زمره کسانی هستید که اغلب اوقات خود را به کار با کامپیوتر اختصاص میدهید، باید نهایت تلاش خود را برای بهبود کیفیت تصاویر حاصله صرف کنید. در شمارههای قبل گفتیم که تعویض مانیتورهای قدیمی CRT با یک مانیتور LCD، اولین قدم در کاهش آسیبهای وارد به چشم است. حال باید بدانیم که نحوه تنظیم این مانیتور با مانیتورهای قدیمی CRT نیز متفاوت است. در

این مقاله نکاتی راجع به تنظیم مانیتورهای LCD بیان میداریم که برخی از آنها در مانیتورهای قدیمی CRT هم قابل اجراست.

✱ تهیه جدیدترین درایو

دریافت کیفیت خوب تصاویر از مانیتور به نوع آن چندان بستگی نداشته؛ بلکه کارت گرافیکی یا مجموعه تراشه ها اهمیت دارند. قبل از شروع، اطمینان حاصل کنید که آخرین نسخه درایور آداپتور کارت گرافیکی کامپیوترتان را تهیه کرده اید. این روش بهترین و آسانترین راه بهینه سازی تصاویر گرافیکی است. گزینه Update Driver برنامه D-vice Manager برای به روز رسانی نرم افزار کارت گرافیکی مناسب نیست، در عوض به وب سایت شرکت سازنده کارت گرافیک خود مراجعه کرده و پیوند Downloads یا Su-port را ببایید.

سپس درایور مخصوص نوع و مدل کارت خود را جستجو کنید. از نسخه بتای درایورها که ممکن است در وب سایت شرکت سازنده کارت گرافیکی ارائه شده باشد، برحذر باشید. اگر چنین کاری کنید حسابی خود را به دردسر انداخته اید.

از طریق Display Properties ویندوز کارت گرافیک یا مجموعه تراشه خود را پیکربندی کنید بدین منظور ابتدا روی دسکتاپ کلیک راست کرده و برای باز شدن این کادر محاوره ای، گزینه Properties را انتخاب کنید. تنظیماتی که مشاهده میکنید در سیستم های مختلف متفاوت است و بستگی به درایور نصب شده در سیستم دارد، اما تمام آداپتورهای گرافیکی چندین تنظیم زیر را ارائه میدهند:

✱ درجه وضوح صفحه:

در مانیتورهای CRT، درجه وضوح صفحه (یعنی تعداد نقطهها یا پیکسلهایی که به طور افقی و عمودی روی صفحه قرار گرفتهاند) مقیاس پذیر است؛ بدین معنی که میتوانید بدون تأثیر بر کیفیت تصاویر، میزان درجه وضوح صفحه را کاهش یا افزایش دهید، بنابراین میتوانید هر یک از درجه های پشتیبانی شده که خوشایند شماسات را برگزینید. این امر در مورد LCDها صدق نمیکند، چرا که آنها دارای تعداد پیکسل ثابت هستند که درجه وضوح اصلی نمایشگر بر اساس آن تعریف میشود. تنها زمانی قادر به مشاهده بهترین تصویر یا تصویر کامل هستید که مانیتور برای آن درجه وضوح تنظیم شده باشد.

درجه وضوح اصلی بیشتر مانیتورهای LCD۱۵۰۰×۷۶۸، ۱۶۰۰×۱۰۲۴ پیکسل است، در حالی که مانیتورهای ۱۷ اینچی اغلب ۱۶۸۰×۱۰۲۴ هستند. هر تنظیمی که پایینتر از اندازه متداول باشد با فشرده کرده تصویر به اندازه سازگار با وضوح استاندارد صفحه به حفظ کیفیت تصاویر کمک میکند یا بزرگ کردن تصویر به گونه‌ای که تصویر به طور تمام صفحه باقی بماند این کار را انجام میدهد که اغلب این کار بر روی کیفیت تصاویر نتیجه نامطلوب میگذارد. یک استثنا در این مورد زمانی است که پایین آوردن درجه وضوح نصف درجه وضوح اصلی باشد؛ مثلاً درجه اصلی ۱۲۰۰×۱۶۰۰ به ۱۶۰۰×۸۰۰ تغییر یابد. در این مورد با هیچ یک از دو حالت فوق مواجه نخواهیم شد.

با وجودی که برخی مانیتورهای LCD الگوریتمهای مقایسه پذیری دارند که عمل هوار کردن تصاویر نمایش یافته در درجه وضوحهای غیر اصلی را به خوبی انجام میدهند، اما باید همیشه نمایشگر خود را روی درجه وضوح اصلی تنظیم کنید. بدین منظور در کادر محاروهای Display Properties روی زبانه Settings کلیک کنید و نوار لغزنده مربوط به Screen resolution را تنظیم کنید. با این فرض که ویدئوز مانیتور را به درستی شناسایی کرده است، درجه وضوح اصلی بالاترین درجهای است که در اختیار

شما قرار گرفته است.

✱ کیفیت رنگ:

هر چه تعداد رنگهایی که مانیتور نشان میدهد، بیشتر باشد، نمایش تصاویر واقعتر است. اغلب کامپیوترهای ۳۲ بیتی قدرت مورد نیاز در پشتیبانی از بالاترین تنظیمات را دارند. اما اگر سرعت کارتهای گرافیکی شما پایین است (خصوصاً اگر کامپیوتر شما از حافظه RAM، هم برای کارهای گرافیکی و هم برای پردازشهای استاندارد استفاده میکند) برای افزایش سرعت، تنظیمات رنگ را کاهش دهید.

✱ نرخ تازه سازی:

لرزش صفحه نمایشگر اغلب مانیتورهای CRT به خاطر نرخ تازه سازی است که بسیار پایین تنظیم شده است. (تصاویر مانیتورهای CRT توسط یک دسته الکترون که به طور زیگزاگ در طول صفحه حرکت میکنند، مرتباً تازهسازی میشوند) برای جلوگیری از خستگی چشم به هنگام کار با مانیتورهای CRT این مانیتورها ۷۲، مرتبه در هر دقیقه نیاز به تازه سازی دارند. برای تعیین تنظیماتی که مناسب چشمان شماست، نیاز به تجربه و آزمایشهای مختلف دارید، شاید بالاترین تنظیم ممکن بهترین نباشد.

اگر مانیتور LCD دارید دیگر لرزش صفحه مشکل حادی نیست؛ چرا که تمام صفحه تازه سازی نمیشود بلکه این پیکسلها هستند که تغییر مییابند. نرخ تازه‌سازی ۴۰ تا ۶۰ هرتزی برای LCD مطلوب است، مگر آنکه شرکت سازنده آن توصیه دیگری داشته باشد. مشکلی که برخی کاربران LCD با آن مواجهند، خصوصاً کسانی که به انجام بازیهای کامپیوتری میپردازند، زمان پاسخگویی پیکسل

نمایشگر است و تعریف استاندارد این عبارت مدت زمانی است که یک پیکسل نیاز دارد تا از سیاه به سفید و سپس مجدداً به سیاه تبدیل شود. زمان پاسخگویی LCD های قدیمتر کندتر از ۲۰ میلی ثانیه بود که منجر به حرکت سریع تصاویر میشد.

✱ بهینه سازی تعمیر مانیتور

بهترین تنظیم برای مانیتور CRT یا LCD همان است که به هنگام مشاهده راحتتر باشید و توصیه های سازندگان و فروشندگان دلیلی بر بهتر بودن نیست. معمولاً این تنظیمات از طریق دکمه های روی قاب مانیتور صورت میگیرد. تنظیم مانیتورهای LCD نسبت به CRT راحتتر است. در مانیتورهای LCD نیازی نیست تا همانند صفحه نمایش را به جهات مختلف حرکت دهید؛ در عوض بسیاری از LCDها یک دکمه دارندکه با فشردن آن به طور خودکار تصویر موجود را تنظیم میکند. نکته دیگر این است که اگر مانیتورهای LCD روی درجه وضوح اصلی تنظیم شده باشند، معمولاً چندان نیازی به تنظیم رنگ یا کنتراست نیست.

در ادامه شما را با تنظیماتی که در LCDها مشاهده خواهید کرد، آشنا ساخته و نحوه تنظیم آن را بیان میداریم. توجه کنید که اسامی تنظیمات یک مانیتور با نوع و مدل دیگر تفاوت دارد.

✱ روشنی و کنتراست:

تنظیمات مربوط به روشنی، شدت نور پشتی نمایشگر را تنظیم میکنند. معمولاً LCDها از مانیتورهای CRT روشنترند؛ بنابراین نیازی به افزایش روشنی صفحه نیست. برای تنظیم کنتراست با استفاده از یک جدول سیاه و سفید مانند جدول

برنامه Display mate واقع در آدرس http://www.pcworld.com/downloads/file-description/۰،fid،۶۹۹۰،۰۰۰-asp

کنتراست LCD خود را تنظیم کنید، به گونه‌ای که تعداد سایه های خاکستری قابل مشاهده را به حداکثر ممکن برسانید. جزئیات اگر این تنظیمات در LCDها، در تیره ترین بخش قرار گیرد، جزئیات تصاویر از بین می‌رود.

مترجم : مهناز مختاری



reports@persianweekly.co.uk

مانیفست مهاجرت

برگرفته از وبلاگ سلمان

۱) مهاجرت "واقعی" است. قبول کن تو به عنوان خواننده این نوشته ، یا مهاجرت کرده ای ، یا در فکر مهاجرت هستی یا تعداد زیادی از دوستان خودت را در اثر مهاجرت از دست داده ای.

۲) مهاجرت "تعریف" دارد. جابجایی محل زندگی از روستا به شهرستان، از شهرستان به تهران ، از ایران به خارج ، از هند به امریکا ، از تگزاس به نیویورک ، همگی مهاجرت هستند. تعریف مهاجرت دغدغه من نیست.

۳) مهاجرت "دلیل" دارد. حرکت به سمت موقعیتهای بهتر شغلی و تحصیلی ، داشتن رفاه بیشتر یا فرار از مشکلات همه از دلایل مهاجرت هستند. دلایل مهاجرت دغدغه من نیست.

۴) مهاجرت از ایران به خارج از ایران "دلیل" دارد. از دلایل متنوع و شخصی تا دلایل اجتماعی (حتی در حد تفاوت مرگ و زندگی: مرگ تنها به جاده ها ، هواپیماها ، روستاهای نزدیک ایستگاههای قطار ، هوای آلوده و ساختمان غیر مقاوم محدود نمی شه. یک استادیوم فوتبال هم می تونه به راحتی پایان یک زندگی باشه). دلایل مهاجرت از ایران به خارج از ایران دغدغه من نیست.

۵) مهاجرت "تاثیر" دارد. در دیدگاه کلاسیک و عامه ، تاثیر مهاجرت برای فرد مهاجر مثبت و برای جامعه ای که از اون مهاجرت می کنه منفی است. ("فلانی مملکت خودش را در بدبختی ول کرد و رفت دنبال خوشی"). اما واقعیت اینه که تاثیر مهاجرت برای فرد یا جامعه بسته به شرایط می تونه مثبت یا منفی باشه. در عمل بسیاری از مهاجران به هدفهای خودشون نمی رسند. همین طور کشورهای بسیاری هم توانسته اند از مهاجران خودشون به بهترین روش استفاده کنند. در ۱۵ سال اخیر ۷۰ درصد سرمایه گزاری خارجی چین به خاطر چینی های مهاجر در کشورهای دیگه بوده. تاثیرات مهاجرت دغدغه من نیست.

۶) مهاجرت "مقصد" دارد. در دیدگاه کلاسیک و عامه ، کشورهای انگلیسی زبان نصف النهارهای بسیار دور (استرالیا ، کانادا ، امریکا ، انگلیس) تنها مقاصد قابل قبول مهاجرت محسوب می شدند. اما به نظر من در دوره دوم Globalization (جهانی شدن شرکتها) ، به همون ترتیب که کفش نایک می تونه در اندونزی ، هند یا اروپای شرقی تولید شده باشه و هنوز "نایک" باشه ، Lifestyle نایک هم می تونه در اندونزی ، هند یا اروپای شرقی وجود داشته باشه و هنوز Lifestyle نایک باشه. صحبت درباره این تنوری یکی از دغدغه های من است.

برخلاف تقاضای پناهندگی که بر اساس کنوانسیون پناهندگی صورت می گیرد، در این مورد لازم نیست دلیلی خاصی برای اینکه چرا ممکن است مورد رفتار غیر انسانی قرار گیرد ارائه کنید و یا مشخصا نشان دهید که چه کسی مسئول این رفتار خواهد بود. اگر شما صرفا بتوانید نشان دهید که این احتمال وجود دارد که در معرض رفتاری قرار گیرید که بند ۳ کنوانسیون اروپا آن را منع کرده است در آنصورت دولت بریتانیا موظف است که به شما اجازه اقامت بدهد و معمولا به شما مورد "حفاظت انسانی" داده می شود.

همینطور ممکن است شما مدعی شوید که در صورت اخراج تان از بریتانیا حقوق انسانی دیگران نقض می شود مانند حق احترام به زندگی خانوادگی و شخصی تان. اغلب به دشواری می توان تقاضای پناهندگی را بر اساس این نوع ادعاها بُرد. ولی اگر فکر می کنید که ممکن است بتوانید برای تقاضای پناهندگی تان از چنین ادعاهایی استفاده کنید در آنصورت باید در اولین فرصت آن را با نماینده حقوقی تان در میان بگذارید.

چگونه می توانم برای پناهندگی تقاضا کنم؟

شما باید تقاضای پناهندگی تان را

- با مامور اداره مهاجرت فرودگاه یا بندری که از آنجا وارد کشور شدید مطرح کنید؛ یا
- اگر فی الحال در بریتانیا هستید از طریق مراجعه به بخش بررسی تقاضای پناهندگی (Asylum Screening Unit) وزارت کشور در کرویدن (Croydon) یا لیورپول (Liverpool) مطرح کنید.

معمولا باید تقاضای تان را

۷) مهاجرت "دلتنگی" دارد. دلتنگی مهاجرت واقعی است. بخش مهمی از وقت و انرژی یک فرد مهاجر صرف این مساله می شه: شنبه ها انکارش می کنی ، دوشنبه ها احساسش می کنی ، سه شنبه ها ندیده اش می گیری ، پنج شنبه ها فراموشش می کنی و جمعه ها به یادش گریه می کنی ... چگونگی برخورد با دلتنگی یکی از دغدغه های من است.

۸) "مهاجر بودن" و چگونگی رابطه با مبدا مهاجرت ، مهمتر از خود مهاجرت است. چرا در جریان تحولات ایران باشی؟ کدوم تحولاتش؟ فوتبالتش؟ فیلمش؟ سریالتش؟ حادثه هاش؟ غصه هاش؟ چند بار در طول روز به یاد اینها می افتی و یا فعالانه اونها را دنبال می کنی؟ چرا؟ ... چگونه مهاجر بودن در رابطه با مبدا مهاجرت یکی از دغدغه های من است.

۹) و بالاخره مهاجرت "بازگشت" دارد. یا این جوری بگم: قسمتی از توان فکری هر مهاجر (اگر انتخابی داشته باشه) صرف فکر در مورد این مساله می شه. آیا قراره برگردی؟ اصلا می تونی دوباره در اونجا زندگی کنی؟ ... "بازگشت" یکی از دغدغه های من است.

جمعه پیش ، اون تنها روزی که در این پنج ماه برای وبگردی داشتم ، وبلاگهای زیادی را دیدم. روزهای عید بود. هر وبلاگی که می شناختم (هودر و منم و پژمان و شیده و ...) اولین نوروزهای دور از ایرانیش را تجربه می کرد.... اما یک چیز را مطمئن باشید: نحوه رفتار این نسل مهاجران ، نسلی که ایران دهه هفتاد را در ایران تجربه کرده باشه ، با نسل قبلی مهاجران تفاوت زیادی خواهد داشت.... نه ... نه ... تعریف و دلیل و تاثیر مهاجرت اونها عوض نشده ... اما مقصدهشون ، دلتنگی هاشون ، چگونه مهاجر بودنشون و بازگشتشون تفاوت خواهد داشت.... مثلا اینجا را ببین: هر دو نویسنده اند .. هر دو در غربت ... یکی زودتر اومده و یکی دیرتر .. هر دو با یاد نوروز به یاد وطن افتاده اند ... ولی ببین چه قدر متفاوت می نویسند:

" من در گوشه، ایرانم نیستم. در سراب یا تیریزم نیستم. و سپاس می گویم که اکنون در آن دیار نیستم ... اصلا چه اهمیتی دارد که در سراب باشم یا در سانفرانسیسکو. من اینجا انسانم و آنجا، در زادگاهم رعیت صغیر حقیری بیش نیستم ... مهم نیست که در سانفرانسیسکو باشم یا در سراب ... اگر وطن با من باشد من در وطن خواهم بود" (نگاهی)

"اینجا که نشسته ام جایی بس خوش و نیکوست، اما جای من نیست... باید می آموختم که نویسنده نمی تواند بی سرزمین بماند، حتی اگر سرزمین اش بخواهد که بی نویسنده باشد ... آموختم که سرزمین بی نویسنده حاصل اش نویسنده بی سرزمین است. ... آموختم که در سرزمین غربت آدمی هرگز احساس داشتن نمی کند، حتی اگر همه چیز

- همان زمان که از طریق بندر یا فرودگاه وارد بریتانیا می شوید عرضه کنید و یا
- اگر به طور قانونی در کشور هستید (مثلا بعنوان دانشجو) آن زمان که دلایل تان مبنی بر اینکه در کشورتان مورد اذیت و آزار قرار خواهید گرفت موضوعیت پیدا کردند.

افراد بسیاری در تقاضای پناهندگی شان تعلل می کنند تا فرصت داشته باشند بتوانند دوستان و یا اعضای خانواده شان را بدوا ملاقات کرده و یا نماینده حقوقی مناسبی پیدا کنند. بهر حال، اگر شما در اولین فرصتی که امکان دارد تقاضای پناهندگی نکنید مقامات ممکن است به دلایل شما برای این کار شک کنند. اگر آنها به آنچه شما می گوید باور نکنند در آنصورت این احتمال وجود دارد که به شما پناهندگی ندهند. همینطور شما وقتی می توانید از کمک برخوردار شوید که در اولین فرصتی که می توانید تقاضای پناهندگی کنید.

لیفلت ها و آگهی های خود را به همراه هفته نامه پرشین بخش نمایید.

020 8453 7350



info@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

سرویس تعمیر و تنظیم موتور
گیربکس برق اگزوز کلاچ باطری
نقاشی صافکاری
و کارهای خدمات بیمه

دیگران اتومبیل خود نباشید
ما کلیه مشکلات
اتومبیل شما را در اسرع وقت
با کیفیت عالی حل خواهیم کرد



تعویض خرید و فروش انواع اتومبیل
قیمت مناسب و گارانتی پس از فروش
از نمایندگی و تعمیرگاه
اتو آریا دیدن فرمائید

شرکت اتو آریا آماده مشاوره رایگان برای حل مشکلات شما
در ارتباط با اتومبیل و بیمه شما در هر زمان می باشد.

AUTO ARYA

در خدمت تمامی هموطنان، خصوصا شمال تا غرب لندن



Tel: 020 8452 9100

74 Hassop Road, Cricklewood, London, NW2 6RX

Help Line: 079 8082 3895- 087 0890 7579

بهترین سرویس قبل و بعد از فروش
کیفیت برتر، قیمت مناسبتر
کلیه شبکه های افغانی، فارسی، عربی، ترکی
کردی و کانالهای اروپایی
نصب سیستم ثابت و موتورایزر

Technomate
Your Digital Partner For Life

MAHTAB SAT

مهتاب ست

نصب آنتن تلویزیون

و
نصب تلویزیون پلاسما



Tel: 020 8640 9605
Help Line: 07967 724 435



صفحهٔ ترس و وحشت !!!

توی خونه ی ما دیدن موجودات غیر ار گانیک عادیه!

جمله ای مثل ”امروز یکی دیدم با صورت اسب که دو سه چهارراه دنبالم کرد“ از پیش پا افتاده ترین چیزاییه که می شنویم. هیچکدوم از ما قدرت خیلی خاص و تحت کنترلی نداریم. فقط می تونیم جن ها رو ببینیم و بشنویم. هیچکدوم دنبالش نرفتیم تا قدرتهامونو فعال کنیم و تا جای ممکن خودمونو از این ماجرا کنار کشیدیم.

من از ۱۱ سالگی شروع به یادگرفتن آداب معاشرت و قوانین زندگی با جن ها کردم. یاد گرفتم جن ها رو با وجود تغییر شکل دانشون تشخیص بدم (در حد مدماتی) و بهشون احترام بذارم و از خودم محافظت کنم. هر چه بزرگتر می شدم بیشتر یاد می گرفتم. نژادها، مذهب ها، رفتار خاص و شخصیت اونا رو می شناختم و بتدریج می فهمیدم در مقابل قدرتهای زیاد اونها کاملا بی دفاعم.

چیزایی که خانواده م بمن یاد دادن، در طول سالها سروکله زدن با این موجودات تجربه و کسب کردن ولی اونقدر کافی و کامل نیست که امنیتم رو تضمین کنه. بارها تجربه کردم که ورد ساده و قدرتمند ”بسم الله الرحمن الرحیم“ با یک بار خوندن اثر نمی کنه و مجبورم –۴ ه بار بگم.

از طرفی جن ها، می تونن قدرت انسان رو تشخیص بدن. یعنی هرجنی که از اطراف خونه ما رد می شه می فهمه اینجا کسانی هستن که قدرت دید دارن و جذب میشه. حالا اگه جن بی آزاری بود، به به کنجکاوی ساده، کمی گشتن و امتحان قدرت ما ختم به خیر میشه ولی وای به وقتی که به فکر آزار باشه.

قبلا وقتی چنین چیزی پیش میومد وسایلمون گم یا جابجا میشد، غذاهامون دست می خورد، خونه به اصطلاح سنگین میشد و بعضی هامون درد داشتیم،گاهی پدرم می تونست اونا رو بیرون کنه و گاهی که نمی تونست باید صبر می کردیم خودشون برن و تا مدتها اذیت می شدیم.

من و جن ها

قبل فکر می کردم تمام ارگباط دنیای جن و انسان توی یه مشت خرافات و ترس و مسخره بازی و اتفاقات نگفته و رازهای پوشیده خلاصه می شه. ولی حالا فهمیدم که اکثر آدمها چه ذهنی و چه عیبی با این قضایا کلنجار می رن و ارتباط تنگاتنگ و روزمره با ماورالطبیعه فقط تو سرنوشت من نیست.

از این بابت هم خوشحالم و هم ناراحت.

خوشحالمیم که معلومه، برای اینکه که تنها نیستم و ناراحتیم برای اینکه که من و همه ی اوانایی که مثل من هستند، خیلی سردرگمیم و مجبوریم بخش بزرگی از زندگیمونو از همه پنهان کنیم، برای همین خیلی دیر همسان های خودمونو پیدا می کنیم و اطلاعات خیلی دیر بین ما منتقل می شه. هنوز خیلی مونده به جایی برسیم که بتونیم دیوانگی رو از جن زدگی، توهم رو از واقعیت، استعداد و توانایی واقعی رو از ادعا و مشنگی تشخیص بدیم.

خیلی ها که می تونن در این زمینه پیشرفت کنند و علم بشری رو با کمک توانایی هاشون کمی بالاتر از سطح فعلی ببرن، به تصور مجنون بودن راهی تیمارستان شدند و یا بخاطر هراس از انگ دیوانگی، خرافاتی بودن و مهمل گفتن، از این نعمت استفاده نمی کنند و نادیده می گیرنش.

زندگی ام با جن ها

بالاخره این خاطره تموم شد! خاطره که نه، در واقع یه روز معمولی از زندگیه.

حدود ۱۰ صبح بود. به خودم قول دادم حتی اگر سنگ از آسمون بارید، حتی اگه نفس سرکشم همین وسط هاراگیری کرد، از جام بلند نشم تا فصل ۷ رو تموم کنم. وسطهای فصل بودم که از گوشه چشم دیدم خواهرم اومد تو اتاق. رفت طرف پنجره و گفت: خسته نباشی! سرمو از روی کتاب بلند نکردم؛ سلامت باشی... چرا در نمیزنی میای تو؟

هیچی نگفت. تیک تیک تیک با ناخن زد به شیشه ی پنجره.

برگشتم طرفش. خواهرم نبود. از بهترین دوستانم بود. —————سورِی؟ چه پیرهن خوشگلی پوشیدی! از این ورا؟ اوئی که خواسته بودم چی شد؟ و....

ناگفته نماند که جماعت محترمه ی مونث جن هم عینا مثل همجنس های انسانشون، با شنیدن تعریف و تمجید از ظاهرشون سرکیف میان!

نیمساعتی گپ زدیم. بعد گفت کار دارم. میام پیشتم. خداحافظ.

آخرین چیزی که دیدم محو شدن موهای نقره ایش بود و بعد چشمام سیاهی رفت.

چند لحظه بعد یه دفعه روشنایی هجوم آورد تو چشمام. اولین چیزی که دیدم یه تخته

ی وایت برد بود و استاد فیزیک که کنارش وایساده بود و مسئله حل می کرد. توی یه کلاس بودم. از روی عادت اول به ساعت نگاه کردم که ببینم چقدر پریدم. ساعت ۹ و نیم صبح بود! مشغول تفکر شدم که ببینم کی من کلاس فیزیک داشتم و اینا...

چند دقیقه ای طول کشید تا قضیه ی ساعت و روز تو ذهنم تحلیل بشه و بعد با درک اینکه حداقل ۲۴ ساعت تو فضا بودم، ارور دادم و یهو از جام بلند شدم وایسادم و همونجا کپ کردم! آخه سابقه نداشت اینقدر زیاد پریده باشم.

چند ثانیه ای گذشت و همه گویا منتظر بودن ببینن من چرا وایسادم و عکس العمل بعدیم چی می تونه باشه. صدای پشت سری ها دراومده بود که بشین ما داریم می نویسیم. استاد هم برگشت یه نگاهی بهم کرد ولی چیزی نگفت.

دیگه شرمنده از روی استاد نشستم تا مابقی تعجبمو نشسته ادا کنم. بدجوری مغزم منجمد شده بود، باید می رفتم بیرون. اومدم دوباره پاشم که رضا دوستم، که تا اونموقع ندیده بودم کنارم نشسته، گفت: چت شده؟ گفتم: هیچی میرم یه دقیقه یه هوایی بخورم بیام.

بنظر خودمون داشتیم خیلی یواش و درخفا صحبت می کردیم، ولی یا صداهامون خیلی ناهنجاره یا استاده تیز بود که گفت: بله آقای نیک آیین بفرمایید یه آبی به صورتتون بزنید.

دختر جن زاده ی کلاس که جلوم نشسته بود، چادرش رو مرتب کرد و برگشت نگام کرد و خندید. چپ چپ نگاهش کردم. این لعنتی می دونه جن زاده ست. از احوال منم کمابیش خبر داره و هر موقع راه داشته باشه به ریش ما بخنده، کوتاهی نمی کنه.

خلاصه از کلاس زدم بیرون و رفتم بوفه. ده بیست دقیقه بعدشم کلاس تعطیل شد و رضا اومد پایین. تا جایی که می شد بطور نامحسوس آمار گرفتم ببینم امروز چندشنیه ست و چندم ماهه. وقتی فهمیدم قریب ۴۸ ساعت پرواز داشتم، دیگه دود از کله م بلند شد. کلاس بعدی رو ببخیال شدم و از دانشگاه رفتم بیرون.

داشت بارون میومد، هیچ ماشینی هم واینمپستاد (عجب کلمه ای!) سوارم کنه، خلاصه دوساعت کنار خیابون دلفک بازی دراوردم و سر و گردن و دست و کمرمو قر دادم تا با مصیبت یه ماشین دربست گرفتم.

زدیکی های خونه دستمو کردم تو جیبم که ببینم اصلا پول دارم یا نه، خوشبختانه پول



بود ولی بدبختانه یه چیز دیگه هم تو جیبم بود، سوئیچ ماشینم!

هرچی فکر کردم، هیچ رقمه یادم نمیومد ماشینم کجاست آیا؟

و نهایتا اون روز مجبور شدم برگردم از کوچه ی بغل دانشگاه ماشینو وردارم بیارم.

کم کم کارم داره به جایی می رسه که ۶ ماه سال اینور آب باشم، ۶ ماه اونور یعنی تو فضا!

ازدواج جن و انسان

جن زاده های دوره

منظور از جن زاده یا دوره چیست؟

موجوداتی هستند حاصل از آمیزش جن و انسان.

جن زاده ها بیشتر جن هستند یا انسان؟

بستگی به این داره که نسل چندم از جن باشند. مثلا ممکنه یکی از اجداد خیلی خیلی شما جن بوده باشه، در اینصورت شما هم یک جن زاده اید. ولی قدرتهای شما خیلی کم تر از جنهاست، چرا که قدرتهای جنها هم از طریق سلولهای جنسی، یعنی بصورت ژنتیکی منتقل میشه و در یک نسل باقی می مونه اما تضعیف میشه.

آیا ممکنه در نهایت این نسل به جایی برسه که هیچ قدرت فراطبیعی نداشته باشه؟

خیر. این قدرتها بالینکه به طول یک نسل تضعیف میشه به صفر نمی رسه و حتی اگر شده در حد یک حس ششم قوی، نمود داره. گاهی اوقات حتی برخلاف چیزی که انتظار داریم، ممکنه این قدرتها در یک نسل بجای تضعیف شدن، شدت بگیره، به دلایلی مثل آمادگی روحی و شرایط خاص. خلاصه اینکه امکان نداره شما جن زاده باشید ولی هیچ قدرتی نداشته باشید.

خود جن زاده ها می دونند که از نسل جن هستند؟

بله. خودشون از این موضوع آگاهی دارند. مگر اینکه نسل خیلی خیلی بسمت انسانها پیش رفته باشه و قدرتها بشدت تضعیف شده باشه. جن زاده ای که فقط یک میلیونیم از قدرتهای جن والدش رو داره و قدرت ارتباطش بشدت تضعیف شده، ممکنه دچار شک بشه.

آیا ازدواج انسان و جن باعث بهم خوردن تعادل نمیشه؟ نه. به سه دلیل:

۱-عدم تمایل دورهگ ها به کشیدن نسلشون به سمت انسان.

اولین نسل دورهگ متعلق به جامعه ی جنها خواهد بود چون ۹۸ درصد خصوصیات جن رو دارند و در بین جنها زندگی می کنند، در واقع عضوی از جامعه جنها هستند. اما عضوی که قدرتهاش ناقص شده و کمی ناخالصی داره. اگر این نسل اولی باز هم با یک انسان ازدواج کنه، نسل دوم که جنبهای ضعیف تر هستند به دنیا خواهند اومد. اما این دورهگ ها مثل تمام موجودات باشعور و هوشمند سعی در تکامل دارند. شما اگر ماده شیمیایی داشته باشید که ۹۸ درصد مس باشه و دو درصد نیکل ، بهش میگید مسی که ناخالصی داره یا نیکل ناخالص؟ اگر بخواید اونو کامل کنید ترجیح می دید اون دو درصد نیکل رو از بین ببرید و مس خالص بدست بیارید؟ یا اینکه اون ۹۸ درصد مس رو از بین ببرید و نیکل رو خالص کنید؟ دورهگ های نسل اول بیشتر متمایلند که با ازدواج با جنها خصوصیات جنیشون رو بیشتر کنند و به ۱۰۰ در ۱۰۰ نزدیک کنند. احتمال اینکه نسل به سمت انسانها کشیده بشه کمه.

۲- کندی گسترش دورهگ ها.

با توجه به کندی رشد چقدر طول میکشه یک دورهگ ی نسل اولی به سن ازدواج برسه؟ حداقل ۱۷۰ سال. پس حداقل ۱۷۰ سال بین دو نسل دورهگ ها تفاوت وجود داره و گسترش دورهگ ها کندتر از گسترش انسانهاست.

۳- عدم پذیرش دورهگ های نسلهای قبل از سی در جامعه انسانی.

یک دورهگ از چه زمانی می تونه بین انسانها زندگی کنه و عضوی از جامعه انسانی محسوب بشه؟ زمانی که حداقل ۷۰ – ۸۰ درصد از خصوصیات جنها رو از دست داده باشه تا مناسب برای زندگی و مراوده عادی با انسانها باشه. یعنی برای اینکه یک دورهگ بتونه در بین انسانها زندگی کنه لازمه که سی نسل قبلیش با انسانها ازدواج کرده باشند تا بدجی از خصوصیات جنیش کم شده باشه که بتونه به جامعه انسانها بیاد.. مثلا مرئی باشه، روند رشدش با انسان سازگار باشه. این پدیده با احتساب احتمالات خیلی بندرت اتفاق میفته که هر سی نسل پی در پی با انسان ازدواج کنند. تا دورهگ هایی مناسب برای زندگی در جامعه انسانی متولد بشن. و وقتی هم که این پدیده اتفاق بیفته، این موجودی که ۸۰ درصدش انسان باشه، همونطور که میترای عزیز اشاره کرد اونقدر ا ناهنجار نیست بلکه فقط مثل انسانیه که می تونه از قدرتهایی که بالقوه در سایر انسانها هم هست، راحتتر استفاده کنه.

خلاصه این سه نکته: به خاطر کندی گسترش دورهگ ها، عدم تمایلشون به تکامل بسمت انسان و عدم توانایی تمام نسلها برای زندگی در جامعه انسانی، تعادل جامعه انسان بهم نمی خوره. درسته که الان تعداد زیادی دورهگ بین انسانها زندگی می کنند اما توجه داشته باشید که این دورهگ ها خیلی طول کشیده که بوجود بیان و اونقدر سریع زاد و ولد نمی کنند، بعلاوه این دورهگ ها بیشتر انسانند و هرچقدر هم بیشتر با انسانها آمیزش کنند، انسانی تر خواهند شد و به قول علی عزیز تعادل این موازنه خودبخود حفظ خواهد شد.

در مورد عمر جنها و اینکه آیا عقلانیه موجوداتی روی همین سیاره و با تاثیر پذیری از همین شرایط، روند رشدی متفاوتی داشته باشند؟

یکی از روشهایی که برای آموزش به نوآموزان علوم خفیه استفاده میشه اینه که پدیده های فراطبیعی رو با پدیده های طبیعی مقایسه کنند و مشابهش رو پیدا کنند. همونطور که سهراب عزیز و بهار عزیز مشابه هایی عالی در دنیای قابل لمس پیدا کرده بودند.

منم این پدیده رو با مقایسه و مثال توضیح میدم.

فرض کنید یک گنجشک پیر و خسته و از نفس افتاده با پراهی داغون و جسم پیر رو در حال مرگ طبیعی ببینید.اگر بپرسید چندسال زندگی کرده، ممکنه بگن چهار ساله ست! در حالیکه یک کلاغ با جسم جوان و سرحال و در اوج شادابی رو ببینید که ۵۰ سالش باشه!

این دو موجود رو با هم مقایسه کنیم: هر دو پرنده هستند، از نظر ماهیت و فیزیک بدنی و سیستمهای درونی خیلی شبیهند. عنصر آفرینیشون یکیه. کار خاصی هم انجام نمیدن که باعث کم یا زیاد شدن عمرشون شده باشه. زیر یک آفتاب و روی یک خاک و با مواد غذایی طبیعی همین کره تغذیه شدند، اما باز هم روند رشدی شون اینقدر متفاوت. یکی در عرض چهارسال پیر شده و باید بمیره، یکی بعد از ۵۰ سال تازه به جوونی رسیده.

ما کلاغ و گنجشک رو در دسترس داریم و با دستگاههای پیشرفته اسکن کردیم و می دونیم از چی تشکیل شدن و ماهیتشون چیه، اما اینها نتونستن راز این روند رشدی متفاوت رو نشون بدن. بنظر شما آیا کلاغ بیشتر لیاقت زندگی رو داره که عمرش بیشتره؟ به چه علت بین ایندو موجود فرق گذاشته شده؟ اینجا که دیگه صحبت از صنعت و لیاقت که امیر عزیز اشاره کرده بود هم نیست.

نمونه ای که من گفتم یکی از هزاران مورد طبیعی بود. همونطور که پارمیدیای عزیز اشاره کرده بود حتی موجودات همدسته هم الزاما یکسان عمر نمی کنند. مثلا نژادهای مختلف سگ رو ببینید، بعضی ها عمرهای طولانی تر و بعضی عمرهای خیلی کم دارند. اما نه لیاقت زندگی کردنشون از هم بیشتره و نه اینکه آگاهی خاصی نسبت به راههای افزایش طول عمر خودشون که علی عزیز اشاره کرده بود دارند.

ولی این مسئله از نظر علم تجربی کاملا پذیرفته شده ست. هرچند ما علتش رو نمی دونیم اما اونقدر در طبیعت زیاده و دیده شده که بعنوان یک مسئله طبیعی می پذیریم.

بنابراین در مورد جنها هم این موضوع کاملا طبیعی و قابل پذیرشه. یعنی چیزی نیست که با عقل و طبیعت جور درنیاد.

و من فکر می کنم حتی اگر جنها خودشونو برای آزمایش بدست انسانها بسپرنند، علم فعلی انسانها نمی تونه به این اسرار پی بیره. همونطور که راز عمر و روند رشد موجودات دیگه رو کشف نکرده، امیدوارم که در آینده اسرار و حکمتهای آفرینش برای ما معلوم بشه.

آیا جن زاده ها، خصوصیات جن مثل طول عمر، نامرئی بودن، رشد ذهنی سریع و رشد جسمی کند را دارند؟

باز هم بستگی داره نسل چندم باشند. این موضوع رو با مثال توضیح میدم



reports@persianweekly.co.uk

صفحه ترس وحشت !!!

سوم خوابیده بودم بیدار کته تختو تگون داد تا از خواب بپریم ! منو میگی گفتم اومدن سراغم...نوبته من رسیده .. مرگو جلو چشم میدیدم... ولی چشممو باز نمیکردم... گفتم دیگه چاره ای ندارم باید فرار کنم... یهو از تخت جفت پا پریدم پایین خوردم به ناظمون ولی چشمم هنوز بسته بود ... با ناظم که من فکر میکردم چنه خوردم زمین من بلند شدم دوییدم بیرون... بیرون که یه نفس عمیق کشیدم دیدم همه بیدار شدن... یهو ناظمون از خوابگاه اومد بیرون با چه عصبانیتی ! گفت چه مرگته مگه جن دیدی...منم که ترزه قضیه رو فهمیده بودم با خدارو شکرو اینا قضیه رو براش تعریف کردم ولی باور نمیکردن بچه ها منو تصدیق میکردن ولی ناظمو مدیرو اینا کسی باور نمیکرد... به روحانیه مدرسه که سید بودو خلیلم اهل حالو با صفا بود ماجرای این دو شبو تعریف کردیم ... اینجور که سید تفسیر کرد ماجرا اینجوریه که میگن جن معمولاً تو مکانهایی که ترک شده زندگی میکنه... گفت حتماً نباید خرابو متروکه باشه... این تختم اول صاحب داشته ولی بعد از مدتی کسی روش خوابیده... جنم اونو غصب کرده... بعد از مدتی که اولین نفر دوباره روش خوابیده چون مالکیت از جن بوده نمیخواسته که کسی اونو ازش بگیره و یه همچین برنامه هایی پیش اومده... از اون به بعد بچه های خوابگاه سوم پخش شدن تو دو تا خوابگاه دیگه... تا آخر سال کسی اونجا نخوابید... اگرم میخوابید طرفه اون تخت نمیرفت به هر حال دیگه اون تخت صاحب داشت... دیگه هم طرفه تختایی که بچه هاش رفته بودن نرفقتیم...

حالا شما اگه جای من یا محمد یا محمود بودید چه حسی بهتون دست میداد؟! آیا از ترس سخته نمیزدید!؟

مهدی ۲۱ ساله



- مثال اول: آقای جن خالصی به نام X با یک خانم انسان به نام Y از نسل خالص انسان ازدواج می کنند. در این حالت احتمالاً هیچکس از متاهل شدن خانم Y باخبر نشده! فرزند حاصل از این ازدواج، موجودی با ۹۸ درصد قدرتها و خصوصیات جن خواهد بود. نامرئی ست و در بین جنها زندگی می کند. شاید طول عمرش کمتر از آقای X که یک جن خالص است باشد. اگر پدرش قرار است ۹۰۰ سال زندگی کند، این جن زاده مثلاً ۸۵۰ سال عمر می کند. ممکن است رشد عقلی اش هم کمی کندتر از سایر جنهای نژاد خودش باشد و رشد جسمی اش کمی شبیه به انسان باشد. یعنی سریعتر پیر شود.

- مثال دوم: یک جن زاده از نسل چهل، با یک انسان خالص ازدواج می کنند. فرزند حاصل از این ازدواج، جن زاده ای ست که حدود ۲۰ درصد قدرتهای جن را دارد. دارای نیروهای فراطبیعی ست. اما مرئی ست و بین انسانها زندگی می کند. اگر هیچ حادثه و بیماری ای برایش پیش نیاید و عمر طبیعی کند، عمر طولانی ای دارد مثلاً میانگین ۱۲۰-۱۱۰ سال. بسیار باهوش است و قدرت جسمانی خوبی دارد. سرعت رشد جسمی و فیزیکی اش خیلی شبیه انسان است اما باز هم احتمالاً مایه تعجب دیگران می شود: "ماشالله فلانی سنش اصلاً نشون نمیده!"

برگرفته از وبلاگ : jenzade.blogspot.com

و اما دو مطلب دیگر از جن و روح ...

داستانهای جن و ارواح رو قبول دارم ولی اصلاً نمیرسم !!!

این خاطره ای که تعریف میکنم مربوط به سه سال پیشه ... یه ذره طولانیه ولی خب خالی از لطف (ترس) نیست که تا آخرش بخونید...

از کجا شروع کنم ؟ ماجرا از اونجا شروع شد که من تو دوره ی پیش دانشگاهی تو گزینش یه مدرسه ی نمونه قبول شدم ! شرایط این مدرسه به نحوی بود که هفته که هفت روزه ما باید حداقل چهار روزشو شباً تو مدرسه میوندیم در واقع باید تو خوابگاه سر میکردیم ... ینی به قوله معروف باید خودمونو میکشیم که خیره سرمون کنکور قبول شیم !!این مدرسه سه تا خوابگاه داشت... که ما به اسمای خوابگاه اول ، دوم و سوم میشناختیمش... ما تو خوابگاه اول بودیم که از همه ی خوابگاها شرتر بودیم... مثلاً" برا کنکور تلاش میکردیم ولی شباً مراقب شیم از دست ما شاکمی بود... چون شباً تا صبح نمیخوابیدیم... اینقد اذیت میکردیم که فردا صبح بچه ها از بی خوابی با لیوانه چای تو دستو حوله رو دوش میرفتن سرکلاس میشستن... گذشتو گذشت... تقوینا" اواسط سال بود ... خوابگاه سوم بچه هاش نصف شده بودن... برا اینکه اومده بودن صحبت کرده بودن که خونه میتونن بهتر بخونن... یکی از بچه ها که روی یکی از همون تختای(این تختو به یاد داشته باشید باهش کار داریم) اون خوابگاه که اسمش خوابگاه سوم بود خوابید... بعد از مدتی برنامه براش پیش اومد نتوانست شباً بمونه... دبیرستانی هم که ما توش تحصیل میکردیم دیوار به دیوار یه محوم عمومیه قدیمیو متروکه بود... منو یکی از بچه ها یه بار برا اینکه توپ افتاده بود اونجا یه سری زده بودیم... واقعاً وحشتناک بود... دو نفر بودیم که توش قدم میزدیمو حرف میزدیم ولی صداهایی که میومد بیشتر از این تعداد بود... ما هم توپو پیدا نکردیمو برگشتیم تو مدرسه ! تو اون محلم حرفایی از جنو ارواح زده میشد... یگفتن تو این حمومه متروکه جن وجود داره هو از این جور حرفا... یه شب خوابگاه سوم بنا به دلایلی خالی شده بود... چندتاشون اومده بودن تو خوابگاه ما... چندتاشونم مشکلات پیش اومده بود اونشب نمیتونستن بمونن... موند یکی از بچه ها... این رفیق ما شب تنهایی اونجا خوابیدو بعد از یه مدتی اومد تو خوابگاه ما گفت از خوابگاه آخر ی صداهای وحشتناکی میاد ، این دوستمون رو تختی خوابیده بود که تعریفشو کردم... ما هم فتم شوخی نکن بابا ینی چی ... ما هم که یه پیش زمینه هایی از اون حمومه هو حرفای مردم تو ذهنمون بود یه ذره ترسیدیم ولی باور نکردیم... یه جورایی هر کی تو دله خودش ترسیده بود ولی به رو خودش نمیآورد... یکی از بچه های خوابگاه وسط گفت این حرفا دروغه اینجاها از این چیزا(جنو ارواح) وجود نداره ... یهو برگشت گفت حالا که اینطوره من شب تنهایی تنها تو اون خوابگاه میخوابم درم از پشت قفل کنید... هر چیم در زدم نزارین بیام بیرون... ما گفتیم محمود (آخه اسمش محمود بود) درو دیگه نمیدیدیم... گفت نه باید ببندین... ما هم گفتیم باشه ولی خب درو نیستیم اونم متوجه نشد...رفت تو خوابید ما هم رفتیم تو خوابگاه خودمون خوابیدیم... ولی هیشکودومون خوابمون نبرد... بعد از یه مدت یهو محمود در خوابگاهو با سرعت نور باز

کرد دویید اومد جلو خوابگاه ما رو پله ها نشست... ما هم بدو بدو از تختا پریدیم اومدیم پایین ببینیم قضیه چیه... چشتون روز بد نینه... ایشالله هیچوقت اسیر جنو ارواح نشید... رنگش مثله کج سفید شده بود... خودش سفید بود سفیدترم شد ... مثله ابر بهار اشک میریخت... خداییش ترسیده بود... بعد از یه مدت که اروم شد داستانو ازش پرسیدیم... محمود دقیقاً رو همون تخت خوابیده بود... گفت یه ذره که چشم به هم زدم از وسطه خوابگاه یه صداهایی اومد... (تختا دور تا دوره اتاق چیده شدن ، وسطش خالیه) اول به روی خودم نیوردمو فکرشم نکردم... یه ذره که گذشت صدای پچ پچ میومد... میگفت صدا میومد واضح میومد ولی معلوم نبود به چه زبونی دارن حرف میزنن... میگه منم که یه ذره ترسیده بودم چشممو بستمو سعی کردم صدایی نشنومو خوابم ببره... ولی یهو دیدم پتوم از روم کشیده شد ! کشیدم رو خودم دیدم بازم تکرار شد... بعد پتورو دوباره کشیده سفت نگه داشتیم... یهو دیدم تخت داره تگون میخوره... منو میگی گفتم بچه ها دارن کرم میریزن ... چشممو یواش باز کردم دیدم کسی نیست... دوباره خوابیدم ایندفعه هم صدای پچ پچ میومد اونم چند نفر ! هم پتوم از روم کشیده میشد هم تخت تگون میخورد... میگه تو این حالات بودم که یهو به فکرم رسید سریع بلند شم جنگی از اتاق برم بیرون .. بعد یادم اومد که بچه ها درو از پشت قفل کردن... از ترس داشتم سخته میزد... نه راه پس داشتم نه راهه پیش... نه میتونستم با اون توصیفات تو اون خوابگاه بمونم نه میتونستم از خوابگاه بیام بیرون... میگفت اینقد وحشت زده بودم که ندونستم کی از جام بلند شدم... گفت از جام بلند شدم گفتم بابابابا ... من میرم شاید فرجی شد درو باز کردن... میگه اومدم چند بار درو کوبیدم بعد دستگیره رو که تگون دادم دیدم در بازه بدونه اینه چیزی بفهمم دوییدم اومد رو پله ها که روشترین جا بود...میگفت وقتی که میومدم بیرون احساس میکردم چند نفر دنبالم... این شب صبح شد...

روز بعد که کله مدرسه کماپیش از این قضیه با خبر شده بودن... ولی خب مدیرو ناظمو اینا هیچکودم باور نمیکردن چون به چشم خودشون ندیده بودن... آخه یه چیزیم بود !اون شب مراقب شب نداشتیم !!!! روز بعد یکی ازبچه ها دوباره ادعاش شدو گفت من باید راز این خوابگاهو کشف کنم... گفت کسی هست که با من امشب تو اون خوابگاه بخوابه ؟!!!! منم که نمیترسیدم از این قضایا گفتم آره من هستم ! شب شد طبق برنامه ای که چیده بودیم با رفیقم (محمد) رفتیم تو خوابگاه ! قرار شد اون طبقه ی بالای اون تخت بخوابه (آخه تختا دو طبقه بود) منم طبقه ی دومه تخته روبرو خوابیدم... قرار شد محمد کله خوابگاهو زیر نظر داشته باشه منم زوم کنم رو اون تختو هواشو داشته باشم... برقارو خاموش کردیمو گرفتیم خوابیدیم... طبق برنامه کار کردیم ولی نه صدایی میومد نه چیزی دیده میشد... یه مدت که گذشت تصمیم گرفتیم بخوابیم... چشممونو که بستیم یهو شنیدیم از وسطه خوابگاه داره صدای پچ پچ میاد ولی واضح نبود... صدای راه رفتن میومد... من میترسیدم چشممو باز کنم... محمدم همینطور... ما که جفتمون وحشت زده شده بودیم... فاصلمونو اینقد زیاد بود که دستمون بهم نمیرسید لااقل همدیگه رو بغل کنیم... یهو محمد از رو تخت پرید پایین بدو بدو از خوابگاه رفت بیرون... چشتون روز بد نینه من بودمو خودم تنهایی تنها ! این جراتم نداشت که از تخت بپریم پایین چشممو بستم که خوابم برده ... ولی مگه خوابم میبرد... با اون صداهای اون پچ پچا با فرار کرده محمد ! دیگه داشتم از ترس بدنم میلرزید... چشم بسته بود ولی احساس میکردم بالا سرم وایسان منتظرن چشممو باز کنم یه بلایی سرم بیارن... منم نا مردی نکردمو چشممو بسته نگه داشتم ... با همین ترسو وحشت که موهای تنمو سیخ کرده بود تگون نمیخوردم که نکه بفهمن من اینجا... با همین تفاسیر یهو صب شد ولی من همچنان در خواب ! همیشه اول ناظمون چند بار صدا میکرد بعد میومد تو خوابگاهها تک تک بیدار میکرد...من هیچ صدایی نشنیدم ولی خب وقتی اومد منو که تنها تو خوابگاه

Network Design, Management & Consultancy
Web site & Graphic Design
Web Broadcasting and Streaming

طراحی وب سایت
(شخصی، تجاری، تبلیغاتی)

Tel: **0800 084 2021**
Mob: **07930 31 8796** Monday Friday 9am to 6pm

www.websazan.co.uk
info@websazan.co.uk

خدمات تصویر برداری و مجالس

عکاسی مدل – فیلمبرداری
مراسم شما
با بهترین کیفیت

078 6509 4370



reports@persianweekly.co.uk

لطفاً ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید

برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

در این مقاله، ادامهٔ دو شمارهٔ قبلی را برای شما خوانندگان عزیز آورده ایم.

ارتباط فر و کوه در ایران باستان

۱۷- فر و کوه در اساطیر چینی:

از آنجا که فرهنگ سکایی‌ها که سرزمینشان در میان امپراتوری ایران و چین بود، هم بر تمدن و فرهنگ چین اثر گذاشته و هم بر فرهنگ و تمدن ایران، مناسبت‌های بسیاری در اسطوره‌ها و باورهای ایرانی‌ها و چینی‌ها دیده می‌شود. مهمترین این همسانی را در شاهنامه فردوسی و کتابی موسوم به ”فنگ‌شن‌ینی“ می‌توان ردیابی کرد.

با این توضیح، نویسنده کتاب ” آیین ها و افسانه‌های ایران و چین باستان“ اذعان کرده که شاید بتوان به یاری اساطیر چین، به پرستش ”رابطه فر و کوه“ پاسخ گفت. او می‌گوید:

”در چین پنج کوه مقدس وجود داشت که چهارتای آن‌ها در چهار جهت اصلی شاهنشاهی چین بود و پنجمی در میان آنها . شاهنشاه چین برقرار قلل این کوه‌ها قربانی‌های خود را پیشکش خدایان آسمان و زمین می‌کرد .

یکی دیگر از آیین‌هایی که در چین برگزار می‌شد، آیین مشهور ”فنگ“ بوده که درباره خدایان آسمان و زمین به عمل می‌آمد و گمان می‌بردند که این خدایان، تندرستی شاهنشاه و بهروزی کشور را پاس می‌دارند . قربانی‌هایی که روی کوه‌ها به عمل می‌آمد، در هنگام آغاز شاهنشاهی یک دودمان تازه اهمیت ویژه‌ای داشت.

بنا به اعتقاد چینیان هر یک از دودمان‌های پادشاهی دارای موهبت زمامداری بود و همچنان که در ایران باستان فرکیانی از یک پادشاه به پادشاه دیگر می‌پیوست در چین نیز موهبت زمامداری هر سلسله تا پایان ادامه می‌یافت و سپس به دودمان دیگری منتقل می‌شد.

این موهبت در عین حال که جنبه زمانی داشت جنبه مکانی هم پیدا می کرد و سلسله نیرومند و فرمانروا نیروهای سرکش را تا دیواره کوه‌های چهارگانه که مرز شاهنشاهی به شمار می رفت واپس می‌راند و بزرگداشتی که فرمانبران شاهنشاه جدید بر فراز کوه‌های چهارگانه نسبت بدو به عمل می‌آوردند، دارای اهمیت دوگانه سیاسی و دینی بود.

اما از این گذشته، در پیوند موهبت زمامداری با کوه‌ها جریان معجزآساری نیز وجود داشت.

بناباه اعتقاد چینیان در هنگام به پادشاهی رسیدن هریک از شاهان از یکی از کوه‌های چهارگانه ابر یا بخاری رنگین برمی‌خاست . مثلاً وقتی ”هوانگ-دی“ به شاهنشاهی رسید، از کوه فتو در کرانه دریای خاور ابری زردرنگ برخاست و هنگام به قدرت رسیدن ”یانو“ از همین کوه بخاری قرمز رنگ متصاعد شد.

بدین‌سان موهبت زمامداری به گونه‌ای مادی و عینی برقرار کوه ها نمایان می‌گردید و در نتیجه کوه ”فتو“ که در نزدیکی دریا قرار داشت و دورادور آن را آب احاطه کرده بود پایگاه موهبت زمامداری و قدرت شاهنشاهی به شمار می‌رفت و بزرگداشت بسیار درباره آن به عمل می‌آمد.

موهبت زمامداری پادشاه چین، نقش مهمی در بیرون راندن بیگانگان از مرزهای چین و رواج تمدن در آن سرزمین بازی می‌کرد . درست همان‌گونه که فر کیانی نگاهبان اقوام آریایی بود و همه انبران و مهاجمان ویرانگر را از ایران زمین بیرون می‌راند.

۱۸- تعبیری از فرو کوه:

احمد نوری در نشریه وهومن می‌نویسد:...”پیوند فر ایرانیان که فر ایزدی و فر کیانی است با کوه و کوهستان، بدان سبب است که ایرانیان فر خود را مانند کوه پابرجا و جاوید می‌دانستند و بر این باور بودند که هیچ نیرویی نمی‌تواند فر ایرانیان را نابود سازد.همچنین کوه‌ها را دارای فر ایزدی می‌دانستند و چون کوه‌ها همواره در ایران دارای تقدس و ارزش بودند،فر خود را برگرفته از فر ایزدی کوه‌ها می‌دانستند.“

۱۹- نتیجه:

خواننده محترم با خواندن مقاله فوق به خودی خود رابطه غیر مستقیمی را که میان ”فر و کوه“ برقرار است،درک می کند.اما تنها برای اشاره‌ای کوتاه به نتایج زیر می‌پردازیم:

۱- کوه رابطه میان زمین و آسمان و در واقع رابطه میان انسان و خداست.فر هم واسطه‌ای است که از ایزد به انسان می‌رسد.در این رابطه،کوه نمود عینی دارد و فر

نمودی معنایی.از این طریق می‌توان به ارتباط میان کوه و فر دست یافت.

۲- کوه جایگاه خدایان است. بنا به ارتباط شاه با خدا و همین‌طور شاه با کوه،کوه می‌تواند جایگاه شاه هم باشد. این مساله به همراه ارتباط شاه با فر می‌تواند جوابگوی رابطه میان فر و کوه باشد.

۳- فر از طرف ایزد و نمودی از اوست که به شاه می‌رسد. فر با خورشید ارتباط دارد. خورشید هم نمادی از ایزد است.از طرفی شاه با خدا و خورشید هم در ارتباط است.

به این ترتیب باز هم به رابطه میان فر و کوه می‌رسیم. ۴- کوه یک مکان مقدس و جایگاه خدایان است.کوه به معنای گذر از یک مرحله به مرحله دیگر است.مرگ هم یک مرحله گذر است.دفن شاه پس از مرگ در کوه تداعی‌گر این مرحله گذر است.شاهی که از طرف اهورامزدا دارای فر است، در کوه دفن می‌شود.این هم رابطه دیگری میان کوه و فر.

آرش نورآقایی

آموزش و پرورش در ایران باستان

گسترده‌ی و نفوذ سیاسی ایران در دنیای قدیم وتوسعه و روابط گوناگون ایرانیان با ملل مختلف دنیای آن روزگار و مقتضیات مسئولیت جهانی آنها را باید در فلسفه تعلیم و تربیت آن روز ایران جست وجو کرد. ایرانیان یکی از بزرگترین ملل دنیای باستان به شمار می رفتند که در جریان تاریخ جهان ، تاثیرات شگرفی از خود به جای گذاشته و به لحاظ تحولات تاریخی و تسریع در دستیابی به تمدن مطلوب بشری نقش والایی داشتند.

رویکرد ایرانیان باستان به تعلیم و تربیت خردسالان به گونه ای بوده است که توجه و دل‌بستگی بسیاری از مورخان و دانشمندان عصر باستان و نیز عصر جدید،چون هرودوت، افلاطون ، گزنفون و بارتولد ، رندگروسیه ، مونتسکیو و دیگران را به خود جلب کرده است . به تصدیق آنان، همین خصوصیات تربیتی و آموزشی که تمدن معاصر اروپا آن را اساس سیادت مدنی خود به شمار می آورد ، در ایرانیان کهن وجود داشته است.

به نظر بسیاری از محققان، سرچشمه بعضی از مایه های مدنیت مغرب زمین از تعلیمات اخلاقی و منابع تمدنی ایرانیان تراوش کرده است . با عنایت به همین زمینه بوده است که پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز در تمجید از ایرانیان فرموده اند که اگر علوم در آسمان ها باشد ، ایرانیان به آن دست خواهند یافت .

اما اخلاق و تمدن نیاکان ما را نباید ناشی از صفات فردی و شخصی دانست ، بلکه باید اذعان داشت که سبک تعلیم و تربیت و فلسفه اجتماعی آنها بوده است . که سرچشمه این نوع رفتار و کردار و آثار مدنی بوده و محرک اصلی آنها در خلق چنین فرهنگ وتمدنی گرانقدر گردیده است که بسیاری از متفکران و محققان قرآن مجید را واداشت که این گونه از تعلیم و تربیت ایرانیان زبان به ستایش بگشایند.

امید که مسئولان و جوانان میهن برای آشنایی به دانش وسیع فرهنگ و پرورش نیاکان خود همت گمارند و اگر، نه پیش از دیگر ملل ، که در حد خود از اندوخته ها و مفاخر عظیم تاریخی خود بهره گیریم ، چرا که زیبنده نیست خود با آنها بیگانه باشیم .

رقص باران

نیایش در فرهنگ اصیل ایرانی سابقه ای بیش از اسلام دارد. رقص های سنتی که جزء هنرهای چندگانه به حساب می آید و اگر در قالب نمایش های همراه با موسیقی آیینی در نظر بگیریم در تک تک حرکتها و صداها علائمی نهفته است که از مفاهیم عمیق فلسفی، گفتاری پرده برمی دارد. آنچه از درک رقص های محلی تربت جام همراه با ساز غنی دو تار که به قول استاد عباس معروفی سازی از تولد تا مرگ از مبداء تا مقصد پدیدار می گردد و در ذهن تجلی می یابد نیایش است که یکی از این نیایش ها رقص

باران است. خود اهالی تربت جام و آنهایی که از نزدیک به این سنت آشنا و واقفند دیده اند که با اجرای رقص باران بدون چون و چرا باران خواهد بارید. رنگ لباس ها در انواع موسیقی نمایشی تربت جام هر کدام بیان از نیازهای خاص از درگاه الهی است قرمز برای شفای بیماران، سفید برای...و....

غمث در نهانخانه دل نشینند/ به نازی که لیلی به محمل نشینند

به دنبال محمل چنان زار گریم/ که از گریه ام نافه در گل نشین

خلد گر به پا خاری آسمان برآرم/چه سازم به خاری که در دل نشیند

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی/ زما نی که برخاست مشکل نشیند

بنازم به بزم محبت که آنجا/ گدایی به شاهی مقابل نشیند

طییب! از طب در دو گیتی میان/ کسی چون میان دو منزل نشیند

آناهیتا در اسطوره های ایران

انسان در طول تاریخ دیرپای خود همواره ذهنیتی دینی داشته و در این نظام ذهنی پدیده پرستش مادر – خدایان یکی از کهنترین سنتهای رایج بوده است. آناهیتا – این ایزدبانوی نامدار ایرانی – یکی از این مادر – خدایان است.

تندیسه‌های فراوانی که در بسیاری از نقاط این سرزمین یافت شده است، وجود او را در ذهن و باورهای مردم این مرز و بوم ثابت میکند.

اما دایرهٔ آگاهیهای ما از این مادر– خدای کهن چندان نیز گسترده نیست.مثلا هنوز هم برای ما تاریخ دقیقی پیوستن این بانوی ارجمند به جمع خدایان اساطیری این سرزمین دشوار است، همچنان که کاملا مشخص نیست که وی از چه زمانی به نامی که شهرت یافته، خوانده شده است.

ما با توجه به پیکرهای بسیاری که از این مادر – خدای صاحب نام در جای جای این مرز و بوم یافت شده است، از او به عنوان یک «ایزدبانوی ایرانی» نام بردیم اما واقعیت آن است که این بانوی بزرگ را نه تنها ساکنان این مرز و بوم بلکه مردم بسیاری از بخشهای جهان نیز ارج مینهادهاند و ستایش میکردهاند.

کتاب آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی توسط دکتر سوزان گویری تالیف و توسط انتشارات ققنوس منتشر شده است.

تقدیس آب در باغ ایرانی

در ایران باستان آب پیام آور روشنایی و پاکی به شمار میرفته و از ارزش زیادی برخوردار بوده؛ شاید به این علت که ایران کشوری کَماَب بوده است.

آب نه تنها برای رفع نیازها مورد استفاده قرار میگيرد بلکه به لحاظ معنوی و روحی نیز تاثیر بسیاری دارد. آب با قابلیت‌های مختلف خود مانند حیات و تازگی، درخشندگی، رونق پاکیزگی و رواج روشنایی، سکون و آرامش و تحرک نوازش دهنده روح انسان است.شاید به همین دلائل، آب همواره در مکانهایی که ساخته دست بشر است به صورتهای مختلف برای خود جا باز کرده است. این مساله در رابطه با مکانهایی مانند پارک یا باغ چشمگیرتر است زیرا عنصر آب به عنوان یکی از زیباترین زمینه‌های دید و یکی از موارد تکمیلی فضای سبز مورد استفاده قرار میگيرد البته در این مکانها وجود آب برای پاکیزگی محل و آبیاری درختان و گلها نیز ضروری و پراهمیت است.در سده‌های گذشته ایرانیان باغها را بیشتر در زمینهای شیبدار احداث میکردند که با ایجاد پلکان در مسیر آب جریان ملایم آب، تند و پر سر و صدا میشد.اصلیت‌رین عاملی که به باغ ایرانی حیات میبخشید آبهای جاری بود که همواره در چهارباغها، جویبارها و جویهای کمشیب و مارپیچی به حرکت در می‌آمد و هوای

باغ را مطبوع و دلپذیر میساخت. در باغهای تزئینی نیز کف آبنماها و بیشتر جاهایی که آب در جریان بود اغلب تخت‌هسنگی با تراش سفیدرنگ یا با طرحهای مختلف کار میگذاشتند که به موج آب جلوه زیبایی بدهد.

باغ در شهرهای خشک و کویری ایران به علت گرمی هوا در تابستان اهمیت خاصی داشته است که از آن جمله باغهای کاشان را میتوان نام برد. باغ فینکاشان که از باغهای معروف دوره صفویه، زندیه، قاجاریه و همچنین زمان حاضر است به علت وفور آب چشمه سلیمانیه و حوض و استخر و فواره‌های فراوان، درختان کهنسال و عمارتهای تاریخی جزو معروفترین و پرجاذبهترین باغهای کشور بوده است.

در باغهای ایرانی برای ایجاد محیطی آرام، خنک و سایه چارهای جز احداث جویهای آب در طول تمام باغ نبوده و معمولا این جویها در تقاطعها به حوضچه تبدیل میشده است. آب جویها اغلب از حوضخانه عمارت باغ آغاز و در فاصلههای منظم با استفاده از شیب طبیعی با تکرار آبشارها به داخل حوضچه روان میشدند.

آینما که از ضروریترین عناصر ایجاد باغ محسوب میشد بیشتر در مقابل عمارت باغ احداث میشد و بعد اصلی آن در جهت طول ساختمان و به شکل مستطیل، مربع، چندضلعی و دایره بود. گاهی در داخل عمارتهای باغهای قدیمی نیز آینما ساخته میشد که در اصطلاح به آن حوضخانه میگفتند و ساکنان باغ در روزهای گرم تابستان بهویژه در نیمه روز در کنار آینما به آسایش میپرداختند.

از پردیسه‌های کهن تا پردیسه‌های امروزی ایران

زنوفون(گزنوفون) از سرداران به نام یونان بود که همراه شمار زیادی از مزدوران یونانی در سپاه کوروش کوچک وارد شد تا برادرش، ارتخشتر(اردشیر)، را از بین ببرند و کوروش را به جای او بنشانند. با این همه، سپاه کوروش کوچک شکست سختی خورد و یونانیها به ناچار به سوی سرزمین مادری خود فرار کردند. زنفون سرگذشت همراه با دشواری آنان را در کتابی به نام آناباسیس به نگارش درآورده که در ایران به لشکرکشی دههزار تن شناخته میشود. او کتاب دیگری نیز به نام اکونومیکوس نوشته و در آن به گوشه‌هایی از آداب و فرهنگ و تمدن ایرانیان اشاره کرده است. از جمله، شرح میدهد:

کوروش لیزاندرا را به تماشای باغ خود در سارد برد. لیزاندرا از دیدن زیبایی درختها، نظم و دقت فاصلله‌های آنها و مستقیم بودن ردیفها و زاویه‌ها و رایحه‌های معطر و گوناگونی که هنگام گردش به مشامش میرسید، زبان به تحسین و تمجید گشود. اما زمانی که مهمان از خبرگی و مهارت و دقت باغبان در اندازه‌گیری دم زد، کوروش با غرور جواب داد که مهمی اندازه‌گیریها و نقشه‌کشیها کار خود اوست و حتی برخی درختها را خود او کاشته است.

زنوفون چنین ادامه میدهد: لیزاندرا که به کوروش مینگریست و از زیبایی و عطر لباسهایش و جلال و شکوه گردنبد و النگو و جواهرهای دیگر او سخن میراند، ناگهان خروش برآورد و گفت:”کوروش چه میگوید؟ راستی برخی از این درختها را به دست خودت کاشته‌ای؟“ کوروش گفت:”آری چنین است و هرگز در زمان سلامت سر سفرهی غذا نمیشنیم، مگر آنکه سخت در کاری جنگی یا کشاورزی کوشیده باشم.“

*چند نکتهٔ جزیره ای

۱. واژه‌ی پارادایس(Paradise) که اکنون در زبانهای اروپایی برای بهشت به کار میرود، از واژه‌ی پردیس گرفته شده که از راه کتابهای زنوفون به آن زبانها راه یافته است. در زبان عربی نیز به صورت فردوس پذیرفته شده و حتی در قرآن نیز آمده است.

۲. اکنون جای این پرسش است که کدام یک از پردیسه‌ها(یا پارکها)یی که در شهرهای ایران ساخته شده یا در حال ساخت است، با توصیفی که زنوفون از یک پردیس کهن ایرانی آورده سازگار است؟ این گونه پردیسه‌ها را در کدام کشورها میتوان یافت؟

۳. غربیها از داستان فرار یونانیهای که از ایرانیان شکست خوردند و در راه بازگشت به خاک خود به غارت شهرها و مردمان پرداختند، با عبارت ”حماسهی دههزار تن“ یاد میکنند. اما برخی از ما ایرانیها، افتخارهای دیروز و امروز خود را با تعبیرهای ناروا کوچک و بیارزش نشان میدهیم.



reports@persianweekly.co.uk

طنز هفته ننه

خدا را شکر که ...

خدا را شکر که تمام شب صدای خرخر شوهرم را می شنوم این یعنی او زنده و سالم در کنار من خوابیده است

خدا را شکر که دختر نوجوانم همیشه از شستن ظرفها شاکی است. این یعنی او در خانه است و در خیابانها پرسه نمی زند.

خدا را شکر که مالیات می پردازم این یعنی شغل و درآمدی دارم و بیکار نیستم.

خدا را شکر که بایدریخت و پاشهای بعد از مهمانی را جمع کنم. این یعنی در میان دوستانم بوده ام.

خدا را شکر که لباسهای کمی برایم تنگ شده اند. این یعنی غذای کافی برای خوردن دارم.

خدا را شکر که در پایان روز از خستگی از پا می افتم. این یعنی توان سخت کار کردن را دارم.

خدا را شکر که باید زمین را بشویم و پنجره ها را تمیز کنم. این یعنی من خانه ای دارم.

خدا را شکر که در جایی دور جای پارک پیدا کردم. این یعنی هم توان راه رفتن دارم هم اتو مویلی برای سوار شدن.

خدا را شکر که سروصدای همسایه ها را می شنوم. این یعنی من توانایی شنیدن دارم.

خدا را شکر که این همه شستنی و اتو کردنی دارم. این یعنی من لباس برای پوشیدن دارم.

خدا را شکر که هر روز باید با زنگ ساعت بیدار شوم. این یعنی من هنوز زنده ام.

خدا را شکر که گاهی اوقات بیمار می شوم. این یعنی به یاد آورم که اغلب اوغات سالم هستم.

خدا را شکر که خرید هدایای سال نو جیبم را خالی می کند. این یعنی عزیزی دارم که می توانم برایشان هدیه بخرم.

ارسالی از الیزه

مغز

مغز زن ها در قسمت هایی که کنترل فرآیندهای ذهنی مانند قضاوت، شخصیت، برنامه ریزی و حافظه عملی را بر عهده دارد، سلولهای بیشتری نسبت به مردها دارد.

گروهی از محققان کشف کردند من درآوردی نیست که چگالی سلولی مغز زن ها در قسمت ((لوب)) جلویی که فرآیندهای ذهنی موسوم به ((برتر)) را انجام می دهد تا ۱۵ درصد بیشتر است.



با این حال به نظر می رسد که با افزایش سن.. زن ها با سرعت بیشتری این سلول ها را از دست می دهند به طوری که در سنین پیری چگالی سلولی هر دو جنس یکسان است.

«یعنی وقتی آقایون پیر می شن تازه مغزشون مثل خانمها کار میکنه.»

خانم ها و آقایان

خانم ها

برای بیشتر خانوم ها مهم ترین مسئله، امنیت مالی است.

با این که امنیت مالی برایشان بسیار مهم است، ولی باز هم بیرون می رن و لباس های گرون قیمت می خرن .

با این که همیشه لباس های گرون قیمت می خرن، ولی مدام میگن که چیزی ندارن بپوشن.

با این که می گن چیزی ندارن بپوشن، ولی همیشه هم قشنگ و شیک لباس می پوشن.

با این که همیشه قشنگ و شیک لباس می پوشن، ولی می گن لباس هام دیگه کهنه و درب و داغونه .

با این که میگن که لباس هاشون کهنه و درب و داغونه، ولی انتظار دارن که شما همیشه از تیپ شون تعریف کنید.

با این که همیشه انتظار دارن از تیپ شون تعریف کنید، ولی وقتی هم شما این کار رو می کنین... حرف هاتونو باور نمی کنن می فهمن که داری مخ شونو می زنی

آقایون

تمامی آقایون شدیداً گرفتار کار و بیزنس خودشون هستند

در حالی که شدیداً گرفتار کار و بیزنس خودشون هستند، ولی در هر صورت وقت واسه خانم ها دارن.

در حالی که در هر صورت وقت واسه خانم ها دارن، ولی اون ها رو به حساب نمی آرن.

در حالی که اون هارو به حساب نمی آرن، ولی همیشه یکی تو دست و بالشون هست.

در حالی که همیشه یکی تو دست و بالشون هست، ولی بازم شانس شون رو روی تور کردن بقیه خانم ها امتحان می کنن. در حالی که شانس شونو روی بقیه خانم ها امتحان می کنن، ولی دستپاچه می شن وقتی زنی ترکشون می کنه.

در حالی که دستپاچه می شن وقتی زنی ترکشون می کنه، ولی بازم درس عبرت نمی گیرن وهنوز هم می خوان شانس شون رو روی بقیه خانم ها امتحان کنند.

چگونه روشنفکر شویم؟

مواد لازم: شافی کاپ، پیپ، موسیقی کلاسیک، قهوه کلمبیا، کتاب شعر (حتما به زبان فرانسوی)، محاسن (به مقدار کافی)

روش کار: این روش خیلی روش خوبیه به این دلیل که تقریباً همه دختر خلی از پسرای تیرپ روشنفکر خوششون میاد! روشنفکر شدنم خیلی کارسختی نیست، کافیه چند تا اسم نویسنده و کارگردانی رو که تا حالا کسی اسمشونو نشنیده حفظ کنین و تو هر جمله ای که میگین، یه دو سه تاشو بندازین.

در ضمن لازمه بزارین یه کم محاسنتون بلند شه! هم نشونه روشنفکریه، هم می تونین دستاتونو باهاتون خشک کنین!

سعی کنین کارایی رو بکنین که بقیه نمی کنن! مثلا بد نیست حداقل روزی ۲ بار بیفتین تو جواب! یا تو در و دیوار بخورین! در هنگام راه رفتن شیلنگ تخته بندازین! اینا خیلی جواب میده و نشون میده شما خیلی کارتون درسته!

لباس پوشیدنم خیلی مهمه! سعی کنین یه جور لباس بپوشین که همه بگیرن این قضیه رو که شما روشنفکرین! لباسای گشاد، گیوه و کش موی بنفش خیلی به کارتون میاد!

اما روش صحبت کردن: باید خیلی آروم و نامفهوم صحبت کنین جوری که طرف هیچی از حرفای شما نفهمه و فکر کنه شما خیلی این کاره اید! هر چی بتونین بیشتر چرت و پرت سر هم کنین راحت تر کارتون انجام میشه.

بقیه رو حساب نکنید و فکر کنید هیشکی بیشتر از شما نمیدونه!

به هر گدایی که سر راهتون می بینین حداقل ۵۰۰ تومان کمک کنید.

سعی کنین حموم نرید! خیلی مهمه این قضیه! هر چی شیبیش تر باشید روشنفکرتو به نظر می رسید!

باید حتما موسیقی کلاسیک گوش بدین. البته وقتی تو یه جمع روشنفکری هستین! بعد که رفتین خونه می تونین با همون داوود بهبودی حال کنین!

هر رشته ای که تو دانشگاه خوندین رو باید بی خیال شین و به همه بگین که فلسفه خوندین! البته واسه اینکه گذش در نیاد

بگین تو یکی از دانشگاه های خارجی!

طنز

مثله گاو غذا بخورین! اینم یکی دیگه از کارایی که روشنفکرا می کنن!

خواهرتون رو تو خونه اذیت کنین و هی بهش گیر بدین ولی وقتی تیرپ روشنفکریه کاری به کارش نداشته باشین!

این روشا خیلی جواب میده! من تاحالا خودم چند بار با همین روشا روشنفکر شدم!

آره داداش من! لپ لپ و آب هندونه رو از برنامه غذایی حذف کن... تو هم می تونی!

یک ضرب المثل چینی

یک ضرب المثل چینی می گوید: یک ایرانی اگر هواپیمایش سقوط نکند، از حوادث رانندگی جان سالم بدر ببرد، آلودگی هوا زنده اش بگذارد و زلزله زیر آوار له اش نکند، حتما از خوشحالی خواهد مُرد.

دنیا بدون خانمها

بازارها خلوت، پولها اضافه، خیابانها خلوت، شیطان بیکار، مخابرات ورشکسته و همه میرن بهشت!

گله میگرد زِ مجنون لیلی

گله میگرد زِ مجنون لیلی که شده رابطه مان ایمیلی

حیف ازان رابطه انسانی که چنین شد که خودت میدانی

عشق وقتی بشود داتکامی حاصلش نیست بجز ناکامی

نازنین خورده مگر گرگ تورا؟ برده یا "داتکام" و"دات ارگ" تورا؟

بهرت ایمیل زدم پیشترک جای "سابجت" نوشتم به درک

به درک گر دل من غمگین است به درک گر غم من سنگین است

به درک رابطه گر خورده تَرَک قطع آنهم به جهنم، به درک!

آنقدر دلخور ازین ایمیلم که به این رابطه هم بی میلم

مرگ لیلی، نِت و مِت را ول کن همه را جای "اوچی"، "کنسِل" کن

OFF کن کامپیوتر را جانم یار من باش و ببین من ON ام

اگرت حرفی و پیغامی هست روی کاغذ بنویس با دست

نامه یک حالت دیگر دارد خطِ تو لطفِ مکرر دارد

خسته از Font و زِ Format شدهام دلخور از گردالی @ شدهام

کرد "ریپلای" به لیلی مجنون که دلم هست ازین "سابجت" خون

باشه فردا تلفن خواهم کرد هرچه گفتی که بکن خواهم کرد

زودتر پیش تو خواهم آمد هی مرتب به تو سر خواهم زد

راست گفتی تو عزیزم لیلی دیگر از من نرسد ایمیلی

نامه ای پست نمودم بهرت به امیددی که سرآید قهرت

چت، جدیدترین اخبار لندن و مطالب خواندنی و عکسهای دیدنی
www.persianweekly.co.uk



هفته نامه پرشین جهت تکمیل کادر مطبوعاتی خود به تعدادی همکار نیازمند است ،
لطفا علاقمندان با شماره 02084537350 تماس بگیرید



reports@persianweekly.co.uk

خانه و خانه داری

با جواهرات زیباتر شویم



- کاربرد گوشواره

گوشوارهها بر درخشش چهره میافزایند و از میزان توجه به نقایص صورت میکاهند. همچنین گردن و صورت را کشیدهتر نشان میدهند. شکل گوشوارهها باید با فرم چهره شما تفاوت داشته باشد. گوشوارههای آویخته میتوانند گردن، صورت و قد کوتاه را کشیدهتر نشان دهند. در هر حال مدلهای آویخته و خیلی بلند، جلوههای مختلفی را به نمایش میگذارند.

اندازه بلندی آن، بهتر است همسطح جانه باشد.

- صورتهای بیضی Oval face

هر مدل گوشواره اعم از گرد، حلقهای و دکمهای مناسب با فرم صورتهای بیضی هستند. مدلهای آویخته و مثلثی هم بیشتر نظر را جلب میکنند.

- صورتهای مستطیلی Rectangular face

نمونههای مدور و حلقهای بهترین انتخاب است. مدلهای کشیده و دارای زوایای صاف، طول صورت را مشخصتر نشان میدهد.

- صورتهای گرد Round face

از کاربرد گوشوارههای بزرگ و گرد یا ضخیم و کوتاه خودداری کنید. مدلهای صاف، مستطیلی بیشتر با این مدل صورت هماهنگی دارند. طرحهای زاویهدار، باریک و کشیده میتوانند صورت گردو پُر را باریکتر نمایان سازند.

- صورتهای به شکل قلب Heart-shaped face

تقریباً هر مدل گوشواره، با این نوع صورت هماهنگی دارد، بهاستثنا مواردی که از زوایای متناسب با هم برخوردار نیستند. بهطور مثال گوشوارههایی که پهنای آنان در قسمت پائین بزرگتر از قسمت بالای آن است.

- صورتهای مربع Square face

گوشوارههای بیضی یا مستطیلی کوچک یا حلقهای با این نوع ترکیب صورت بسیار هماهنگی هستند، مدلهای بزرگ، ضخیم و کوتاه که روی گوش میشینند میتوانند صورت شما را پهنتر نشان دهند.

- گوشوارههای چسبان یا دکمه ای

استفاده از الماس بهدلیل درخشش فوقالعادهای و تأثیری که بر چهره شما میگذارد بهترین نوع انتخاب بهشمار میرود. در صورتی که توانائی مالی ندارید میتوانید از زیر گونیا، مروایرهای درشت، و یا از مدلهای گل دکمهای طلا یا نقره استفاده کنید.

- مناسبتها

جواهر خود را با توجه به مکانی که مقصد شما است، انتخاب کنید. برای مثال اگر سرکار میروید النگوهای پر سر و صدا و گوشوارههای بزرگ خود را درآورید.

- محل به کارگیری جواهرات

جواهرات چشمها را خیره میسازند. بهطور مثال یک گل سینه بزرگ برای خانمی بسیار چاق، جالب بهنظر نمیرسد در حالی که گوشوارههای براق میتواند صورت وی را پرفروغ و چشمها را درشتتر جلوه دهد. معمولاً طلای سفید، پلاتینیوم و نقره با پوستهای سفید و روشن هماهنگی دارد و طلای زرد و جواهراتی که کرم رنگ هستند یا پوستهای گندمی و سبزه هماهنگی بیشتری دارند.

مهرناز فخرموحدی

(کارشناس طراحی صنعتی)

خورش فسنجان

این غذا با دو مزه ترش و شیرین تهیه میشود.

بعضی خانواده ها به جای شکر، آبلیمو و رب انار ترش به این خورش اضافه میکنند. در عوض برخی دیگر علاوه بر رب انار، کمی هم شکر استفاده میکنند. برخی گوشت قرمز در این خورش به کار میبرند و برخی دیگر مرغ را ترجیح میدهند.

برای تهیه این خورش نیز نکاتی وجود دارد و میتوان در آن بسته به کالری مورد نیاز بدن یا وزن تغییراتی ایجاد کرد تا خوردن آن در نهایت، موجب شرمندگی نشود.

* همانطور که گفتیم گردو جزو اصلی این خورش است البته به دلیل چربی فراوان آن، دارای کالری زیادی است و میتواند برای افرادی که اضافه وزن دارند مشکلساز شود. برای آنکه چربی گردو کمتر از آن خارج شود، آن را کاملاً چرخ نکنید و به مدت طولانی روی حرارت قرار ندهید، زیرا حرارت دیدن طولانی مدت موجب خروج چربی اضافیتر میشود. هر قاشق از این روغنها برابر است با حداقل ۵۰ کالری انرژی اضافی. اشتباه نکنید، این روغن به دلیل منشا گیاهی داشتن، یکی از بیضررترین روغنهایست و نه تنها کلسترول ندارد بلکه مصرف آن در حد متعادل به کنترل چربی خون نیز کمک میکند اما با تمامی این موارد، یک منبع کالری بالاست که میتواند چاقی ایجاد کند. پس هنگام خوردن این خورش حد اعتدال را رعایت کنید.



* در صورتی که اضافه وزن دارید، از شکر و گردو کمتر استفاده کنید و به جای آن رب انار خورش را بیشتر کنید.

* به جای گوشت قرمز از مرغ استفاده کنید و برای کم کردن کالری اضافی مرغتان را آبپز کنید و بیشتر از سینه مرغ بدون پوست استفاده کنید.

* به دلیل کالری نسبتاً بالایی که در این غذا وجود دارد اگر اضافه وزن دارید این خورش را با نان سبوسدار میل کنید و اگر لاغر هستید با برنج.

* باز هم تکرار میکنیم، به جای نمک و شکر از انواع ادویه و چاشنی برای مزه‌دار کردن غذایتان استفاده کنید تا هم غذایتان خوشمزهتر شود و هم از اثرات سوء عادت به مصرف نمک و شکر در امان بمانید.

* در کنار این غذا از سبزی خوردن یا سالاد سبزیجات به همراه یک لیوان دوغ استفاده کنید تا وعده غذایی شما از نظر داشتن تمامی گروههای غذایی کامل شود.

آموزش کامپیوتر و نرم افزارهای جانبی
آموزش طراحی وب سایت های شخصی و
تجاری در منزل یا محل کار شما

بهزاد - 07909778185

تهیه داروهای درخواستی
شما و ارسال
آن به ایران در
اسرع وقت
077 3311 3137

فال قهوه
ورق تاروت
079 0453 4265

077 3311 3137

نامی و
دی ماه

فراوانی
که اسیر

جدول و سرگرمی

فال هفته



بخصوص
متولدين
مشتاق



مجلس علماء

				8	3		7	2
	1		2	6				
	6	2		5	7		3	
			7	1		8		
	7	4				1	2	
		8		2	5			
	3		9	4		7	1	
				7	2		8	
6	8		5	3				

برای دیدن هفته نامه پرشین
بصورت رنگی لطفا به وب سایت
www.persianweekly.co.uk
مراجعه نمائید

[illegible]

۱- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۲- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۳- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۴- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۵- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۶- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۷- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۸- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۹- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.
 ۱۰- انسان باطنی و کائنات و جود را می بیند و می بیند که این عالم را خداوند آفریده است.

[illegible]



reports@persianweekly.co.uk

صفحه شما

پیام های مهربانی تان رادر این ستون درج کنید

سلام

هفته نامه خیلی خوبی دارید
من هر هفته به سوپر محل مان (فردوس در وست ایلینگ)
مراجعه می کنم تا هفته نامه شما را بگیرم.
از مطالب معلوماتی تان، مثلاً در مورد پرچم بریتانیا، نحوه دعوت
وابستگان به بریتانیا، نگهداری از لب تاپ و مانند آنها، خیلی
خوشم آمد.
اما سایت تان هنوز جای زیادی برای کار دارد.
موفق باشید

ستار از ایلینگ

اسد جان از مهمانی زیبایان سپاسگذاریم

داود - عباس

سعید جان خیلی خوش گذشت دمت گرم!

عارف

آقا محمد مرسی که تو روزنامه به ما کمک می کنی

بچه های هفته نامه

آگهی های دوست یابی و پیام های مهربانی در این صفحه رایگان است

info@persianweekly.co.uk

لطفا پیام های خود را ایمیل نمائید

BMW 318 CISE 2002 Coupe, Manual,
Petrol, Silver, Great condition.
Full service history.

6 Months TAX, 1 year MOT

Price: £7400.00 ONO

Tel: 07980 823 895



مرسدس بنز A Class دیزل 70/1 اتوماتیک،
رنگ سیلور،

Fully Service History Mercedes

قیمت £4850



SMS

- فردا یکی از عکسها تو بیار، میخوام ورق بازی کنیم آس دلم گم شده.
- لاستیک دلم رو با میخ نگاهت پنجر کردی عشقی!!!
- تو خود خورشیدی. چون با همون نگاه اول میشه فهمید که از پشت کوه اومدی!
- (۱۸+) یه خانومه میره هیئت دولت، میگه میشه دست روی اونجای شوهرم بذارین؟ وزیر می پرسه چرا؟
- زن میگه: آخه دولتتون دست رو هر چی میداره سه برابر میشه!!!
- اگه همه زنبورها دنیا نیست بزن، حقته! آخه خیلی گلی!!!
- مردهای مجرد کمتر از مردهای متاهل عمر میکنند. در حالیکه مردهای متاهل بیشتر از مردهای مجرد آرزوی مرگ می کنند!!!
- تایتانیک با تمام مسافرش فداش!
- اگه دیدی یه پروانه روی دست نشست تعجب نکن، چون من نشونی قشنگترین گل دنیا رو دادم!
- یک بار از کنار ساحل دریا عبور کردی، یک عمر امواج برای بوسیدن جای پات میان و میرن!
- سُقراط: وقتی زن نداری، فقط زن نداری! ولی وقتی زن داری فقط زن داری!!!
- حوا وقتی زن آدم شد ۵ تا شانس آورد: مادر شوهر نداشت، خواهر شوهر نداشت، هوو نداشت، جاری نداشت و شوهرش آدم بود!!!

KHATIBI & ASSOCIATION
Business Advisers Chartered Accountants Registered Auditors



موسسه حسابداری

و

حسابرسی خطیبی



مالیاتیهای اشخاص، شرکا و شرکتها
ثبت شرکت و برنامه های تجاری

PAYE & VAT: Personal, Partnership and Company's
Tax return

Complete Tax Planning, PAYE & VAT Auditing and Accounting
service, Business Plans & Company registration

Tel/Fax: 020 7604 4378

Office M32, Merlin House, 122-126 Kilburn
High Road, London, NW6 4HY

جهت درج آگهی در صفحه پاتوق لطفا با ۰۲۰۸۴۵۳۷۳۵۱ تماس حاصل نمائید



reports@persianweekly.co.uk

لطفا سبزه
مطلب و شعر
لریزی بیزه گوندین

گذری بر فرهنگ و ادبیات آذربایجان

قص های آذربایجانی

قسمت آخر، نوشته مسعود

۵۸- گول گز: از جمله مشهورترین رقصهای زنانه میباشد. مدت زیادی، بخصوص در مراسمی عروسی باکو و نخجوان متداول بود. این رقص را با صدای حزین و لیریک موسیقی بصورت روان و حرکات مداوم و ظریف میرقصند. موسیقی رقص را نوازنده نی، حسنعلی، اهل نخجوان در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ آفریده است. "گول گز" نام همسر حسنعلی بود. رقص نیز به افتخار او "گول گز" نامیده شده است.

۵۹- گولمه یی: رقص سنتی قدیمی است. فرم این رقص بصورت یاللی است که در مراسم حنابندان عروسی توسط دوستان و فامیل عروس اجرا میشود.

۶۰- لاله: رقصی است قدیمی که در گنجه آفریده شده است. سرعت رقص متوسط است. مشخصه این رقص چابکی و سرعت آن است. معمولا توسط دختران رقصیده میشود. حین رقص دستگاه مقامی نیز اجرا میشود و مجری رقص در جا با حرکت ظریف و روان دستها آنرا اجرا میکند. ۶۱- مجسمه: در عصر خود در مناطق جنوبی بسیار مشهور بود. در اصل رقص توسط افراد مسن اجرا میشود. مجری رقص با صدای آرام رقص شروع به دور زدن میکند. با دستها و بدن خود حرکات مختلف انجام میدهد. ناگهان صدای موسیقی قطع میشود. مجری رقص نیز ناگهان بی حرکت میایستد و اگر منظور او خندانن تماشاگران باشد سعی میکند در وضعیت عجیبتری متوقف شود. "مجسمه" فقط توسط آقایان اجرا میشود.



اجرا میشود.

۶۲- میصری: ملودی آن شبیه مارش است که در اصل ملودی عاشق های آذربایجان است. حرکات اجرا شده در این رقص، فشرده و سنگین، مغرور، کمی مشکل، بسیاری مواقع سریع و جلب نظر کننده است. این رقص مخصوصا در شکی، زاقاتالا و قره باغ بسیار مشهور است. سرعت رقص سریع و تند است.

۶۳- میرزه یی: منطقهای را در آذربایجان نمیتوان یافت که رقص "میرزه یی" محبوب قلبها نباشد و در عروسیها یا مراسم شادی اجرا نشود. این رقص هم توسط مردان و هم توسط زنان اجرا میشود. "میرزه یی" رقصی قدیمی است. حدودا در سالهای ۱۸۶۰-۷۰ توسط نوازنده نی اهل قره باغ آقای میرزه یی تصنیف شده است و آهنگساز نام خود را بر آن نهاده است.

۶۴- میرواری: این رقص در سالهای ۱۹۳۰ آفریده شده است. رقصی است بینهایت ملودیک و زیبا. این رقص فقط توسط زنان اجرا میشود.

۶۵- نازنازی: رقصی است ظریف و روان مخصوص خانمها. ملودی آن با تکرار سریع اصوات ملایم وزیبا و گاها با لرزش صداها، غنی شده است. این لرزش برای مجری رقص نوعی چرخش آنی در جا را القا میکند و در عین حال برای آنان رقص ظریف، و راه رفتن با طنازی و یا حرکات مستقیم ظریف را ممکن میسازد.

۶۶- واغزالی: ملودی بسیار ظریف و دلچسب، حرکات ظریف و نرم، این رقص را در بین توده مردم بطور گسترده ای متداول نموده است. عروسی را نمیتوان یافت که در آن "واغزالی" شنیده نشود. در حال حاضر ملودی این رقص فامیل عروس را مشایعت میکند.

۶۷- وئلاچولا: در سالهای ۱۹۲۰ و در نزدیکی "لریک" و توسط آهنگساز روستای وئلاچولا آفریده شده است. موسیقی "وئلاچولا" به حدی چالاک و زیباست که حتی در دوردستها نیز متداول شده است. سرعت اجرای رقص آرام است.

۶۸- هالای: هالای نامی کلی است و به رقصهایی اطلاق میشود که صرفا با آواز و کف زدن همراهی میشوند. این آواز در مراحل اولیه بطور آشکاری نشانگر مشخصات رقص معیشتی بود. "هالای" از محصول سخن میگوید، و القا کننده زحمت فراوان و کار بلند مدت است. "هالای" در منطقه آستارا - لنکران و کمی مایل به شمال این منطقه پا به عرصه ظهور نهاده است.

۶۹- هئیراتی: رقصی رغبت انگیز و قدیمی است که به لحاظ ریتم مارش مانند و تنوع نحوه اجرا قابل توجه است. هئیراتی در عصر خود از جمله رقصهای بسیار متداول در گنجه بود. جوانان مطابق ملودی "هئیراتی" حرکات موزون مناسب را آفریده اند و آنرا یاللی نامیده اند. کاراکتر



رشید بهبودف



رشید بهبودف (Rashid Behbudov) متولد ۱۹۱۵ فرزند مجید یکی از بزرگترین خوانندگان قرن بیستم در سرزمین های آذری زبان محسوب میشود. شهرت اصلی او بخاطر اجرای ترانه های عاشقانه بخصوص آنهایی که توسط توفیق قلیوف (Tofiq Guliev) تهیه شده است می باشد. شهرت او از زمانی آغاز شد که نقش یک بازرگان ثروتمند را در نمایش موزیکال معروف آرشین مال آلان (Arshin Mal Alan) بازی کرد. او به کشورهای زیادی از جمله ایران، انگلیس، فنلاند، ترکیه، چین، بلغارستان، بلژیک، اتیوپی، هند، عراق، شیلی، آرژانتین و ... سفر کرد و در هر کشور حداقل ترانه ای به آن زبان خواند بطوری که در مجموعه آثار او حدود ۵۰ ترانه به زبانی های غیر آذری و از جمله فارسی موجود است. فعالیت او در زمینه موسیقی محلی بقدری بود که در سراسر ممالک آذری زبان نام رشید بهبودف همواره در کنار موسیقی فولک به میان می آید. و در شهر تفلیس (گرجستان) بدنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات موسیقی نزد پدر که او نیز خوانند بزرگی بود، در ایران (ارمنستان) در یک گروه موسیقی Jazz شروع به فعالیت کرد و در کنار آن در ارکستر فیلارمونیک ایران نقش خوانندگی را بعهده داشت. وی همچنین در سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۴ خواننده بی همتای تنور در O-era House ایران بود. همانند بسیاری دیگر از هنرمندان مردم دوست بود و برای مصالح عموم کار میکرد. بعد از جنگ جهانی دوم بعنوان نماینده روسیه به مجارستان رفت تا در کنفرانس دمکراسی جوانان در بوداپست شرکت کند، در آنجا علاوه بر نقش سفیر به اجرای قطعاتی در

ارتباط با موضوع کنفرانس پرداخت و جایزه بزرگ بین المللی نیز دریافت کرد. به این قطعه گوش کنید و ببینید که چگونه احساس موسیقی Jazz با سبک خواندن خاص و تحریرهای بهبودف تلفیق شده است بدلیل توانایی های بیش از حد در خوانندگی، دیگر ایران توانایی پرورش چنین هنرمندی را نداشت این بود که در سال ۱۹۴۵ به آذربایجان رفت و در آنجا فعالیت هنری خود را ادامه داد. در سالهای ۴۶ تا ۵۶ او سولیست فیلارمونیک آذربایجان بود و همچنین طی سالهای ۵۲ تا ۶۰ در Azerbaijan State Opera همواره حرف آخر را میزد. وی همچنین به فعالیت های آموزشی در State Concert Ensemble بین سالهای ۵۹-۵۷ پرداخت و در سال ۱۹۶۶ مجموعه ای تحت عنوان State Song Theater تاسیس کرد که امروزه به Behbudov Theater تغییر نام پیدا کرده است.

بهبودف انسان پر کاری بود از ۸ صبح تا ۸ شب، هر روز کار و تمرین میکرد. جالب هست که بدانید او ادبیات بسیار قوی هم داشت و هنگام کار با شاعر و آهنگساز اگر احساس میکرد که کلام با موسیقی هم خوانی ندارد به سلیقه خود پیشنهاد تغییر کلام را میداد که اغلب هم با آن موافقت میشد. او پا فراتر از این هم می گذاشت و در بسیاری موارد ملودی قطعات را نیز به نظر خود تغییر میداد!

بارها و بارها اتفاق افتاده بود که شبها بدون لحظه ای خوابیدن برای تمرین و ساخت قطعات اپرای بطور مدام کار کند. او علاقه بسیار زیادی به ترانه های عاشقانه و ترانه هایی داشت که در آن از مهر و محبت صحبت میشود و به همین خاطر اغلب ترانه هایی که به زبان های خارجی اجرا کرد در این دسته از محتوی بودند.

او علاوه بر اجرای ترانه های محلی کشورهای مختلف به زبان خودشان، بسیاری از کارهای زیبای خودش را نیز به زبانهایی مانند فارسی، انگلیسی، روسی و ... ترجمه و اجرا کرد. وی همچنین توانایی این را داشت که به راحتی به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه صحبت کند و بسیاری نیز معتقد بودند که او ترانه های روسی را بمراتب بهتر از خوانندگان روس اجرا میکند. شاید اگر ترانه Ana (مادر) او را شنیده باشید با این صحبت ها زودتر هم عقیده شوید .

او در سال ۱۹۷۳ درگذشت و در تمام مدت زندگی صدای خود را آنچنان پرورش داد و از آن محافظت کرد که گویی همواره صدایی در حد سن پختگی دارد . وی چنان بدعتی در شیوه های جدید خوانندگی پاپ و اپرا بجای گذاشت که امروزه بسیاری از خواننده های آذری زبان سعی در تقلید از روشهای خوانندگی او میکنند. ترانه های زیبایی مانند لاله ها، مادر، کوچه ها، ریحان و ... که گوش آشنای بسیار از ایرانی ها هست و به نوعی همواره جز موسیقی محلی آذری زبانان ایران هم محسوب میشود، هرگز از خاطره ها نمی رود.

easy to chant, they were more popular among the people attached to the ruling class. The Yashts have a total of about 35,800 words. They constitute a highly interesting part of the Avesta.

4. Vendidad (Vi-Daeva Dāta = Law against the Daevas [evil deities]) has mostly rules and regulations governing pollution and purification in a remote age of primitive and crude hygiene and few disinfectants. Although of very late composition in the Avestan language, the contents show that it might well have its roots in pre-Aryan Iran of the temple-cult of priests and priestesses. Its laws are harsh, laborious, intricate, and time-consuming. It does not correspond with what we know about the free and buoyant ancient Indo-Iranians. In addition to its main subject of pollution and purification, it has a few chapters on spells, religion, legends, history, geography, and animals. It is an important source of ancient anthropology. It has 24 fragards and a total of 19,000 words.

5. Herbadistan and Nirangistan, Books of Priests and Rites, guide people in learning to become a priest or priestess and in performing and/or leading rituals. The contents show that the books were compiled at an early age when the Staota Yesnya constituted the only "canon," rituals were not fully institutionalized, priesthood constituted only a part-time profession, and the priestly class had not become powerful or hereditary. The two as twins have, in their salvaged shape, 17 brief parts and approximately 3,000 words. They have an elaborate Pahlavi commentary which reflects the gradual ascendancy of the hereditary priestly class.

6. Miscellaneous consists of pieces and fragments of varying lengths, some in good condition and some mutilated, that make a total of approximately 4,900 words.

Khordeh Avesta (Smaller Avesta), the popular book of daily prayers since the printing press came into vogue, is neither an independent book, nor a salvage of the wrecked nasks, nor a standard scripture of specific chapters and length. Each manuscript and printed edition has its own number of contents. It has not been mentioned in any of the Pahlavi writings which supply us with the names and contents of the Avestan scriptures. It is a digest of selected prayers from the nasks, mostly outside the Stoata Yesnya—evidently meant to serve as an easy and handy supplement to the Gathas and their associate prayers.

However, its gradual popularity, especially among the simple folks, has made it the only prayer book so much so that many of the faithful believe it to be the Avesta as revealed to Zarathushtra! Originally consisting of no more than 4,000 words, it may, in its augmented editions, contain as many as 20,000 words. But whether it has less than 4,000 or more than 20,000 words, all it has are 183 words from the Gathas of 6,000 words! It is, indeed, a very non-Gathic selection from the Avesta. Ashem Vohu and Yatha Ahu are repeated so often that one loses their dynamic, thought-provoking message. Moreover, Khordeh Avesta has many of its Avestan prayers supplemented by late Middle Persian pieces. It is, therefore, a bi-lingual prayer book and of a recent compilation.

The extant Avesta has a round total of 98,000 words. As already said, it is estimated to be less than one third of the original collection of twenty-one nasks of the Sassanian theocracy.

It may be pointed out that only the Staota Yesnya, the part in the Gathic dialect, has been mentioned in the Avesta. Staota Yesnya as well as its 33 components have been revered by name. Other parts of the Avesta are either mentioned in Pahlavi writings, or are recognized by their Pahlavi/Persian titles in their respective manuscripts. That is why their names are in the Pahlavi style. Furthermore, the Staota Yesnya proper—the Gathas and the Haptanghaiti (Seven Chapters)—are the only prayers prescribed by the Avesta, whether performed individually, collectively, ritually, or casually.

The Zarathushtrian Assembly holds the Gathas as the only doctrinal documents and other parts of the Staota Yesnya as their supplements of explanatory and devotional importance. The remaining parts of the extant Avesta and Pahlavi writings, as already stated in Spenta 1-2 of July-August 1991, have their ethical, historical, geographical, and anthropological values. They are, nevertheless, of significant help in better understanding the Staota Yesnya from philological and sometimes philosophical points of view.

This does not mean that The Assembly advocates the often-heard slogan of "Back to the Gathas." The Gathas are not the past to go back to them. They are the guide and as such, they are the present and the future. The slogan or motto, if any, should be: "Forward with the Gathas!"

What, therefore, is needed is neither revision nor modification nor reformation, but restoration. We must resort to the Gathas, so far unconsciously kept above the reach of people, in order to restore ourselves to the Good Conscience, the true Zarathushtrian religion. The restoration of the pure and pristine Gathic principles in every wake of life—both mental and physical—would automatically mean modernization, rather continuous modernizing process. It shall keep us always abreast of time, abreast with a foresight.

"May we learn, understand, comprehend, practice, teach, and preach" the inspiring message of the divinely inspired Māñthran, the thought-provoking Teacher Zarathushtra, because according to Yasna 55, the Gathas, Our Guide are "the Primal Principles of Life ... [and] we wish to maintain our lives fresh as is the will of God Wise."

ABOUT PERSIAN FOOD

One basic thing that all people have in common is food.

We must eat to live but each of us has different food preferences. By knowing and understanding people's food habits

garnished so that it pleases the eye.

Iran was first to use many common herbs such as basil, mint, cumin, cloves, and coriander. Many different foods originated or introduced in Iran such as oranges, pistachios, spinach, saffron, sweet and sour sauces, kabobs, almond pastries, etc. The domesticated goat is believed to have originated in Persia. The goat's ability to subsist in sparse vegetation made it ideal for domestication by nomads. There are still many nomads herding goats and sheep in Iran today.

An Iranian dinner event with Chicken Kabob, BBQ tomatoes

and different Khoreshs (curry) at Marin Rug Gallery

No accurate record of classical Persian cooking is available but we hear that vast banquets occurred at Persepolis. It is clear that the ancient Persians cherished food. For in-



we are able to understand how people live.

Iranians have looked at food at 3 different ways for many centuries; medicinal, philosophical and cultural.

Physicians and philosophers considered food and beverages as the main factor to revive body. Consuming food is a way of weakening or strengthening human character. Consuming a lot of red meat and fats was thought to create evil thoughts and make us selfish. However, consuming a healthy diet including fruits, vegetables, fish, fowl, mixed petals and blossoms of roses create unusual powers and make us gentle and noble creatures.

The ancient philosophy of cold and hot food is linked to ancient Zoroastrian religion of the Achaemenian and Sassanian. This philosophy once was shared with other civilizations including China, India, and the medieval West. From region to region, the classifications may vary. In general, animal fat, poultry, wheat, sugar, some fresh fruits and vegetables, and all dried vegetables and fruits are considered as hot. Most beef, fish, rice, dairy products, fresh vegetables and fruits are considered as cold. Based on your nature, season or illness, you eat cold or hot foods. Even today, the way foods are combined and served takes this into consideration. For instance, walnut, a hot food is combined in a dish that includes pomegranate, a cold food, to make the dish balanced and delicious.

From cultural aspect, food was considered to be an art providing enjoyment to both body and mind.

Iranians refined the taste and flavor of food and how it is presented although it still retains roots in its ancient sources. Iranians cook based on what is in season so the food is as fresh and as best quality as it can be. Fragrance during cooking and at the table plays an important role, the same as the taste. Presentation of food is a major factor. Food is

stance, Darius of Achaemenian paid special attention to agriculture. Walnut, pistachio, pomegranate, cucumber, broad bean and pea (known in China as the "Iranian bean"), basil, coriander, and sesame were introduced by Parthian and Sassanian traders. The techniques of cooking have been passed down generation to generation.

Women have had a great influence in the history of cooking in Iran. The best chiefs were women. From the palaces of Persian kings to the average housewife, women have had fabulous skills in the preparation of food. Therefore, home-made food is precious and more appreciated than that of food prepared in a restaurant.

Salad, Dolma, Chello (white rice), Zereshk polo (special rice made with barberries),

In Iran today, most women have the extraordinary culinary competence with an art and dedication when preparing simple meals to using their imagination when entertaining large groups. This characteristic does not only apply to housewives but also to professional women having full time jobs preparing elaborate and elegant meals without shortcuts with simple equipment in their kitchens. Nomadic women can fascinate you by making everything from scratch such as bread using little equipment.

Throughout the history, the art of Persian cooking expanded to all the Middle Eastern countries such as Turkey, Iraq, Armenia, and Syria. Today, when dishes are made, culinary history of Persian cooking is noted.

Like other countries, special foods are prepared for different occasions, i.e. weddings, funerals, birthdays, Persian New Year, religious and historical feasts, formal and state gatherings.

iranian culture



AVESTA

by

Ali A. Jafarey

Indo-European Languages are the most widely spoken family of languages in the world. Some 1.6 billion people speak it. Alphabetically, they contain the following subfamilies: Albanian, Anatolian, Armenian, Baltic, Celtic, Germanic, Greek, Indo-Iranian, Italic, Slavic, and Tocharic. They consist of hundreds of languages and dialects. From the point of "nativeness," they include "Bengali" spoken in Bangla Desh in the Bay of Bengal in south-east Asia and Icelandic in extreme north-west of Europe. In simpler words it spans Eurasia. English, Spanish, French and a few other languages have spread far beyond their native borders through European colonization during the last four centuries. English, Spanish, to a lesser extent, French are the dominant languages in Americas. Once Persian was the dominant cultural language from Turkey on the Mediterranean Sea to the Chinese borders in Central Asia and the Indian Sub-continent. Political setbacks have shrunk its borders to present Iran, Afghanistan, and Tajikistan.

INDO-IRANIAN SUBFAMILY

The Indo-Iranian subfamily, also known by the name "Aryan," has two branches -- Iranian and Indic (also known as Indo-Aryan). Its living languages are spoken by 500 million people in and around the Iranian Plateau and the Indian Sub-continent.

The ancient Indo-Iranian language had twin dialects: Avesta and Vedic. The two have the oldest literature of the Indo-European languages on record. In fact, the Gathas of Zarathushtra are the most archaic form of the family. On written record, their antiquity is superseded by the Hittite branch of the Anatolian subfamily. Hittite texts in cuneiform date from 3600 years ago.

The original country of the Indo-Iranian language was somewhere east of Volga on the steppes. Subsequent southward migrations took the tribes to what is now known as Central Asia. Further migrations split the family into two. What are known as Indics began their trek down through the present-day Afghanistan to the Indus Valley and into the entire sub-continent. The Iranian remained only to spread all over what is called the Iranian Plateau. Traditionally

the ancient migratory waves took the Indo-Iranian 1500 years to settle in Central Asia. This happened after the ice age cold spell of at least 8000 years ago. Historical and archeological evidence also gives almost the same time for the waves but places it about 4000 years ago. This brings it close to Hittite period.

AVESTA

Avesta is name given to the most ancient language of the Iranian branch. The word "Avesta" is written in Pahlavi as "apistāk" or "apastāk". If the assumption is correct that the word is "avistāk," then, like the Indic "Veda," it could be derived from "vid" to know. That is why some opine that it should mean "wisdom, knowledge." That makes the Pahlavi term of "avistāk u zand" mean the "Knowledge and Commentary."

Looking to the fact that Avesta was a dead language by the Parthian period and that it was only explained by priests through "zand" and the mysticism that surrounded the text and still surrounds all sacred scriptures, I render the word to be "a" (negative prefix) + "vista" (known) = Avistā, unknown, mysterious sacred text explained only through "zand" commentary. For similar examples one should turn to the claims by Christian, Gnostic, Hindu, Jewish, and Muslim masters who say only they and their relevant predecessors could "unlock" and explain the mysterious, hidden, unknown meanings of their scriptures. I render "avistāk u zand" to mean "The Occult and the Commentary."

THE AVESTA LITERATURE

The general belief prevailing among common people, Zoroastrians or not, is that the Avesta constitutes the "Sacred Books of the Zoroastrians." Looking at the sacred scriptures of other living religions, it should be so. Baha'ism, Buddhism, Christianity, Confucianism, Hinduism, Islam, Jainism, Judaism, and Sikhism, have their relevant sacred books. A closer look would, however, reveal that the conscious or unconscious founder of each religion or order had his or her inspired or thought-out message conveyed in person. Later the successors added much around the nucleus of the founding message and consequently produced a collection of writings, some of them in a different dialect or language. Still later, the followers of the successors canonized the collection—duly collated, edited, and even translated to suit the times—to form their sacred scriptures. Some went even further. They ascribed the entire collection to a single author: the revelatory founder, enlightened promulgator, inspiring gods, or God of Revelation!

The same holds true about the Avesta, "the Sacred Books of the Zoroastrians." A linguistic and historical scrutiny of the collection, however, will reveal several layers of literature which could not but have taken almost a thousand years to materialize into an oral literature—oral

because, like most of the sacred books of other religions, it was precisely and meticulously memorized and passed on by word of mouth through generations until its final reduction in writing. Tradition says that it was put in writing in the very earliest times. But from what we know of the scripts among the Iranians, it could have been done during the Achaemenian period (550-330 BCE) when the Iranians learned how to read and write.

The collection suffered a disaster when Alexander of Macedonia invaded Iran 2317 years ago in 321 BCE, put an end to the Achaemenian empire, and devastated the royal treasures in which the Avesta was reportedly kept. An effort was begun during the Parthian period (250 BCE-224 CE) to collect what remained in priestly memories and scattered records. The arduous task was completed and the collection was collated, screened, augmented, and canonized centuries later during the reign of the Sassanian King Chosroes I (Khosrow Anushiravan) in about 560 CE.

It may be noted that during the entire period of collecting, collating, and canonizing of the Avesta, Jews and Christians were also engaged in a similar move, and the present forms and orders of all sacred scriptures are the result of meticulous labor over centuries. Yet critical studies of all them continue to find new and sometimes startling points about their original texts, volumes, languages, styles, and the hands of those who have edited, at times interpolated, adulterated, added, and deducted to give the final forms to the scriptures before their canonizations.

The Sassanian canon of the Avesta was divided into 21 volumes, called nasks in the Pahlavi language. The nasks were put into three categories of seven each. The first category, called Gathic, had the first nask named after two Gathic terms to read Stoota Yesnya (Pahlavi Stot Yasn), meaning "Reverential Praises." It consisted of the seventeen songs of the Gathas of Zarathushtra and certain subtle addenda of his close companions—a total of 33 sections, all in, more or less, the same dialect. This was considered the core, the foremost of the nasks. The remaining six nasks of this category, in a slightly different dialect now conventionally called the "Younger" or "Later" Avesta, perhaps the dialect spoken by the priests in control, were later commentaries and supplementaries concerning the first nask. This category is recognized as the "spiritual" in Pahlavi books.

The second category is Dātik, meaning the "legislative" part of the collection. It had rules and regulations for socio-religious matters. It is called "material" by the Pahlavi writings.

The third, Hadha-mānθra, meaning "With the Thought-provoking [Words]" was a mixture of both, a kind of miscellanea. This encyclopedic collection covered the then known subjects, Avestan as well as alien, on religion, mythology, epic, history, geography, astronomy, hygiene, healing, medicine, agriculture, judicial law, government, and development.

Every piece of the Avestan text had a Pahlavi translation, commentary, and supplementary following. It was the Pahlavi renderings on which the latter priests relied to expound the religion, because Avesta, as the name "a+vista" reveals, had become an "unknown" and mystical divine language no more understood by the people, including the Sassanian and post-Sassanian priests.

The collapse of the theocratic Sassanian empire in 651 CE left the Zoroastrian church without its dominating royal support, and the whole system, including the Avestan and Pahlavi scriptures, began to fall apart. Nevertheless much of the collection survived as late as the 10th century CE, a period during which many of the Pahlavi scriptures were written—also revised to suit the times—in a rather salvage operation. It is estimated that between one third to

one fourth of the entire collection has been salvaged. The extant Avesta, mostly religious, has been reshaped, somewhat casually, sometimes after the 10th century, to make a little more than six books. They are:

1. Yasna (literally "Reverence"): It has 72 chapters, each called a hāiti, meaning "section." It has the Gathic Stoota Yesnya intact, placed, a little haphazardly, in the middle of the Yasna. Every priest, literate or not, modest or great, had it well in memory. It could not be lost! The Gathas have, therefore, very miraculously suffered no loss. We have the entire divine message of Zarathushtra—fresh and inspiring—in the very words of the Teacher, a feature none of the ancient religions can boast of.

Besides the Stoota Yesnya, the remaining 42 haitis, most probably salvaged, from the Hadhamanθra nasks, are, more or less, monotonous and repetitive praises of the Creator and the created. Many of the haitis are but different versions of a single section. Some are mere announcements about what the priest is doing or going to perform. They have been obviously put before and after the Stoota Yesnya because the priests used them as preparatory or complementary parts of their Gathic rituals. This explains why the bulk of the Gathic texts are placed in the middle of the 72-chapter Yasna.

Let it be emphasized again that the present form and order of the Yasna of the 72 chapters is not the Sassanian canon, and in all its probabilities, is a reshaped order after most of the nasks were lost, sometime after the 9th century CE.

One more point. There are four haitis, 9th to 11th, known as the Hom Yasht, dedicated to the deity of the Haoma plant and its intoxicating juice used by the pre-Zarathushtrian priests in their rituals, and 57th, called Sarosh Yasht, in honor of Seraosha, the Gathic abstract for the "guiding divine voice" personified by the latter priesthood. They should not have been included in this collection because of their context and style, and should have gone to the Yasht collection, but for obvious reasons better known to the priestly authorities, they have been included in the Yasna collection. The Yasna has approximately 24,000 words, about 7,600 of them in the Gathic dialect, the Stoota Yesnya core.

2. Vispered (All-Festivals) is related to the original seasonal occasions and the intercalary days at the end of the then lunisolar year of the earliest Zarathushtrian calendar. Called Gahanbars in Pahlavi and Persian, they are thanksgiving ceremonies and feasts at the close of each agricultural season corresponding to the climate of the Iranian Plateau. Vispered is definitely older than its corresponding Yasna section, because the non-Gathic Yasna speaks about a purely solar calendar. Vispered has 24 fragards, a later Pahlavi term meaning "chapter" and approximately 4,000 words. (see Spenta No. 1-2 for Gahanbars).

3. Yashts (Revered) are either fully poetical or prose-poetry pieces in praise of deities. They fall into two categories: (1) The martial in honor of pre-Zarathushtrian Aryan gods—water goddess Anahita, plant deity Haoma, contract god Mithra, sun god Hvare, rain god Tishtrya, victory god Verethraghna, wind god Vayu and a few others who were reintroduced or deified later under the new term of yazatas (venerable). They have an epical air about them. They sing of the heroic feats of the deities who grant boons only to their relevant sacrificing devotees. (2) The clerical ones are composed by post-Zarathushtrian temple priests in honor of Ahura Mazda and certain Gathic concepts personified to form, along with the reintroduced deities, a divine pantheon. They are incantational in nature. The number of Yashts varies from 21 to 30 according to various reckonings. Originally more in number, they belonged to the Datic (legislative) category because being non-Gathic, epical in nature and

موثرترین و راحت ترین راه برای تبلیغ
 براحتی می توانید لیفلت ها و آگهی های خود را به همراه
 هفته نامه پرشین بخش نمایید.

www.persianweekly.co.uk



3 Aug 2007 4th Issue

کابوس ناخوشایند تصادف را
 به رؤیایی شیرین تبدیل می کنیم.



www.euaccident.com



Replacement Vehicle, Repair, Loss of Earnings, Injury Compensation

EU Accident Management

P.C.O REGISTERED
 MINI CAB DRIVERS

Car Hire

084 5430 0347 BT Local Rate

079 8082 3895

078 9153 0392

Fax: 084 5430 0346

License No. : CRM3039

چنانچه قبلاً تصادف کرده اید و هنوز
 مشکلاتان حل نشده با ما تماس بگیرید

دریافت خسارت بیمه شخصی
 جایگزینی اتومبیل تصادفی با اتومبیل جدید (ناکسی - مینی کپ)
 جایگزینی مینی کپ تصادفی با مینی کپ جدید
 دریافت درآمد شما در مدت بیکاری و تصادف
 حمایت کردن از بالا نرفتن بیمه

SUIT K, TUDOR HOUSE, LANVANOR RD, NW2 2AR



برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای:
 020 8453 7314
 فارسی زبانان می توانند با تلفن دفتر روزنامه پرشین
 تماس حاصل نمایند.

LORDS BUSINESS CENTRE

اجاره واحد های اداری در گورد بیزینس سنتر در NW10

طراحی وب سایت و انواع طراحی گرافیکی به زبانهای پشتو و اردو
020 8453 7350 - 077 3311 3137